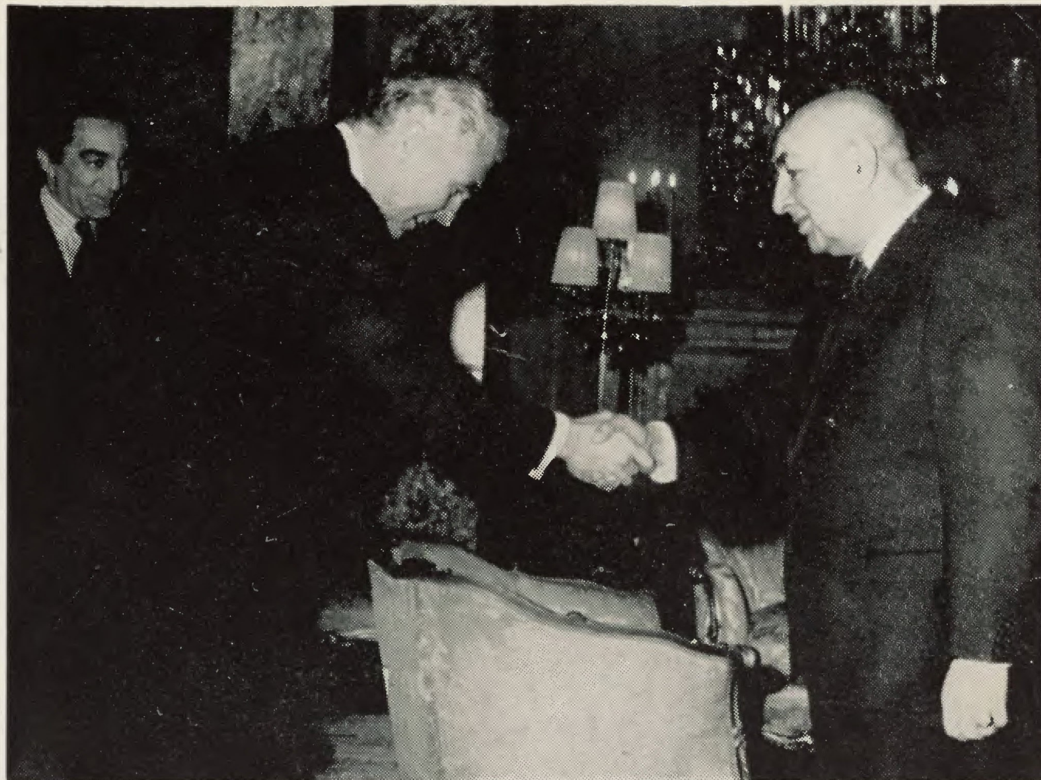
ژوندون

اطلاعات او کلتور

شماره ۳۷

سال ۲۷

پنجشنبه ۱۳ قوس ۱۳۵٤ اول ذیحجه
۱۳۹۵ـ ٤ دسامبر ۱۹۷۵
قیمت یک شماره ـ۱۳ـ افغانی



بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم موقعیکه سفیر غیر مقیم ناروی را در افغانستان برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

دفتر ریاست جمهوری خبردادکه بنابردعوت بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان بناغلی ن.و.پود – گورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نیمه دوم ماه قوس سال جاری ازجمهوریت افغانستان بازدید رسمی ودوستانه بعمل خواهد آورد .

• • •

بناغلی نور احمداعتمادی سفیر کبیردولت جمهوری افغا نستان درمسکو برای اشتراک درمراسم پذیرائی بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بافغانستان دیروزوارد کابل گردید.

• • •

باساس پیشنهاد وزارت داخله ،تصویب مجلس عالی وزراو منظوری بناغلی رئیس دولت وصدراعظم ضمیمه نمره نهم اصولنامه پاسپورت درشماره فوق العاده مورخه ۱۱قوس ۱۳٥٤ جریده رسمی نشرونافذ گردید .

• • •

سیمینار بین المللی مرکز بین المللی تحقیقات پشتوکه یك هفته قبل درکتابخانه پوهنتون کابل دایرشده بود روزشنبه بعداز آنکه درباره تشکیلات اداری، اهداف طرزکار وپروگرام آینده آن تصاویبی از طرف شاملین سیمینار بعمل آمد خاتمه یافت .

• • •

بند آبگردان کانال عمومی سیفونهای سالنگ وغوربند، کانالهای شرقی و جنوبی همچنان کانال واترپمپ ودستگاه برق پروژه آبیاری پروان بصورت عمومی تکمیل شده وکار های جزیی آن که باقیمانده تاآخیر امسال انجام می گردد .

• • •

سیمینار مدیران مجادله ملاریای مرکز وولایات کشور قبل ازظهر روز یکشنبه در تالار ریاست مجادله ملاریا افتتاح گردید .

• • •

بیش ازهجده هزار تن کودکیمیاوی ازآغاز کمپاین خزانی تاکنون بصورت کریدت ونقده بدسترس زارعان کشور گذاشته شده است .

در خارج

شورای امنیت ملل متحد شب ۷قوس نتوانست درمورد تمدید اقامت نیرو های صلح ملل متحد درجبهٔ جولان تصمیم بگیرد.

• • •

هنری کیسنجر وزیرخارجه ایالات متحده بازدرمورد انگولا صحبت کرد. وی در یك کنفرانس مطبوعاتی درواشنگتن نگرانی شدید خودرا ازتوسعه زدوخورد هاو مداخلات خارجی درآنجا ابراز نمود .

رهبران نظامی درپرتگال به سلسله استحکام تسلط خودبراوضاع سیاسی مملکت پس از ناکام شدن اقدام سه شنبه گذشته افسران دست چپی غرض احراز قدرت تصمیمات جدیدی گرفته اند .

• • •

درتیمور شرقی که تحت تصرف پرتگال میباشد جبهه استقلال طلب فریتلین بیرق آزادی رابصورت یك جانبه به اهتزاز درآورده است .

• • •

درموسسه ملل متحد دیپلومات های پرتگال شب شنبه یك راپور رسمی درمورد اوضاع تیمور پرتگالی سرمنشی ملل متحد داکتر والدهایم تسلیم کردند ورسما از ین جامعه جهانی خواسته اند برای پیداشدن راه حل بحران درین قلمرو کمك نماید .

• • •

اضافه ازیك هفته می گذرد که بیست و سومین متارکه درلبنان نتوانست یك آرامش قابل حساب در جنگ های آنکشور رو نما سازد ولی اگرچه اندازه زدوخوردهاروبه کاهش میرود شهر بیروت حالت عادی بخود ندارد .

درحالیکه امروز صلاحیت واعتبار موجودیت (۱۲۰۰) عسکر ملل متحد مستقر در جبهه جولان پایان می یابد شورای امنیت ازنظر سیاسی بایك رکود کامل مواجه است که چگونه اقامت این نیروهارا تمدید کند .

• • •

شورای امنیت ملل متحد تصمیم گرفت جواز اعتبار اقامت نیروهای صلح ملل متحد رادر جبهه جولان برای شش ماه دیگردرست چند ساعت قبل ازآنکه نیمه شب یکشنبه مدت قبلی این اقامت پایان یابد تمدید نماید .

• • •

اتحاد شوروی شب دوشنبه برای اولین بار ایالات متحده امریکا وپیمان اتلانتیك شمالی رامتهم ساخت که عملا درجنگ های انگولا دست به مداخله زده وحتی سربازان خود را برای شرکت درین جنگ به افریقای جنوبی فرستاده است .

• • •

طبق اطلاع رادیوبی بی سی احزاب مخالف حکومت پاکستان شب یکشنبه بار دیگر از ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان تقاضا کردند تافورا استعفاء بدهد زیرا پیپلز پارتی برسراقتدار اکنون کاملا اعتماد خودرا ازدست داده است .

• • •

خلع ساوانك واتانا پادشاه لاؤس وانحلال رژیم سلطنتی در لاؤس دیروز اعلام گردید . رادیوی وینتیان اعلام کردکه شورای ائتلافی سیاسی وحکومت موقتی اتحادملی لاوس نیز منحل گردیده است .

• • •

جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دیروز دومین دور مذاکرات خودرا با رهبران جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد .

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا وتنگ – شیاوپنگ نا یب اول صدراعظم جمهوریت مردم چین صبح امروز دور دوم مذاکرات رسمی خودرا آغاز کردند .

دیروز جرالد فورد باماوتسی تونگ رهبر ملت چین درخانه اوواقع (ناحیه ممنوعه) شهر پیکنگ ملاقات کرد .

• • •

نمایندگان شانزده کشور مختلف جهان مسوده فیصله نامه ای رابه ملل متحد پیش کرده اند که درآن تقاضا شده موسسه موصوف موافقتنامه ای راکه اخیرابین المغرب، موریتانیا وهسپانیه درمورد صحرای غربی حاصل شده نادیده بگیرد .

درین فیصله نامه گفته شده که بایدموسسه ملل متحد زمام امورصحرای غربی را بدست گرفته وهم بایدهسپانیه اطمینان بدهد که به مردم این منطقه اجازه خواهد دادتاسرنوشت خودرا بصورت آزادانه خودشان تعیین نمایند.

پیک ژوندون

دولت جمهوری‌حمایت ازصنایع‌ملی،صنایع دستی وهنرهای ملی‌را وظیفه جدی خود میشمارد و سیاست حمایوی از صنایع و تجارت داخلی دربرابر رقابت اموال و سرمایه ها ی خارجی‌درپیش خواهد گرفت.

ازبانات رئیس دولت وصدراعظم

پنجشنبه ۱۳قوس۱۳۵٤ برابر باول ذیحجةالحرام ۱۳۹۵ مطابق٤دسامبر۱۹۷۵

انکشاف صنایع دستی

صایع دستی در کشورماازسالیان متمادی بدینسو یکی از مشغو لیت عمده واساسی مردم را تشکیل داده ومحصو لات صنا یع دستی چـه‌در داخل وخار ج کشور ارزش‌و اهمیت قابل ملاحظه کسب نموده است .

محصولات صنایع دستی در نقـاط مختلف کشور بسیار متنو ع بوده‌و تقریبا یکعده زیاد مردم‌به‌این صنعت اشتغـا ل دا رنـد . مخصو صـا صنعت قالین بافی در بین زنا ن‌و مردان هنـر آفر ین صفحات شمال وغرب کشور بیشتر عمو میت دارد.

بخاطر اهمیت فراوا ن وروز – افزونیکه محصو لات صنا یع دستی کسب نموده است ، این صنعت در تجارت خار جی افغانستا ن مورد توجه شایان‌واهمیت بسیارقرارگرفته است. چنانچه درسال‌های‌اخیرصنایع دستی کشور مادر نما یشگاه های بسیاری ازمما لك عر ضه گردیده‌و شهرت جهانی‌کسب‌نموده‌است‌ومقادیر زیاد از تو لیدا ت صنا یع‌دستی‌برای فروش به مار کیت های خار جی‌و بین‌المللی عر ضه گر د یـــده است.

تو لیدات صنا یع دستی کـــه محصو ل کار سر انگشتا ن هنـــر آفرین زنان ومردا ن نقا ط مختلـف کشور است دریك چو کا ت خا ص تولیدی محدود نه بوده بلکه نحوه‌و چگونگی تو لیدات آن در بخش های مختلف ، متنو ع است که بطورعمده می توان از صنایع قالین، گلیـم ـ شطرنجی ، صنایع حجا ری ، حکاکی کندن کاری روی سنگ و چـوب‌و فلزات ، صنایع پو ست و پوستینچه وده هاصنعت دیگر نا مبرد .

به منظور افزایش سطح تولیدات صنایع دستی و تو جه به کیفیت این صنایع ایجا ب می نماید تـــا صنایع دستی در داخل کشورحمایه گردیده و صنعتکارا ن مورد تشویق وحمایت قرار گیر ند.

بنا غلی محمد داود ر ئیس‌دولت وصدراعظم در بیانیه تار یخی‌خطاب بمردم میفر مایند .(دولت‌جمهوری حمایت‌از صنایع ملی ، صنا یـــع دستی و هنر های ملی را وظیفـه جدی خود میشمارد و سیاســـت حمایوی ر ااز صنایع و تجـــارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خار جی در پیشـــ خواهد گر فت) .

بدین اساس دو لت در قسمـت رشد وانکشا ف صنایع واز جملـه صنایع دستی اخیرا چنین تجو یز نمود تابرای بهتر سا ختن کیفیت تنوع و تز یید حجم محصو لات‌و همچنان توسعه وانکشا ف با زار های داخلی وخارجی موسسه بنـام (مر کز انکشا ف صنا یع د ستی افغانستان) تاسیس گردد .

که با تاسیس این مر کز صنایع دستی در تمام نقاط کشور مطا لعه وسروی گردید ه وبرای‌معر فـی وفروش محصو لات صنا یع‌دستی معاونت های بعمل آورد ومحصولات صنایع دستی بیشتر از پیش بـه خارج معر فی گردید ه‌و هم‌مارکیت های برای شناسا یی ، عر ضـه وفروش این اموال جستجو گردد. البته با عملی شدن این مامو ل – محصولات صنا یع دستی در داخل کشور بیشتر تقویه گردید ه و یك تعداد باز هم بیشتر صنعتکا ران بطور وسیع بکار ی افتند ، کـه البته ، بابلند رفتن میزا ن تو لیـد درحجم صادرا ت و فرو شـو معرفی محصو لات دستی ا فزا یش قابل ملاحظه رونما خواهد شد .

خبر هفته

به منظور بهترساختن کیفیت، تنوع وتزئید حجم محصولات دستی، توسعه وانکشاف بازار های داخلی وخارجی موسسه‌ای بنام (مرکـز انکشاف صنایع دستی افغـانستان) بعد از تصویب مجلس عالی وزراء ومنظوری بناغلی رئیس دولت وصدراعظم تاسیس گردید .

اساسنامه این موسسه بداخل سی ودوماده درشماره هفدهم جریده رسمی نشر ونافـذ گردیده است‌که بموجب آن این مو ســـه صنایع دستی رادر تمام نقاط کشور مطالعـه وسروی نموده وبغرض معرفی وفروش بـه خریداران داخلی وخارجی درمحل منا ســب عرضه بدارد .

همچنین این مرکزبه آنعده ازتولید کنندگان که محصولات آنهامورد توجه وتقاضای بیشتر بازار های داخلی وخارجی باشد. معاونت‌های فنی وتجارتی لازم راتهیه مینماید .

علاوتا مرکز مذکور می تو اند محصـولات دستی رابه نمایندگی ازتجار یابه حساب‌خودش به خارج صادر کند .

قرار است یك امپوریم صنایع دستی در کابل افتتاح گردد .

• • •

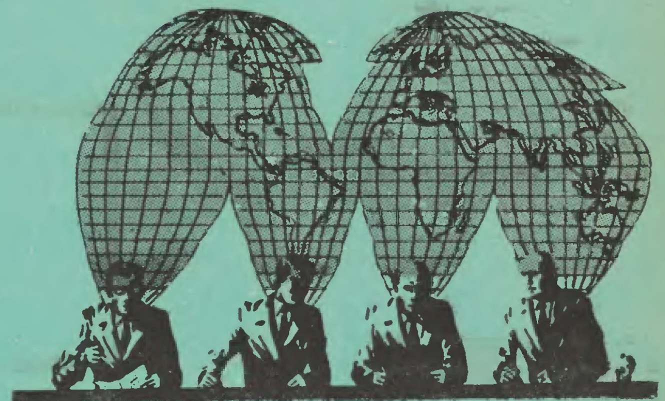
دولتاژ په یوسلو لسو کیلو ولتودکابل ، جلال آباددبریښنا دسیستم دیو خای کولوپه مقصد له ننغلونه جلال آبادته دبرېښنا دلیږدولو دلین دغځولو دسروی او پروژې جوړولوتړون پرون له مربوطو شوروی مقامونو سر ه لاس لیك شو .

تړون پرون ماسپښین پــه‌ووبجو داوبوا و برېښنا دواحد لوی رئیس انجنیر جمعه محمـد محمدی اود شوروی اتحـاد دلــوی سفارت اقتصادی مستشار ښاغلی بوریس اناتولیویچ تیتوف لاس لیك کړ .

داوبو بریښنا دواحد یوی منبع وویل :

ددغه تړون له مخی دننغلوـ جلال آباددبریښنا دلیږدولو سروی اوپروژه جوړول د شوروی اتحاد څه دپاسه یوسلو شپږ ځلویښت زره روبلو پورپه لګښت دهغه هیواد ماهران پـه شپږومیاشتو کی بشپړوی اوسندونه یی داوبو اوبریښنا لوی واحد ته سپارل کیږی .

منبع وویل : یوشمیر افغانی پرسونل به هم دننغلو جلال آباد دبریښنا دلیږدولو دمزی په سروی اوپروژی جوړولو کی له شوروی ماهرانو سره ملګرتیا وکړی .



وقایع مهم سیاسی هفته

از : شفیع « راحل »

نتایج کنفرانس روم

کنفرانس دو روزهٔ سران بازار مشترك اروپا منعقدهٔ روم که روز چهارشنبه خاتمه یافت اگرچه‌ظاهراً برای بر رسی اوضاع ا قتصا د ی وبحران انرژی دائرشده بود د ر حقیقت تجاویز خیلی مهم در مورد آیندهٔ سیاسی بازار اتخاذ نمود که تاثیرات آن بر آینده ارو پا و جهان خیلی عمیق ووسیع خواهد بود .

ایــن تجا و یز کــه در نوع خود بی نظیر واز نظر مفید یــت وموثریت برای خود ارو پای غربی که امروز قویترین مو سسهٔ حوزوی جهان است شاز بوده وهدف عمده‌آن تامین وحدت بازار مشترك است .

کنفرانس فیصله نمودتاانتخابات مستقیم برای شورای ارو پا در ماه می یا جون (۱۹۷۸) دائـرشود . آن ممالك بازار مشترك که نمی ـ خواهنـد چنیـن انتخا بـا ت را در خاك‌شان دائر نمایند می توا نتـه اعضای شو رای ملی آ نو قت‌را به شورای ارو پا تعیین کنند. با ین ترتیب برای اولین مر تبه در تاریخ اروپا انتخابات عمومی برای شورای اروپا منعقد میشود . این شورا که صلاحیت کافی را درلوائح وقوانینی را به تصویب خواهد رسانید کــه باعث تشئید وحدت ارو پای غربی تاسال (۱۹۸۰) گردد .

حدس زده میشود که دنمارك و برتانیه آرزو ندارند انتخابات‌عمومی را برای شورای ارو پا دائر نمایند این دو مملکت معتقد است‌که فاصلهٔ دوسال‌برای انعقادچنین‌یك‌انتخابات زود است .

تجاویز دیگر :

کنفرانس روم همچنین تجا ویز مهم دیگر را اتخاذ نمود :

* يك پاسپورت واحدبرای تمام ملیت های بازار مشترك ارو پا از آغاز (۱۹۷۸) تو زیع خوا هد شد. باینتر تیب پاسپورت های مـــلـل مختلف بازار از بین میرود وو حدت ملیت در بازار مشترك بسوی‌تشئید بجریان انداخته میشود .

* بودجهٔ واحد برای بازارمشترك طرح میگردد بودجهٔ سال آیندهٔبازار مشترك (۹۲۰۰) ملیون دالر تثبیت شده ا ما این رقم با مقا یسه بـــا بودجه های ملی هر يك از اعضای بازار نا چیز است شاید تا سا ل (۱۹۸۰) که برای و حدت کا مـــل اروپای غربی تعیین گردیده ا یـــن رقم چندین مر تبه بلند برده‌شود .

* به صدراعظم بلجیم(لیوتینندی مان) وظیفه داده‌شد تا راپورمکملی در مورد و حدت اروپا (غـر بی) تهیه نموده و قبل از اختتام سا ل جاری به شورای بازار مشترك‌تقدیم نماید.

* درمورد پالیسی‌عمومی‌اقتصادی واجتماعی کنفرانس روم فیصله کرد تااعضای بازار مشترك این پا لیسی های شانرا هم آهنگ نماید تـــا برای پنج ملیون کار گر بیکار د ر حوزهٔ بازار کار پیدا شود .

* کنفرانس روم فیصله کرد تا وزرای داخلهٔ بازار مشترك باز هم تشکیل جلسه داده و پرابلمهـــای امنیت را در داخل يك اروپای غربی متحد ارزیابی نمایند .

آینده :

کنفرانس روم عملا نشان دادکه مذاکرات سران‌بازار مشترك صرف جنبهٔ اقتصادی ندارد و وعده های گذشته برای تشکیل يك‌دولت واحد متشکل از فرانسه ، بر تا نیه ، آلمان غربی ، ایتالیا ، آ یر لند ، دنمارك، بلجیم،هالندولوگسمبورگ در اروپای غربی کم‌کم و مطا بـــق پروگرام مجوزهٔ قبلی مورد تطبیـــق قرار داده میشود .

البته تامین و حدت حقیقی وکامل بین این ممالك که دارای ز بانهای مختلـف کلتـــور ها ی مختلـــف تاریـخ مختلف و نـژ اد هـــا ی مختلف می‌باشد در آن واحد ممکن ومیسر نیست و چندین‌نسل بکار است تا دراثر آ میزش و سا زش بتواند این اختلافات را محو نماید بازهم از نقطهٔ نظر سیاسی ونظامی امر واضح است که يك‌دولت‌بزرگ اروپای غربی در حال تکامل است.

ز مانیکه این دو لت تا سیس شود و آنها (که فعلا اعضای نا تو اند) تحت يك بیرق قرار گیرنـد امر مسلم است که قارهٔ اروپا بـه سه گروپ تقسیم خـواهـد شد . اروپای شرقی ، اروپای غر بی و ممالك بیطرف در اروپای مر کز ی وشمالی .

باتاسیس دو لت ارو پای غربی سر نوشت بعضی ممالك د یـگر (پر تگال و هسپانیه) نیز مو رد سوال قرار خوا هد گر فت. امکا ن دارد این دو مملکت نیز شامل‌بازار مشترك گردند . (انجام)







درین شماره

شرح روی جلد رالطفا در صفحه ۲۰مطالعه‌نمائید .

پیام بخوانندگان

همهٔ ماوشما اولاداین کشور وهمین خــاك هستیم وهمه ماازواقعاتیکه در خــاك ماگذشته واقف می باشیم ومیدانیم‌که ازانقلاب کشورما یکسال وچندماهی بیشتر نمی گذرد .

وظیفه خودمی دانم‌که اول ازهمه ازاستقبال گرم وصمیمانه ای که تمام مــردم افغانستان نسبت به نظام جمهوری خودابراز داشته انــد ازصمیم قلب ازطرف خود ورفقای خود تشکر نمایم .

برادران عزیز !

چرادر کشور ماانقلاب شد البته هیچ چیز بی سبب وبی دلیل نبوده است . دلایل آن به هرفرد افغان معلوم است . که عبارت از فساد اداری وبی عدالتی های اجتماعی و دیگر بدبختی هابوده است .

برای مردمانیکه وطن خود رادوست داشتند ووطن پرست بودند غیراز این راهی نبود که یك حرکت انقلابی انجام دهندوتحولی رابمیان آرند .

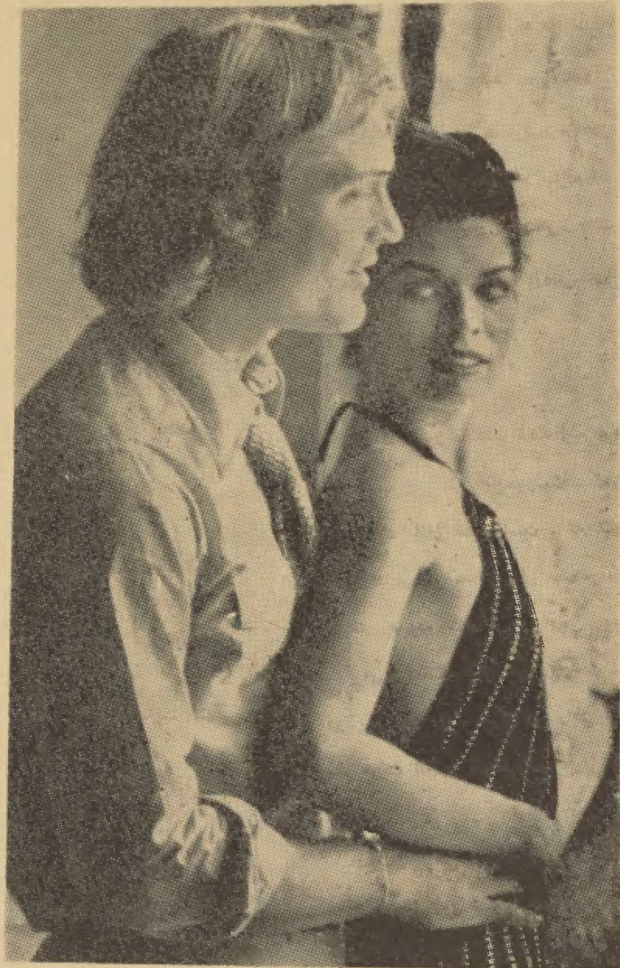
هموطنان گرامی ! شما یقین داشته باشید که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده است . انقلاب مافقط یك هدف دارد وهدفش افغانستان آباد وافغانستان باشرف می باشد من بشما واضح میگویم که مابرای یك طبقه خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت به همه مردم کشور میباشد .

خواهران وبرادران عزیز !

یقین داشته باشید طوریکه اردوی فداکــار شمادر بوجود آوردن نظام جمهوری وانقلاب در افغانستان سهم فعال داشتند بعداز این نیز درراه تحقق اهداف وارمان های ملی ودفــاع کشور وظیفهٔ خودرا صادقانه انجام میدهند .

گذارش خبرنویسان

جلك فورد عاشق یک نامه نگار شده است



جگ فورد و بیاسا جاگر

(بحث) نشریه است که در یکی ازشهر های اضلاع متحده ا مریکا به‌چاپ میرسد محتوای این‌نشریه رابحث ها ومقالات اختصا صـــــی تشکیل مید هد .

« هنری فارمول» مدیر مسؤو ل نشریه خواست بـا (جك فـور د) پسر وسطی پریز یدنت فورد مباحثه ای‌نموده و آنرا درنشریه (بحث) انتشار دهد بدین ملحو ظ(بیاسا جاگر) دختر زیبا ی رولینگ‌یوسس میك جاگرراگماشت .

جك فورد وقتی با دختری با آن زیبایی روبرو شد مهر سکو ت‌بر لب زدو«بیاسا» نتوانست بـــرا ی نشریه مطلب تهیه کند شام آنـروز جك فو رد به اتــاق خود رفت،ـ اتاقش بنظر اویك زندان بود ویاهم خانه بی همه چیز، خانه بی « بیاسا» زیرا «بیاسا» کسی جز همان دختـر افسونگر وفریبا که دریکی‌ازپارتی هاحاضر شده بود با او بر قصـد نبود.

بیقین بااین ملاقا ت مجدد جك فورد عاشق وفریفته «بیاسا» نا مه ـ نگار خوش قلب وخو ش صحبـــت میشود و مسلما آینده برای آنها سرنوشتی خواهد سا خت .

مشاجره برموضوع

تدفین یک جسد

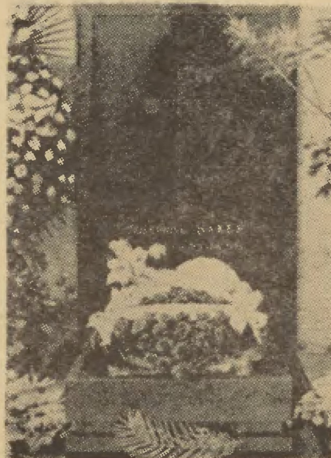


گرو هی پس از تد فین ژوزفین باکر ردر گورستان پروتستانت ها .

ـاین شش ماه است که‌ژوزفین باکر در پاریس پدرو د حیات گفتـه ولی جای بس تعجب است که جسد اش را اکنو ن بخا ك می سپارند. علت تاخیر ، منا قشه بر ســر موضوع تعیین جای برای تد فیـن جسد بین کاتو لیك ها وپروتستانت هابود و جلسه های متعدد ی پیهم درینمورد دایر میشد و لی هیچکدام به‌نتیجه دلخواه نمیر سید ند .

نزدیکترین دوست ژو ز فین با کر ملکه (گراسیا پا تریسنا) در خلال این‌جلسا ت‌فر صت‌یافت تا ازسنگ گرانیت یك لو حه سنگ سیـــاه قشنگ که جز عنعنــات افریقا یـی هاست بسازد زیرا (ژ وز فیـــن باکر) این آواز خوا ن حنجـــره طلایی به وینوس سیاه مشهور بودبقول عده از خبر نو یسا ن علت عمده ایکه ژوز فین را تا اینمدت دفن نکردند اینبودکه سنگتر اشان آنچانیکه «گراسیا پاتریسنا » توقع‌داشت سنگ قبر ژوز فین را تهیه نتوانسته بودند و لی مسلما ا یـن‌ادعا بی اساس است زیرا اینکاربعد ازتدفین هم انجام پذیر بود . سر انجام پس از شش ماه ژوز فین باکر را از قبر مو قتی در یکی از گور ستانهای که مرد گا ن پروتستا نتها آنجا مد فو ن است دفـــن کردند . ملکه « گراسیا» بحدی‌به این آواز خوان معرو ف باز یگر کلاسیك تیاتر علاقمند بو دکه پس‌ازمر گش حاضر شد تمام اولاد هایی را که ژوز فین بفر زند ی گر فته بـــود مواظبت کندچه ژوز فین چهار بـار شوهر کرد ولی از هیچکدام‌صاحب فرزندانی‌نشد.

ژوندون



نمای قبر «ژورفین باکر »

از سراسر جهان





کن‌ویلز مرد ٤٦ ساله کـــه‌وسایل سهو لت رابرای مسافرین بحری و اها لی انگلستا ن فرا هم ساخته.

دوماه پاسبانی در بحر تینمری

–کن ویلز میرو ٤٦ ساله کـــه اصلا از لندن می باشد روزانـــه هشت ساعت تمام در حالیکه پیپم پایپش راروشن و کنار لب مـــی گذارد وبا امواج خروشان بحر (تینمری) که از بزرگترین ابحار انگلستان بحساب می‌آید دست‌وپنجه نرم میکندواز کناری به‌کناری‌قایقش را میکشاند ، در مقابل پـا داشی که هفته وار ازین مدرك بدست می آورد پنجصد مارك است .

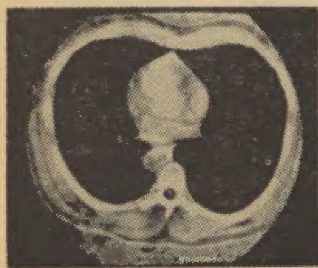
–کن و یلز با قایقی که تو سط انگلیس هاساخته شده د ر ســت ٢٤ماه میشو د که این و ظیفــــه سنگین را عهده دار شده و هدفش ازانجام این کار طا قت فرسااینست تامنحیث یك پاسبا ن ورزیده در لحظاتی که خطری یکی از معماران ویامسکو نین پل بزر گی که‌ساحل دوطرف بحر رابا هم وصل ساخته، تحدید می نماید جلو گیری بعمـل آورد. د رروی این پل عظیم‌عمارات ومنازل قدیمی هنوز هم پابرجاست واز چندیست که عده کثیری‌مصروف ترمیم عمارات آن اند در ابتداءاین بحر روزانه شا هد قر بانی های بیشما ری بود و لی از لحظا تیکه کن‌ویلز مامور مرا قبت اینکــار گردیده تاالکنو ن چنین حاد ثــه دست نداده واگر احیانا نفر ی‌در بحرسرا زیر میشود . ناجـــی اوکسی جز کن ویلز نمی با شـد ، معماران‌و صنعتگرانی که ا کنـون مصرو ف کار در بالا ی این پل اند معتقدند که اگر هفته (...١) ما رك به‌کن ویلز هم بد هند جا دارد زیرا تنها مراقبت چرا غهـا ی این پـــل عظیم رادونفر بعهده دارد از جانب دیگر چون این بحر به بحر منجمد شمالی منتهی میشود و همه کشتی های‌باربری از طر یق همین بحـر (تینمری) به لندن میرسنـــد دا رای هوای بی نهایت سرد و کشنـــده است.

درینمورد هیلمو ت شمیـــت به‌خبر نگاری گفت : دو لـــت انگلستان با گما شتن این مرد بـا اراده این جرئت را به تجارومسافرین بحری داد تابدو ن احسا س خطرو نگرانی از طریق این بحر به لندن مسافرت نمایند، این تجو یز ارتباط ممالکی راکه از طریق این بحــــر اموال تجار تی شانــــرا بـــــه لندن میرسا نند روز بروز مستحکم تروپایدار تر میسازد ، از طر فی‌هم انگلیس ها می توا نند در دلا ین اوقیانوس راه یا فته و افتخــــار بزرگی راکما یی نمایند . ضمـــن انتشار آخرین اخبار به بریتانیایی هاگفته شده تا از طریق این بحر سفر های تجار تی شا نرا اعیـار سازند.

موثر ترین طریقه تشخیص امراض

–از دیرز ما نیست که در جهان‌طبابت به منظور تشخیص امراض اشعه ایکس استفاده به عمل مـی آرند ولی اخیرا به عو ض عکاسی بااشعه ایکس از یك کمپیو تر کارمیگیرند ، کمپیو تر را طوری‌ساخته اندکه تشخیص مر ض را ساده‌تروسهل تر می سازد این آله(ا یمی) نام داشته و دکتور معا لج‌بااستفاده‌ازآن میتواند حصص مختلفه وجود رامطالعه و بررسی کند . ایـــن اختراع بزرگ امید وار ی بیشتری برای مریضا نی که تاکنو ن مرض شان تشخیص داده نشده می باشـد چنانچه در شیشه کمپیو تر ، قلب مریضی رامی بینید و دکتور بـلا درنگ نوعیت مرض واینکه تکلیـف مریض ناشی از چیست می توا ند بفهمد.

–قرار است در آخر ین ماه‌سال (١٩٧٥) این کمپیو تر در کلینیك هاوشفا خانه های آلما ن، انگلندو اضلاع متحده امریکا تحت ا ستفاده قرار بگیرد .



حصه ای از بدن یك مر یضـــ که قلب رادرشیشه‌کمپیوترمخصوص وکاملا جدید نشان میدهد

بخاطر خوشنودی معشوق

–الکسند رو س اند رادیـــز میلیو نر معرو ف قبل از آ نکـــه عاشق کر یستا ن انا سیس شودو دل در گروش بگذ ارد عا شق‌موتر ومخصو صا عاشق مو تر ها ییکه دارای مود ل کهنه می بود، بود وبه اساس همین عشق و دلبستگی‌که به‌موتر داشت ما لك هفت مو تراز نوع (روز رایس) که مودل آ ن از ١٩٢٠ الی ١٩٣٨ میرسید بـودو همچنان شخصا بحیث ر ئیـــس فابریکه مو ترسا زی خود شایفای وظیفه میکرد .

الکسندر و س خوا ست یــك مسابقه مو تر دوانی را رو بدست

بقیه در صفحه ٥٩

شناور در برابر یک شعبده باز خارجی

• • •

عملیات شعبده بازی المانی بیشتر مربوط ایلوزیون و عملیات شناور فکیریزم بود



شام سه شنبه ٤ قوس شناور شعبده باز مشهور شهر ماودوتن ازشعبده بازان آلمانی درجمنازیوم لیسه امانی، دربرابر چشمان حیرت زده ودرعین‌حال‌تحسین آمیزجمع کثیری ازتماشاچیان عملیات شگرف وتعجب آفرین اجرا کردند . کارهای محمدعلی شناور بیشتر مردم رابه تعجب وحیرت واداشت . کار ها و بازی هاییکه نه‌تردستی‌بودونه چالاکی‌دست، بلکه عملیاتی بودکه خارج ازجهان عینی‌ودید تماشاچی است ،ذهن تماشا چی بایست آنرا بپذیرد چون باچشمان بازآنهمه هنرنمایی رامی بیند وقبول میکند .

آنشب بطور بی سابقه مردم برای تماشای عملیات شناور وآندو شعبده باز آلمانی آمده بودند. بطوریکه همان فضای نسبتا وسیع جمنازیوم برای تماشاچی کوچك بود همه بپا استاده بودند وبادلگرمی انتظار آمدن شعبده بازان رامیکشیدند.

نخست (انکو فونو یلکی) شعبده‌بازآلمانی وهمکارش روی سن آمد وباکف زدن های ممتد حاضران روبرو گشت . وسایل برای دوشعبده باز آلمانی آماده بود .

ښاغلي (انکو فونو یلکی) درحالیکه همه انتظار هنرنمایی اورا میکشیدند، چند پارچه ازعملیات شعبده بازی اجرا کرد که نشانه تردستی وسرعت عمل او را در (ایلوزیون) نشان میداد.

پارچه را که «انکو فونو یلکی» با خانم همکارش عرضه کرد بلعیدن چند تیغ ریش، شکستاندن ساعت و بشکل اصلی در آوردن آن،وازبین بردن یك نوت هزار افغانیگی بود. همچنان با قطعه ودستمال وچتری این دوشعبده باز نمایشاتی اجراکردند که خالی ازدلچسپی نبود .

بعدنوبت به ښاغلی محمد علی شناوررسید. اویگانه کسیست که دررشته «فکیریزم»«ایلوزیون» و(تلیپاتی) درافغانستان سررشته ومعلومات دارد ودربخش فکیریزم خوب وارد است .



محمد علی شناور حین اجرای نمایشات تلیپاتی در جمنازیوم لیسه امانی.





محمد علی شناور نفر دوم سمت چپ با دو شعبده باز المانی

شناور بالباس محلی بادوتن از همکارانش روی سن آمد وبا استقبال گرم وپرشور تماشاچیان مواجه . تماشا چیان که انتظار داشتند هنرنمایی های شناوربرآندوشعبده باز آلمانی بچربد• وشناور باعملیات که انجام داد تماشاچی راراضی ساخت وقناعت آنهارا فراهم آورد .

نخستین عملیات شناور خوابانیدن یکی از همکارانش بود بروی تیغه های متعدد وبران . این صحنه حاضین را به دلهره و اضطراب انداخت وهمه ازجاهایشان نیم خیز شدند• شناور بالای سینه همکارش برآمد وفشار آورد . بطوریکه گمان میرفت تیغه های بران دربدن همکارش فرودرودولی لحظهٔ بعد شناور همکارش رابلند کرد وپارچه سنگ بزرگ را بالای سینه اوباپکت بزرگ شکستاند .

بعدمقداری تیغ ریش رابلعید وبجای آ ن مقدار سوزن ازدهان خود فروکشید که همه این عملیات شناور حاضران را به تعجب وتحسین واداشت .

پس ازختم نمایشات شعبده بازی خبرنگار ژوندون مصاحبه بابناغلی ... وخانم انجام داده که خدمت خوانندگان تقدیم میشود .

بناغلی الکوفونویلکی ۳۲ سال عمردارد اصلا داکترطب‌است از۱۷ سال‌بدینطرف شعبده‌بازی میکنند واین بار دوم است‌که به افغانستان مسافرت‌میکند سفر اولش‌راسه سال‌قبل‌انجام داده بود . اودربسیاری از کشور های آسیا، افریقا، امریکای لاتین وشمالی واکثر کشو ر های اروپایی مسافرت نموده وحالاهم عزم مسافرت راتاآخرین قسمت جنوب شر قی آسیادارد. درمسافرت اولش تنها بود ولی‌حالا دونفر هستند یعنی یك خانم ۲۹ ساله هم باوهمراه است البته اشتباه نباید کرد زیرا این خانم خانم این شعبده باز نیست ولی آرزوی‌ازدواج رادر آینده بدل میپروراند،خانم شعبده باز اهل شهر بر لین است و شغل معلمی دارد از ٦سال بدینطرف باعلاقهٔ که به (یلکی) دارد و هم چون استعدادخویش را درین کار دیده دست به‌شعبده بازی زده‌و دست همکاری را به(یلکی) داده است •

شعبده باززن‌اولین مسافرتش‌به افغانستان است ولی او نیزمانند یلکی ازبسیاری‌کشور هادیدن کرده است .

وقتی ازخانم یلکی درمورد زندگی‌اش‌بیشتر طالب معلومات شدم بمن گفت که : من اصلا زندگی‌ساده دارم اوتذکردادکه هرگاه ازیلکی جداشوم بازهم به شعبده بازی ادامه خواهم داد زیرا استعداد آنرادارم ولی اگر در کنار فونویلکی باشم خیلی عالی‌وخوش آینداست• اواززندگی خویش خیلی راضی وهمهٔ موفقیت های خویش رامرهون همکاری ورهنمایی های (یلکی) میداند •

(فونویلکی) اززندگی خویش منحیث‌طبیب و شعبده باز صحبت کردوگفت :

ـ ازآن جائیکه علم طب بااین هنر یك ارتباط مستقیم وهمیشگی دارد مرابه این جهان کشانیده وذوق واستعدادم مرا تا این او، اولین باریکه کارخویش راآغاز کرده یعنی به این هنرعلاقه گرفته زمانی رایادآور شدکه درکوه های سویس مصروف بازی سکی بود وشبانه وقتی بخاطر استراحت درکلبه‌ای میرفت درآن جاکتابی بدستش می افتد که مربوط صدهاسال قبل است ودرمورد شعبده بازی چیزهای دارد که(فونویلکی) به‌آن‌علاقه گرفته وآهسته آهسته به تمرینات آن‌پرداخت تاآنکه موفق به عمل شد وباپشت کاری که داشت درموفقیت رابازکرد وپله های پیروزی رایکی پی دیگر بالارفت تابه این مقام رسید.

اوبه مسافرت هاپرداخت وبا استادان فن در تماس شد وشعبده بازان ماهرجهان راازنزدیك ملاقات کردبراندوخته های خود افزود تاآنکه مسلك خویش راشعبده بازی ساخت واز طب دست برداشت اوهمه ساله به یکی دومسافرت طولانی دست می زند وهنر خویش رابجهانیان عرضه میکند .

از(او) پرسیدم که شعبده بازی‌که رشته های مختلفی دارد توبکدام یك قدرت وتوانایی داری ؟ بجواب گفت :

(ایلوزیون) که بفارسی میشود آنراتردستی یاچالاکی دست نامید وتنها در همین رشته دسترسی دارم زیراaز یکطرف دراروپا استادان فن درین رشته زیاد هستند واز جانبی مردم اروپااین رشته شعبده بازی را نسبت به سایر رشته هامثل فکیریزم ـ تیلوپتی وغیره کمترخوش دارند .

مردم اروپا امروز شعبده بازی را منحیث وسیله گذراندن وقت وسرور و شادمانی تماشایی کنند نه بخاطر چیز دیگر امروز مردمان اروپا همه مصروف هستند آنها آرزو دارند چند لحظه راخوش بگذرانند تا خستگی های دوران کارشانرا رفع نموده باشند ازینرو جنبه های خنده رادرایلوزیون میتوان مشاهده کرد درحالیکه فکیریزم یامقاومت جسمانی حرکاتی دارد که براعصاب تاثیر وارد می کند روی این ملحوظ مردم حاضر نمیشوند چند لحظه تفریح خودرا باهیجانات روحی سپری نمایند پس نتیجه چنین میشود که فکیریزم دراروپا بازار ندارد وجای ایلوزیون راگرفته نمی تواند .

(فونویلکی)خوبترین وقویترین شعبده بازی راکه تاحال دیده درکشور هالیند ومجارستان است واز مرتاض های هندی وبعضا حرکات شعبده بازان اندونیزیا نیز به توصیف یادآور شده وشناور راباوجود آنکه کمتر دیده خیلی به خوبی یاد میکند ومیگوید: که چند حرکت راازونیز آموخته است .





یکی از شعبده بازان المانی در حال‌اجرای عملیات ایلویزیون .



فردریکاوان ستاد



ایوژن فدور

ترجمه : رهپو

چهره های پر نبوغ در آسمان هنر

ایالات متحده می درخشد



سوزان فارل

انفجاری ازچهره های پرنبوغ جـــوان ، دگرگونی های‌درونی ونهادی درعالم هنرامریکا که‌تاکنون درتاریخ اینکشور سابقه نداشتـــه است، بوجود می‌آورد .

جوانان پر استعداد وسرشار از نبوغ‌هنری، که هنوز بتازگی سال های ۲۰و۳۰ عمر شان راپشت سرمی گذرانند، اثرخودرا در ساحه های مختلف هنری از موسیقی کلاسیك گرفته تاادبیات ودرامه بجای گذارده اند .

گروهی چون اندری وات پیانـــونـــواز ، سوزان فاررل بالرین شناخته شده اند ولـی برخی هنوز ناشناس مانده‌اند .

برخی ازآنها چارچوب هنری گذشته را در هم شکسته اند .

به صورت مثال میچل تلسون‌توماس رهبر آرکستر سعی می‌کند تافاصله بین تماشاگر، شنونده واعضای آرکستر رادر خارج سالـون موسیقی ازبین ببرد.

تقریبا همه‌ای شان به نسلی متعلق‌اندکه به صورت بدبحیث معتاد، عصیانگر وپیروان موسیقی راك معرفی شده اند .

آنان امروز درزمره نابغه های خلاق بشمار رفته باکار سخت وپر علاقه شان برای میلیون هامردوزن درکشوروو خارج شادی و ســـرور می‌آورند .

بازار فرهنگ :

پشتوانه این انفجار خلاقه هنری انـــرژی پرتوآن بازار گسترده فرهنگ وجود دارد که پس ازسال های بعداز جنـــگ عمومی دوم گسترش بیشتر یافته است .

حکومت ایالات متحده اکنون سالانـــه ۱۵۰ میلیون دالر۔ رقمی که‌درگذشته‌حتی‌فکر نمیشد۔ دراین بازار خرچ می‌کند ورقم‌آن هرروزبیش ازپیش افزایش می‌یابد.

مطالعه ای نشان میدهد که نصف مـــردم امریکلا به ساحه های هنری چون تیاتر ، بالت وموزیم علاقه دارند . وجوانان بین سن ۲۱تا ۳٤ رقم بزرگ رامی سازند . فقط ۱۸ فیصد گروه سنی یاد شده دراین ساحه ها عـلاقـه نمی گیرند .

اکنون بیش از..۹ هزار شاگرد درساحـه هنرمصروف اندکه این رقم افزایش سه چند راطی دودهه اخیر نشان میدهد.

گنتر شللر رئیس مکتب موسیقی کانسر ـ واتوری نیو انگلته می گوید که :

(درسال های ٤۰ فقط عده‌کم آرکسترا ی امریکا قدرت داشتند تاآهنگ (آیین بهار)اثر ایگور استراوینسکی رابنوازند ولی امروز حتی انسامبل های شاگردان این کار رامی‌توانند.)

گسترش :

برای تحرك جریان گسترش وایجاد مناطق هنری درسراسر کشور سعی بعمل آمده است زیرا درگذشته این‌کار به شدت در نیویارك تمرکز یافته بود. روی همین دلیل اهمیـــت برادوی روز بروز کمتر شده وتماشاخانه های ایالتی رونق می گیرد .

مارپلن ستسایو نقا د معروف مجله کیـو می گوید : (نمایش نامه نویسان جوان سعی می‌کنند که صدای ملی بیابند. آنان دیگر به نمایش نامه های بین المللی روی نمی آورند. واین خودنشحان میدهد که مادر آستانه یـــك عصر طلایی تیاتر قرار داریم .)

درزیر این چهره هامعرفی میشود :

میچل تلسن توماس یاتوسکانی جدید :

میچل توماس یکی ازامیدوار کننده ترین چهره هنرمند جوان امریکاست که بتازگی پای به سن ۳۰ سالگی گذارده است .

اوقریحه سرشاری در هنر موسیقی داشته ورهبر آرکسترای فلارمونیك بفالو، رهبر جهان سمفونی بوستو ن و دایرکتر فلارمونیـــك نیویارك می باشد .

عده‌ای از منقتدین اورا با آرتوروتوسکانی که اورایکی از بزرگترین رهبران آرکسترای زمان خودش بحساب می آورنـــد ، مقایسه می کنند .

نبوغ توماس زمانی درخشیدکه در ســـال ۱۹٦۹ ، ویلیام شتانبرگ که سمفونی‌بوستون رادر سالون فیلارمونیك نیویارك اداره میکرد مریض شد وکنسرت را ادامه نتوانســـت . درآنموقع اوبجای شتانبرگ آرکستر رارهبری کرد. درآنموقع هاربود سونبرگ منتقدروزنامه نیویارك تایمز نوشت‌که : (مردبلند قد، جوان ومتکی بخود روی صحنه آمدو درعمل نشـان دادکه چهره پر نبوغ است .)

این موسیقی دان کالیفورنیایی محصول یك دانش عمومی است اودر پوهنتون جـــنو ب. کالیفورنیا تحصیل کرد ودرتمام کانسرواتور های آنموقع شرکت کرد .

توماس عقیده داردکه همین گذشته زمینـه گسترش‌استعدادش راآماده ساخته‌وبموسیقی‌ای که پیوند نزدیك با «بوژوازی کهـن اروپـا» دارد، کشاند .

اوعقیده داردکه باید هنررا از سالون های شکلی به هرجاییکه امکان‌گردهم آیی‌شنوندگان بیشتر راداشته باشد، بیرون کرد. به همین دلیل اووانسامبل بفالواکثرا در مکاتب،کلیسا هاوزندان هاکنسرت میدهند .

همچنان هنر مندان جوان سهم بزرگـی در دگرگونی های فرهنگی امریکا برای جـــذب اندیشه های نو همراه باحفظ مفاهیم کهن ، دارند. ولی باوجود نبوغ زیاد که درجوانان دیده میشودزیربار سنگین هنرمندان واردشده رنج می برند .

این رهبر آرکستر عقیده دارد که یکی از علل شگوفانشدن فرهنگ امریکا اینست کـه ماهمیشه عادت داشتم که بگویم : (امریکایی



جیمس ویت

لنفورد ویلسن

کدام ریشه فرهنگی ندارد . آنها فقط گروهی ازمردمان مختلف اند. خوب به هرترتیب اکنون مافرهنگ همه راجذب کرده ایم وبه آن بـه صورت خلاق چیزی اضافه کرده ایم . هیـچ کشوری چنین موقعیت نداشته است .)

جیس ویت :

این نقاش پرآوازه در خانواده هنرمندبدنیا آمد .

درآوانیکه هنوز کودك بود نقاشی های این پسرك توجه همه رابخود جلب کرد. اکنون اوباانرژی سرشار از استعداد وقریحه نبو غ در جهان هنرنقاشی شهرت دارد ، بگفته اش برای خلق یك اثرعمیق تلاش هـمه جانبه و توانایی لازم ضرورت است .

پرده های نقاشی این هنرمند اورا درزمره بزرگترین نقاشان معاصر امریکا بلند برد . اوهنوز بتازگی ۲۰ سال راپشت سر نگذارده بود که حلقه هنرمندان بزرگ را بنفع خود در هم شکست .

سبك نقاشی او واقع‌گرایی که برخی حلقه های هنری آنرا کهنه می دانند، می باشدولی طرفداران او که بیشتر نسل جوان اند برخی تابلو هایش راتا ۵۰هزار دالرمی خرند .

یکی ازاستادان هنر نقاشی که شهـرت جهانی دارد ویت رابحیث (یك نابغــه هنر تصویرسازی) خواند .

خودش می‌گوید :

(باآنکه پدرم وپدر کلانم هنرمندان بزرگ بودند . من درآوان‌کودکی‌ام هیچگونه احساس خاصی دراین مورد نداشتم . ولی موادا‌ساسی سراسر دیوار های خانه‌ام راپوشانده بود . عادت داشتم پس ازدیدن فلمی آنچه در ذهنم نقش یافته روی کاغذ بیاورم .)

ویت می گوید : که پدرم در این راه مرا تشویق‌نکرد. ولی یکسال پیش عمه‌ام‌کارولین ویت کار نمودم . همچنان اوبرای یك سال کورس اناتومی (اندام شناسی) را خواند . اوبحیث عضو انجمن ملی هنری عقیده داردکه کمك های فدرالی برای گسترش هنر نقش مهم داشته است . واکنون جوانان امکان بیشتر می یابند که درساحه هنری ابراز لیاقت‌کنند وبه عقیده اش : (اکنون می توان بحیث یك هنرمند هم زندگی کرد. درحالیکه این امکـان درگذشته مطرح نبود .)

اندریوواتز :

این پیانیست نابغه باقدبلند واندام باریك توانسته است که دودهه درقله شامخ هنـر پیانو نوازی قرار بگیرددرحالیکه خودش اکنون ۲۸ سال دارد .

یکی از منتقدان معروف هنری در نیویارك چنین می خواند :

(احساسی، پرجرأت، رویاانگیز، قدرتمند... وفوق العاده .)

اوبرای اولین بار در آرکسترای معـروف فلادلفیا درسن ۹ سالگی پیانو نواخت . او بسن ۱۶سالگی طی دوروز تمرین توانست تا جای پیانو نوازی راکه مریض بود در آرکستر فیلارمونیك نیویارك پرکند .

پس از ختم نمایش، تماشاچیان دیوانه وار برایش چك چك کردند، لیو نارد برنشتیـن رهبر آرکستر اورا بمرکز صحنه آورددواعضای آرکستر آلات موسیقی شان را گذاشته بـه چك چك نمودن شروع کردند .

اوفرزند یك عسکر امریکایی است کـه مادرش ازهنگری بوده درآلمان تولد یافته و درکودکی به امریکا مهاجرت کرد . او اوقات بیشتر تحصیلش را در کنسرواتور هـا ی موسیقی گذراند .

خودش مگوید :

(ازاینکه مکتب نرفتم چیزی را از دسـت ندادم .)

به عقیده واتزعلت رشد استعداد هـا ی جوانان شیوه تدریس هنری عالی ورقابت سالم است .

(این بمانند ورزش است افرادی چـو ن اولگا کوربت (جمناست معروف اتحادشوروی) توسط تمرین بهتری درخشند .)

او همچنان عقیده دارد که استعداد در بین جوانان وپیران دیده میشود .

ریچارد دریفوس :

ریکس رید، نقاد معروف فلم در روزنامه نیویارك دیلی نیوز، ریچارددریفوس راچنین می نامد :

(یکی از پرانرژی ترین، هیجان انگیزترین ومناسبترین هنرمندیکه من تاکنون دیده ام .)

آرجرونیستن هنگامیکه درباره جوانان در روزنامه نیویارك پوست می نویسد میگوید :

(اواستعداد خارق العاده دارد. شخصیت او روشن وگوناگون است .)

اودرحالیکه ۲۷سال دارد بدنبال خودلست بلند بالاوقابل توجه ازشرکت درفلم هـا و نمایش نامه ها دارد. این هاشامل بازی درفلم های (شعار های دیواری امریکا)، (باربارا) ، (دوران شاگردی ودی کرافیسز) و (فکیـن) میباشد که برای دیگران شرکت در آنها یك عمر می خواهد .

دریفیوس دربروکلین نیویارك تولد شده و درهالیود رشد یافته ودرمکتبی تحصیل کرده که درکنار یکی‌ازاستدیوهای بزرگ فلمسازی قرار داشت .

خودش می گوید :

(من وبرادرم گاه‌گاهی بدزدی سری بـه استدیومی زدیم .)

این هنرپیشه جوان به روشنفکری وآینده نگری شهرت دارد وچه بساکه این خصلتش موجب سرگردانی هایش شده است .

درحالیکه عضوکلوپی بود بخاطر نمـایش انتقادی که طی آن مشتریان را تحقیر کرد از کلوپ رانده شد .

با گـذشت سال ها او هنوز کرکترش را حفظ کرده است .

خودش می گوید :

(سوداگری سینمایی توسط چند دزد متحد اداره می شود. وبه آن تیاتر وتلویزیون را می توان علاوه کرد . سوداگری تفریحی فرق بادیگر سوداگری هاندارد وسطح فساد درهمه جا موجزن است .)

او عصیانگر انه به این نتیجه رسیده‌است که : زندگی تیاتر وحتی سینماگر در حا ل پایان یافتن نیست در سراشیب سقوط قرار دارد

شرح میدهد :

(اساسا اقتصاد این جریان راتکمیل میکند، وبه این معنی نیست که یك ساحه هنر ی برتری خاصی برساحه دیگر دارد .)

اوهمچنان مصارف هنگفت وسربه‌آسمان‌سای تولید فلم رایکی از عوامل پریشان کننـده

لطفا ورق بزنید



مارگرت هارریس



اندری وایتز

میدادند.

بآنهم، عقیده دریفیوس است که ضـرورت عامه برای درامه یك شکل ویا دیگر هنـررا تقویت می کند .

اومی گوید :

(مردم آگاهانه به تیاتر می روند که‌احساس انسانی رالمس نماید. ودرك كند. هنرمنداین احساس انسانی را نمایش می‌دهد . درزندگی واقعی، فقط اطفال واشخاص دیوانه حق‌دارند چنین احساسی راابراز کنند .)

سوزان فارول فرمانروای رقص :

سوزان فارول درحالیکه دراتاق‌لباس پوشی مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن، مشغو ل پوشیدن بوت های نازك رقص بالت بود بیاد می آوردکه اولین بار که به صنف بالت داخل شد ۸ سال داشت .

(من قدبلند بودم ومعلمان سعی می کردند نقش مردرا بازی کنم .

این کار برقریحه ام صدمه وارد نکرد ولی برایم هیجان انگیز نبود .)

او ۲۹ سال پیش در سیسبناتی تولدیافت.

اواکنون یکی ازمعروفترین چهره های هنر **بالت ویکی از بلندپایه ترین بالرین هـا ی** گروه بالت شهر نیویارك می باشد . مهارت وتوانایی او دراروپا وایالات متحـده مـورد ستایش قرار گرفته است .

فار رل مدت‌شش سال درگروه‌بالت‌موریس بیجار دربروسل کار نمود .

اوبیاد می آوردکه دردوران کـودکیش در شهری چون سیناتی شوروهیجان هنری کمتری وجود داشت .

اومی گوید :

(اروپا درساحه هنراز ماپیش است زیرادر آنجا حمایه دولتی ازهنرتاسطح حملات صورت می گیرد .)

به عقیده فارول یکی از علت پایین بـودن سطح هنری در امریکا آنست که پدر ومـادر اطفال خودرا بیشتر به تماشای انواع ورزش هابرده وکمتر سری به موزیم ها وکنسرت ها میزنند .

خودش بیادمی آورد که بیشتر به ورزش بیسبال علاقه داشت و لی خواست پـرستار شود .

ولی اکنون :

(من رقص رامی پرستم بخصوص درلحظه‌ای که بتوانم به این جهان پراز دردسرومشکلات خوشی بیاورم .)

لتفور ویلسن :

لتفورد ویلسن درپای کوه های شا مـخ روزارك درجنوب میسوری بدنیا آمد وسروکار کمتری باهنر تیاتر داشت .

ویلسن اکنون که ۳۸ سال دارد بیش از ۵۰ نمایش نامه نوشته ویکی ازبهتـریـن نمایش نامه نویسان ایـالات متحده بحساب میرود .

مهمترین اثرهنری اش بنام «بالتیموررداغ» می باشدکه برایش جایزه انتقادی در امـــه نیویارك رابهمراه آورد . این اثر باکمی تغییر روی پرده تلویزیون نیز آمد .

درجریان رسیدن به قله شامخ هنر نمایش نامه نویسی اوکارهای چون دهقانی، ظـرف شویی، آشپزی، کتابداری وصندوق ســا زی انجام داد . نمایش نامه هایش اکثرا انعکاس اززندگی چندین چهره اوست وبیشتر اززندگی طبقات متوسطی که درمیسوری، آیوا، کالیفرنیا والینوز زندگی می‌کنند پرده برمی دارد .

درحالیکه به پوهنتون سان دیاگونام‌نویسی می‌کرد به سرودن شعر شروع‌کرده بعدداستان های کوتاه وبالاخره نمایش نامه نوشت .

جریان کاریکه اوسعی کرد آثارش را چاپ کند پیچیده ودردآلود است . خودش میگوید: (حالاکه به گذشته ام فکرمی کنم تمـا م جریان رد شدن چاپ آثارم برایـم خنـده آور معلوم میشود . ولی همه این حوادث برایـم دردناك وتاثرآور است .)

اولین نمایش نامه بنام (روز طولانی) را درظرف یکروز برای تیاتر ـ کا فی نیویارك نوشت. طی سال های ۶۰ تا۷۰ بسیاری از درامه هایش به شمـول (سگ گینگـــام) و (آسمان سیمولی) دربسیاری تماشاخانه های خارج نیویارك روی صحنه آمد وبا وجــود ستایش هاییکه از آنها بعمل آمدبه برادوی راه نیافت .

آخرین اثرویلسن بنام (سازندگان خاکرین) از طرف روزنامه نیویارك تایمز به حیث یك اثر (حماسی) ستایش شد .

اوازاینکه برادوی بحیث مرکز درام امریکا روبه زوال است متاثرمی باشد . بآنهم برخی تیاتر های کوچك نقش مهمی برای هنرمندان جوان بدست می آورند .

(من دیگربرای برادوی نمی نویسم . بـا تیاتر های دیگر که آینده به آنان تعلق دارد کارمی کنم .)

ایوآن فودور :

ایوآن فودور باآنکه فقط ۲۵ ســال دارد جایزه بزرگی‌درنواختن ویلن درمسابقه بزرگ چایکوفسکی درمسکو بدست آورد و توجـــه بسیاری از منتقدان ، موسیقی‌دانان ونوازان‌را بخود جلب کرد .

اوباآنکه یك سوارکارماهر، ورزشکارتنومند میباشد احساس جالبی درمورد هنر دارد .

(نقطه اوج یك نمایش زمانی است‌که برای تماشاگر آرامش ولذت بدهد. اهمیت اساسی یك نمایش درآخرآن نهفته است که بنظرم وقتی خوب میباشد که باتماشاگر نزدیك‌شوم دریك اثرهنری چیزی خلق میشود ، چیـزی زنده وحرکی مانند درختی که آن رابتوان‌لمس کرد. این شی طی جریان نمایش بزرگ و بزرگ میشود. این راه باید معیار واقعــی سرور درارتباط موسیقی باید خوانده.)

اودر رنوورتولد یافته واکنون درکلورادو زندگی‌کرده دربسیاری مواقع برای تماشاگران خارج‌ازسالون موسیقی ویلون می نـوازد .

اوبسن ۸سالگی آرشه ویلـون را بدسـت گرفت وبزودی دریافت که می تواند تك نواز ماهری شود .

طی سفر های اخیرش به این نتیجه رسید که :

(خارجیان احترام فوق العاده به پیشرفت های هنری مادارند .)

فریدریکاوان ستاد :

هیــچ خــو ا نـنـد ه ا ی بـا سرعتی که فردریکا وان ستاد پله هـــای پیشرفت رایکی دنبال دیگر پیمود ، به اوج شهرت نرسیده است .

درحالیکه‌تازه پایش رادراپرای متروپولتیمن درسن ۲۴ سالگی در سال ۱۹۷۰ گـذاشت توانست تادرنقش های مهمی‌ازسان‌فرانسیسگو تاپاریس بسراید .

هفته نامه کریسچن ساینس مونیتور اورا یکی (ازهیجان انگیز ترین شخصیت موسیقی ودراماتیك امریکا که طی سال های اخیرروی سن نمایش ظاهر شده است) خوانده است .

تازه می خواست‌که شغل پرستاری رابگیرد که انتقادیك روزنامه ازاوکه دریك نمایش‌نامه مکتب شرکت کرده بود، مسیر زندگیش را تغییر داده وبه هنر خوانندگی اپرا رویآورد.

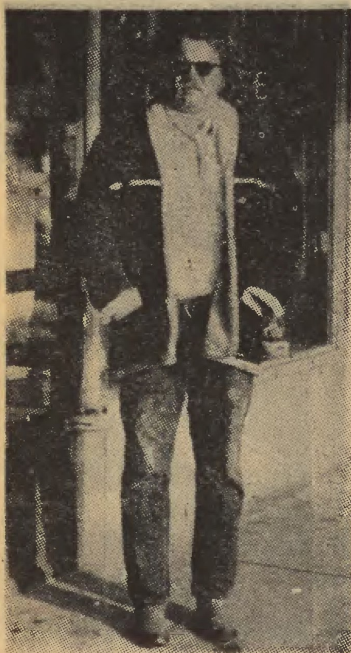
طی چند روز تمرین توانست تـا در اپــرای (نی اسرار آمیز) شرکت کند. اودر سومرویل نیوجرسی تولد یافته وکارهای چون نگهداری طفل ومنشی‌گری را انجام داده است .

خودش می گوید :

(آنچه که آرزوداشتم این بودکه دربرودوی بسرایم .)

اوباوجودیکه تازه گام های لرزانش راروی صحنه اپرا، این هنر سنگین گذارده است ولی ازعظمت آن نمی لرزد .

بقیه درصفحه ۵۸



ماکس گرافورد



ریچارد دریفوس

ثروت در دل کوه ها :

از: زهاب نوری

بیرایت
سنگی با خواص گونه گون

ذخایر بیرایت غور بند و هرات تحت استخراج است


پاک کاری بولدوزر در مقابل رگ ۱٤

قبل از آنکه دل کوه ها شگافته شود وبر غنای طبیعی آنها، دست یابیم ، سالانه سرمایهٔ هنگفتی بسوی کشور های دیگر می رفت ، تامقداری پودر سفید رنگ، پودری از سنگ بیرایت بدست بیاوریم ، ولی حال احتیاج به دیگران نداریم ، سرزمین ما ، سر زمین معادن است وسرزمین ثروت طبیعی . . .

از سال ۱۳۵۳ به اینطرف که معادن بیرایت در افغانستان ، مورد استخراج و بهره‌برداری قرارگرفت، از تورید سالانه پنج هزار تن‌بیرایت از خارج جلو گیری به عمل آمده است . از این مقدار پودر بیرایت برای برمه کاری نفت و گاز استفاده بعمل‌می آمد .

یك منبع ریاست استخراج‌وزارت معادن و صنایع درمورد معادن‌بیرایت در افغانستان، میگوید :

ـ ذخایر سنگ بیرایت تا حال در دو منطقهٔ کشور کشف گردیده‌است. معادن بیرایت در فرنجیل غور بند وسنگلان هرات ، می باشد که‌ذخیرهٔ غوربند در حدود چهل وپنج هزارتن بوده ، که قسمت عمدهٔ آن استخراج شده است .

جنسیت بیرایت این منطقه ، از نگاه فیصدی مواد مرکبه ، در حد اوسط است ، ازینرو بیرایت آن در گل محلول چاه های نفت و گاز استفاده شده می تواند .

منبع می افزاید :

ـ سنگ های بیرایت منطقه غوربند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور ، به پودر تبدیل گردیده و بکار میرود .

منبع ریاست استخراج در مورد ذخیرهٔ دیگر بیرایت ، میگوید :

ـ معدن بیرایتی که در منطقهٔ سنگلان هرات کشف شده است ، از حیث فیصدی دارای جنسیت عالی بوده و مقدار آن به کتگوری های مختلف ، به بیشتر ازیك ملیون تن میرسد.

استخراج ذخایر این معدن ازسال ۱۳۵۳ شروع شده و تا حال درحدود دوازده هزار تن بیرایت استخراج‌ودر حدود یازده هزار تن آن ، به اتحاد شوروی صادر شده ا ست.

منبع علاوه میکند :

ـ بموجب قرار داد هایی که با اتحاد شوروی به امضا رسیده ،تاختم امسال بیشتر از سه هزار تن‌بیرایت دیگر نیز به اتحاد شوروی صادر میشود .

صدور وانتقال بیرایت همین اکنون بصورت منظم جریان دارد .

می پرسم :

ـ قیمت بیرایت چگونه تعیین گردیده است ؟

منبع وزارت معادن و صنایع در پاسخ میگوید :

ـ قیمت بیرایت ۹۵ فیصد ، مطابق موافقهٔ طرفین درسال گذشته، بیست وپنج دالر فی تن متریك‌تعیین شده بود ،که پیمانه صدور بیرایت به این قیمت ، درسال گذشته به شش هزار ودو صد تن رسید.امسال قیمت بیرایت که دارای ۹۵ فیصد بادیم سلفیت باشد ـ با موافقهٔ وزارت معادن و صنایع و مقامات اتحاد شوروی به سی وسه دالر فی تن متریك قبول شده است


استخراج بیرایت بعد از انفلاق‌توسط اسکواتر در بالای رگ (۵)

منبع در مورد استخراج بیرایت میگوید :

ـ مراحل استخراج بیرایت ازنظر علمی وفنی توسط متخصصین افغانی انجام می یابد ودر نظر است ، تا مطابق اساسات علمی استخراج بیرایت به پیمانهٔ وسیعتری صورت بگیرد .

بیرایت عبارت از سلفات طبیعی بادیم است ، که گاهی در ترکیب‌آن کلسیم ، سترانسیم ومگنیز،بصورت مواد اجنبی پیدامیشود . رنگ بیرایت غالباً سفید و یا خاکستری است و برنگ های سرخ ، زرد ، قهوه‌یی وسیاه نیز گاهگاهی یافت میشود .

منبع ریاست استخراج و زارت معادن و صنایع پیرامون موارد استفاده از بیرایت افغانی میگوید :

ـ چون بیرایت منطقهٔ سنگلان هرات از حیث جنسیت درسطح عالی است موارد استعمال آن نیز، در صنعت زیاد است . از بیرایت‌بیشتر برای برمه کاری چاه های نفت‌وگاز کار می گیرند ، زیرا وزن مخصوص آن (۶ر٤ـ۳ر٤) زیاده بوده ودر تعاملات کیمیاوی غیر فعال است .

بقیه درصفحه ٤۹

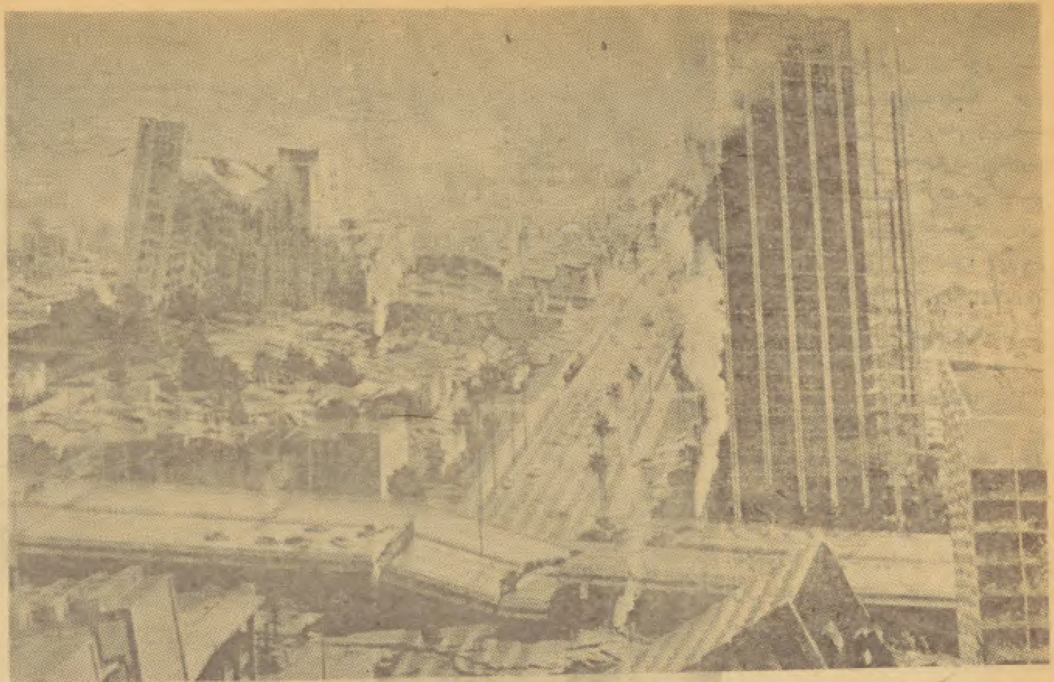


شهر زیبای لواندا که بکلی چهره‌اروپایی دارد.

تازه‌ترین جمهوریت براعظم افریقا
سرزمین قشنگ ترین
آهوان جهان وبزرگترین پارک ملی سرزمین الماس
وطن اصلی نباتات سوانا
انگولا

روزگاری بودکه دنیای تاریك نیگروها با جهان رنگین وروشن رابطه ای نداشت تاآنکه درقرون پانزدهم وشانزدهم میلادی ملوانان اروپایی کرانه های افریقاراکتشاف ودریافتند که‌مردم افریقای استوایی فرهنگهای عالی‌را بناء وامپراتور های بزرگی از بومیها رابوجود آورده وسقوط نمودند ولی اروپا ازآن دنیا بی خبربود . داخل افریقا حتی یك قرن قبل درروی نقشه های اروپاییان کاملا بدون نام ونشان مانده بود، تاقرن بیستم سفید پوستان درروی خشکی از دماغه امید نیك تا بحیره مدیترانه مسافرت نکرده بودند ولی بعد ها قسمت عمده‌ای ازافریقا راملل اروپایی اداره میکردند وبین خود ازنیمه قرن نزدهم حدود وثغور تعیین نموده بودند درحال حاضر ازاین متصرفات کاسته شده ویکایك ملل آزاد در قطار ملل گیتی افزوده گردید ویوغ استعمار رادرهم شکستند منجمله انگولاکه تازه ترین این کشور ها میباشد به آزادی وآرزوی ملی خویش نایل گردید .

درانگولا، دولت پرتگال کنترول سیاسی واقتصادی داشت بو اسطه پیدایش باغات مصنوعی، معادن واداره ای آنها برمنابع این کشور ،سفیدپوستان نیز درآنجاسکونت‌اختیار گردند ولی این امر در حال حاضر صورت دیگری بخود گرفته هرساله صد هاسیاهپوست بوسیله کشیشها ومدارس‌دولتی تعلیم‌وتربیت رافرا گرفته وبسیاری ازآنها وارد فا کولته هاشده درعلوم مختلفه ، مهندسی، انجنیری، طبابت وحقوق درجات خوبی گرفته اند و آهسته آهسته نیگروها جای سفید پوستان را اختیار کردند . وحشی ترین دستجات سیاهان



گوشه‌ای ازشهر لواندا پایتخت قشنگ و اروپای نمایی انگولا



یکی اززیبا رؤیان نیگرو که سروصورت خودرا با رشهه ومهره های رنگینی آرایش میدهند .

شکارچیان وخوشه چینان جنگل اند که آنها راپیگمی وجنگلی مینامند. سیاهپوستان واقعی زارع بوده وظاهرا شکار چیان راازاراضی‌بهتر دورساخته‌اند واین وحشی هادر جنگلها و در بیابانهای خشك انگولا بسر میبرند .

آب وهوای انگولا معتدل وباران کافی دارد ولی بسمت جنوب وشرق خشك شده میرود وریگستان کالاهاری راتشکیل میدهد درشمال مملکت سوانا (مرغزار) وجود داردکه نباتات اصلی افریقا میباشد دراین علاقه باران هنگام تابستان باریده درختان غلوبدرستی نروییده وازیکدیگر بفاصله دور میرویند وتمام علاقه راگیاه بلند فرا میگیرد لیکن تمام منظره در موسم خشك وبی باران دراثرخشك آبی و گرمی زرد، ودرموسم بارانی کاملا سبزوخرم میگردد. حاصلات‌قهوه زیاد شده میناك،جواری تمباکو وکسترائیل روبه تزایداست درمعدنیات الماس، طلا، مس وآهن پیشقدم اند .

نژاد اصل انگولارا نیگرو تشکیل میدهدکه پوست آنها سیاه وموهای مجعد ولبهابزرگ دارند. آنهاقوی الجثه وبلندقامت بوده پیش ازورود اروپائیان حکومتهای بزرگی داشتند . اروپاییان که تقریبا تماما افریقا را به تصرف خود درآورده بودند ومواضعیکه برای رهایش شان مساعد نبود برای بومیان آزاد گذاشته شده بود وآنهارا بذرایع مختلفه تبلیغ وبدین خودداخل نمودند ولی هنوزهم در انگولا یك تعداد نیگرو های باطل پرست موجود است .

لونداشهر زیبا ورنگارنگ انگولا از جملـه شهرهای زیبا وعالی براعظم سیاهست که‌رول مهمی رادر اوضاع سیاسی واقتصادی انگولا بازی میکند این شهر مانند شهر تاریخی‌و مقبول رومادربالای هفت تپه بنایافته است که دارای بهترین ارکتیکت عصری ومدرن امروزی میباشد وباسرسبزی خاصی احاطه گـردیده آفتاب کافی وفراوانی دارد . توریست دراولین برخورد در این شهر تصور خواهد کرد کـه لوندا ذاتا جایگاه اصلی اهل سفید پوستـان بوده سیاهپوستان را درآن راهی نیست زیرا پرتگالیها در تلاش آن بو دند کـــه بیشتر سفیدپوستان دراین شهر تمرکز یافته و از همین جاست که پرتگال درمدت پنجصد سال مستعمراتی خویش زمینه را برای مهاجـرت اروپاییان دراین شهرفراهم ساخته روی همین هدف تاحدامکان به تعداد باشندگان سفید در این کشور پرداخت وکلونیزم هاعقیده داشتند تاچهره افریقایی این شهر رابکلی بگردانند. بهترین منازل عصری ومحلات خوش آبوهوای این سرزمین ازآن سفید پوستان بوده برخلاف اماکن دشوار وغیر قابل سکونت به کار های شاقه نصیب سیاهپوستان این کشور شـد ه بود .

اهالی انگولا مخصوصا لوندا رااسسمیلادوس واندیگنوس هاتشکیل میدهند درهمه احـوال اسسمیلادوس ها نخواستند تالسان وکلتـور پرتگالی رااختیار و دایما علیه آن مجادلـه میکردند ودرمدت بیش راز ۱۵ سال جبهه ملی آزادی انگولاباکلونیزم درمجادله بودند .

تازه وارد خارجی بشهر ۲۵۰هزار نفری لوندا هرگز تصور آنرا نخواهد کردکه دریکی ازشهرهای سرزمین افریقا قدم گذاشته باشد بلکه چهره شهر لوندا خاطره شهـر هـای پالرموونایل رادرانظار جلوه میدهد مخصوصا هنگام شب که تازه وارد بقلعه مستحکـم و تاریخی قرن پانزدهم که‌کنار تپه قرار دارد نظراندازی کند آنوقت به حقیقت متوصل‌خواهد گردید. دیواری که شهر راتقریبا احاطه نموده است بذات خودنمونه ای ازیادگارهای دوره‌ای طلایی ودرخشان انگولا را نمایندگی میکنـد منظره شهر ازبالای تپه برخلیج نیمه دایره زیبایی خاصی دارد باآنکه لوندادرسر زمین افریقا قرار دارد ولی تقریبا باشهر هـای اروپایی همسری میکند. برعلاوه بلاك هـای سربفلك ومدرن وپله های سا حلی قشنگ وسرسبز که باباغچه های گل احاطه شـده است اززیبایی های خاص انگولا بشمارمیرود خوشتر ازهمه چیزیکه درانگولا مخصوصا در لونداکمبود وبه ندرت دیده میشود همانـا سیاه پوست افریقایی است.

اهالی شهرنشین انگولا را سفید پوستان موی تاوهمچنین اسسمیلا دوس ها تشکیـل میدهند میتوان گفت‌که رهبران پرتگالی نظربه سیاست عسکری‌خودبه تقسیمات سیاهپوستان آنجا چنین پرداخته است : اندیگنوز یعنـی شهری یاداخلی واسسمیلادوس بمعنی بیگانگان که‌تعداد آن به ٤٠هزار نفرمیرسد که به‌تناسب جمعیت ۲۵۰ هزارنفری این شهر قلیل‌میباشند وآنهاییکه‌بسیاری شان باهم ازدواج ومخلوطی



اطفال انگولا از سنین ۱۰ـ۱۲ سالگی بکار های شاقه گماشته میشدند .

ازافریقایی واروپایی راتشکیل داده اند که طبقه مردم شهری رادربرگرفته حقوق وتابعیت پرتگالی رادارااند این مردم حتمی بزبان مکمل اسپانوی تکلم ووجایداد های بزرگی رادارااند برای افریقایی متوسط سطح زندگی خراب ومعارف پایین سو یه اختصاص داده شده است ازهمین جاست‌که تعداد اسسمیلادوس‌ها کم است وازهمین جهت درانگولا آرزوی هر افریقایی اسسمیلادوس شدن‌است تاتحصیلات بهتر وسطح زندگی عالی داشته باشد در سال های اخیر حکمروایان پر تگا لی برای اسسمیلادوس شدن وکاندیدهای آن مشکلات نوی راروی کار ساخته بودند وآن از ناحیه بیشتر تجمع آبادی پرتگال در انگولا میباشد واین ساختمانی وتجمع نفوس پرتگالی درسر زمین انگولا باعث ایجاد بیکاری درآنجاگردید.

پس اندیگنوز هاچطور اند؟ همه میدانیم‌که پروپاگند های پرتگالی سراسر جهانراگرفته علاقه های دوراز بحر فوق العاده تحت حکمروایی سیستم نژادی درآمده اند درلوندا بنگویلایعنی کوبیتو کدام اعلان یانوشته ای مبنی برمنع ورود افریقایی هادر هرکجا که باشد دیده نمیشود برای آنها مجاز است تامانند دیگران ازرستورانت ها ، هوتلها واگونهای درجه اول قطار وتمام چیز های خوب کلتوری وتمدنی که ازطرف پرتگالیهادر آنجا آورده است استفاده کرده می تواند . درجاده های شهر میتوان عده‌کمی افریقایی سیاهپوست راملاقات کردکه معمولا صبح‌بسوی کارشتافته وشام هنگام بازگشت ازکارمیباشد کسانیکه به شهرهای انگولا وارد میشوند نیگروهای افریقایی رادر هوتلها ، سینما ها کافی هاوحتی درسرویس هابرخورد نمیکنند. اندیگنوزها از سرویسها استفاده نکرده زیرا یکطرفه کرایه سرویس نیمه عایدات یکروزه ایشان میباشد ازاینرو افریقایی هاازجاده های لوکس چشم پوشیده زیراساعت ۹ شب برای اندیگنوزها ازطرف پولیس گشت وگذار منع قرار داده شده وایشان ترس آنرا دارند که درساعات مذکور باعث خطرات جانی شان‌گردد ویااینکه برای ابد بمنزل برنگردد از اینرو تماما استعمار چیان بدوطرف جاده های لوکس ومدرن شهرها حیات بسرمیبرند که درنواحی آن گشت وگذار سیاهپوستان ممکن نیست .

هزاران اطفال آنجا کوچکترین چانسی برای دخول درمکاتب ندارند مخصو صا که سن دهسالگی راسپری کرده باشند وآنوقت بفشار وقوه بکار گماشته میشوند. اطفال سیاهپوست این سرزمین ازده سالگی و بدون اطفال سسمیلادوس مجبور ومکلف اند تابکار شش ماهه‌بدون وقفه درفابریکات‌وموسسات اروپایی هاکار کنند وهریك ازآنها کتابچه استخدام کاررا که درآن حاضری، معاش و غیره درج میشود نزدخودداشته باشند. درانگولا اکثر اطفال بین سنین ۹ـ۱۲ سالگی تحت مراقبت پولیس درسرك سازی دیده میشدند همچنین سیاهپوستان بپاکی وصفایی سرکها، راههای آهن، پلها،کوچه، معابر عمومی وغیره میباشند چون مردان درکار های ثقیل ومشکل گماشته میشوند بنابرآن معاونیت اوشانرا طبقه اناث واطفال بعهده دارند .

«باقیدارد»



بسیاری مردم در اینگونه خانه هازندگی میکنند



ناریال یگانه میوه وغذای لذیذمردم‌این سر زمین

بقلم : عنایت الله

پرتوی چنداز:

زندگانی استاد خیرمحمد

ـ افغانستان یك هنرمند بزرگ خودرا از دست داد .

ـ چندی قبل بزرگترین پورتریتیست افغانی درگذشت

بروز ۲۵ ثور ۱۳۵٤ خبروفات استادخیرمحمد ازرادیو افغانستان پخش گردید وتمام اهل معارف ومطبوعات مملکت ازشنیدن این خبر تاسف انگیز، اندوهناك وپریشان شدند .

اویکتن ازبزرگان هنردرافغانستان، ازمعلمان باسابقه دارمعارف، ازهمکاران قدیم مطبوعات وبالاخره کسی بودکه زندگانی خودرا قربانی هنرنمود، هنریکه براستی نمایندگی از کلتور اصلی واصیل افغانی میکرد .

بعداز وفات استاد بر شنا دومین خساره هنری درعالم نقاشی افغانستان رخداد، گر چه استادازاین جهان رفت ولی درقلب هنردوستان جایش باقیست .



٦۲ سال قبل از امروز :

شصت د و سال قبل در کا بل قد یم یعنی کو چهٔ علی رضا خان طفلی دیده به جهان کشود که اسمش را خیرمحمد گذاشتند، قبل ازاینکه خیر محمد بدنیا بیاید یعنی یکماه پیش از تولدش در سال ۱۲۹۲ پدرش درغزنی چشم ازجها ن پوشید، ومادرش وخواهر بزرگتر اوکه بعدادر بارهٔ وی نیز صحبتی بمیان می آید، در خانهٔ ماماپش انتقال داده شدند .

مهربان بود، وواقعا اورااز دل وجان دوست داشت، آنچه راکه دل خیرمحمد آرزو میکرد . چون پدربسیار مهربان آنرا مهیامی ساخت .

میرزا محمد یعقوب خان (مامای خیر محمد) شخص فهمیده ودانشمندبود، زمانیکه مسوولیت تربیهٔ خواهرزاده‌اش رابدوش گرفت، زحمات وتکالیف زیادی درتربیه اوبخرچ داد، درین وقت خیرمحمد خواهری ازخود بزرگتر نیز داشت که اسمش (خانم سلطان) وباوی درخانهٔ مامازندگی میکرد که هنوز درقیدحیات است .

نیم قرن پیش :

خیرمحمد در فضای کابل نمو میکند وبا همبازیان وکوچگیان خوددر کوچه ها گشت وگذار مینماید مگراودر پهلوی اینکه بایشان گام میگذارد، الهاماتی ازمحیط کابل ـ کوچه های پرخم وپیچ ومناظرطبیعت کابل می‌بردارد وآنها رابذهن می سپارد ، وبعضا برای اینکه انعکاسی از الهام خود واردسازد، توسط زغال وپنسل دروازه ها، دیوار ها وروی های صفحه هارا سیاه می سازد ومطابق ذوق خود تابلوها می بردارد. مگر درطول این مشق و تمرین فامیل اوهمیشه تشویق میکردند .

ماماپش خیرمحمدرا درمکتب (صداقت) شامل نمود، گرچه اودرهمه مضامین تاحدی علاقمند بود، مگر درکنار آن همه ، خط کشیدن وسیاه ساختن صفحات کاغذ اورا بطرف خود جلب میکرد. زمانیکه چند صفحه ازکتابچه های اورا ماماپش مشاهده کرد، خیلی هابه تشویق و توصیف اوپرداخت واین موضوع بیش ازپیش درانکشاف استعداد وذوق در رسامی اووارد کرد، درمکتب نیز استادانش میگفتندکه این شاگرد درمضمون رسم استعداد خوب دارد ، وایشان نیز سهم فراوان درزمینه انکشاف او درهنرداشتند، درین وقت آرزوی مادرش نیز فقط تربیهٔ طفلش بود وازکاروایی وی لذت می برد ومیگفت : (پسرکم حرف های ماماو استادانت راخوب گوش‌کن وهرچه که آنها میگویند همان کن).

ماماومادرش درنظر داشتند که خیر محمدبه هرصورتیکه باشد بایداز علوم بی بهره نماند، یااینکه عالم شودو یااینکه هنرمند مشهو ر گردد .

خیرمحمد درقطار همصنفان خود در مضامین دیگرپهلومیزد، امادرقسمت هنرازدرخشانترین همصنفان خودبود، اوعلاوه ازاینکه یك شاگرد لایق وبااستعداد شمرده میشد، صدای خوب داشت ودربعضی فعالیت های ماورای درسی شرکت میکرد واز خواندن خود دیگران را محظوظ می ساخت ، درین وقت خیر محمد نمیداندکه اوچه میشود وراهی راکه باید به پیش گیرد چه است ؟

مگریك جملهٔ ماماپش را همیشه بخاطر می آوردکه : (بچیم نام خداچقدر رسمهایت خوب است معلمهایت درین باره چه میگن ؟ معلم صاحبهایم میگن ، آفرین بچهٔ زحمت کش وبااستعداد هستی کوشش کن که رسامی رادرپهلوی مضامینت پیش بری) درین وقت اونام مکتب صنایع نفیسه راشنیده بود که دوسال قبل آن مکتب در (کوتی لندنی) واقع (پل آرتن) امروزی تاسیس شده بود .

چهل وهفت سال قبل از امروز :

خیرمحمد نظربه استعداد وذوق شایان در مکتب صنایع نفیسه پذیرفته شد ، یعنی در دورهٔ سوم مکتب مذکور شامل گردید . بدنخواهد بودکه درینجا ازدودورهٔ قبل نیزنام برد، آنهائیکه دراولین دوره فارغ التحصیل شده اند عبارت ازاستاد غوث الدین واستاد خیرمحمد یاری وازدورهٔ دوم ازجملهٔ چند نفر یکی هم استاد کریمشاه می باشد .

خیرمحمد درآن وقت بچنان جدیت وعلاقه کارمیکرد که‌گویی به یگانه آرزوی خودرسیده باشد، اوازهر نقطهٔ نظرشاگرد باعلاقه وکارگر بود: نویسندهٔ این سطورکه ازپانزده سال باینطرف بااستاد موصوف آشنایی داشت واز نزدیك اورامی شناخت ، درزمینه کار هایش چنین حکایه میکرد: باوجود آنکه از تشویق مامایم هیچوقت بی بهره نمی ماندم اماکاریکه من ازوی مخفی انجام میدادم وسعی میکردم که ازقضیه کارم قطعا آگاه نشود، همان بود که بعضی وقت ازطرف شب ویااوقات دیگریکه زمینه فعالیت بمن مهیا میگردید، بقبرستان می رفتم وبه مسلك اناتومی خودرا تقویه میدادم وسکیچ های زیادی راترسیم میکردم . روزها رابااین سختی ودشواریها سپری‌کردم، هروقتیکه سکیچ نوی راایجاد میکردم، استادم ماستر عبدالعزیز (ازجمله استادان هندی که بالاخره درافغانستان وفات یافت وازبزرگترین هنرمندان بشمار میرفت وشاگردان زیادی را درین خاك تربیه نموده است) بسیار زیادخوش میشد وآفرین وتحسین میکرد .

چهل ویك سال قبل از امروز :

استادخیرمحمد از مکتب صنایع نفسه در سال ۱۳۱۳ بحیث شاگرد ممتاز فارغ گردید وشروع بفعالیت های زیادی نمود، در پهلوی فعالیت های نقاشی بدورشته مهم خیاطی وبوت دوزی دست زد، ازاقارب نزدیك و ی پرسیدم : علت رجوع استاد علاوه از رسامی درین رشته هاچه بوده، وی جواب دادکه دران وقتها هیچکس تابلوی کسی رانمی خرید و بسیاری ازتابلو هادر خانه قرار داشتند، وهر گاه کسی ازوی تابلویی رامطالبه میکرد بمعنی بخشش بودنه برای خریدن .

استاد برای اینکه زندگی روزمره‌اش را تامین نماید دربوت دوزی نزدعبدالواحد ملقب به اوزبك شاگرد نشست وبعدهایك بوت دوز ماهر شد، ودرآن ایام بعضا دست بخیا طی میزد ودرین مسلك ابتکارات خوبی هم داشت وبه طرح نومی پرداخت ، دیزاین های نوی راایجاد میکرد، تااینکه بعدها همه را گذاشت وپای هنررسم رامحکم گرفت وبالاخره آنرا بسررساند .

رسام موسیقیدان :

خیرمحمد ازآوان طفولیت خوش صدا بود وبه این هنرکه چطور سازموسیقی ترتیب‌گردد واردبود تال رادرساز فوق العاده میدانست واز موسیقی های ناموزون رنج می برد، هر گاه موسیقی را می شنویدکه موزون نیست ، سخت پریشان می گردید. استاد بنواختن دوآله موسیقی وایلن وهرمونیه مهارت تام داشت . درمیله هاواوقات فراغتش این آلات رامی نواخت وصدای دلکش ازحنجره بیرون میکرد، اوخوش‌خوانی وموسیقی راازبدوطفولیت درپهلوی هنررسم پیش میبرد، ولی باوجود آنکه اودرین فن میدانست هنررسم را بحد پرستش دوست داشت وغرق رسامی بود .

تحصیلات عالی استاد :

استاددرسال ۱۳٤۸ جهت مشاهده وضمنا تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه ازاینکه‌موزیم هاوغیره مراکز هنری رامشاهده میکرددرکورس های نقاشی حصه میگرفت ودر قطار شاگردان درس رافراگرفت ، اومرد هوشیار ودارای وسعت نظربود، اومیگفت تحصیل درهر دورهٔ حیات جایز است وهیچکس نمیتواند مکمل شود. درسبك رسامی های ایتالوی بادقت میدید ونظر عمیق میکرد، ازهرنقطه ، نقطه ها پیدا میکرد وازهر کلمه ، کلمات ، نه تنها اوهنرش رادرقسمت رسم در ایتالیا تقویه بخشید، بلکه آنچه را که باخود آورد به شاگردانش آموخت وهنرش رانخواست با خود بگورببرد، بوضاحت می توان گفت‌که استعداد عالی ولیاقت کامل راباخود برد، اماحتی‌الوسع سعی بخرج داد، تاآنچه راکه یاد داشت‌و می توانست بفهماند، بادلگرمی خاص به شاگردان آموخت .

(باقیدارد)



هنر در لابلای قرنها

واضح است که سال ۳۳۰۰ق م‌ازنظر تاریخ نویسان شروع دو رهٔ تاریخی قبول گردیده است. زیرادر‌وادی نیل تقریبا ۵۳۰۰ سال پیش از امروز خط ، بزرگترین اختراع‌بشرقدیم ایجاد شد و بدین ترتیب حدفاصلی بین دورهٔ تاریخی و قبل از‌تاریخ بو جود آمد . اما سوالی مطرح می گردد مبنی بر اینکه آیا با ایجادخط و آغاز دورهٔ تاریخی تغیر آنی وفاحشی درسیر تکا ملی مدنیت هـابوجود آمد یاخیر ؟

درست است که ایجاد خط دانش‌کنونی ما را راجع به سرنوشت‌بشر افزود و آنرا مستند ساخت امانباید فراموش کرد که انسان راه طولا نی ای را پیمود تا به مرحلهٔ ایجاد خطرسید ، چه پدیده های مادی ومعنوی‌مرتبط بهـم سیر تکا ملی خـود رابه حالت طبیعی پیمودند تا این‌جهش ذهنی نصیب شان گردید .

انسان دورهٔ سنگ قدیم در جلگه‌ها و چمن زار های اروپا تا اندازهٔ توانست راهش را در طبیعت بیکران‌بیابد وزندگی اش را باشکـــار حیوانات ، چیدن میوه و خزیدن درمغاره ها از خطر محو شدن نجـات‌بخشد و حتی پدیده های هنری ای‌بوجود آرد .

این تلاش زمینه را برای نسل‌دوم‌انسان در دورهٔ سنگ جدید آماده ساخت تا با اهلی ساختن حیوانات وپرداختن به زراعت قادر به تشکـل جوامع مستقرگردند . ازآثار مکتشفه‌درشرق میانه مربوط بـدیـــن دوره‌واضح گشت که انسان های نیولیتك‌رابطه عمیقتر روحی را با قدرت های ماورا الطبیعه داشتند .

نباید نا گفته گذاشت که ایـــن‌انکشافات تاریخی محض مربوط به‌وقایع اروپا وشرق میانه بوده بلکه‌حفریات و تحقیقات باستانشنا سی اخیر بین سالهای ۱۹۵۸ ـ۱۹۵۹ و۱۹۶۰ سـیر عین انکشـاف را درآسیای مرکزی به ثبوت رسانید .

چنانچه هیأت باستانشنا ســــان‌آمریکائی به سر کردگی لوی دوپری‌ابزار سنگی و مجسمهٔ را در شمال‌شرق افغانستان از درهٔکر نزدیك‌بابا درویش کشم بد خشان بدســــت‌آوردند که قدامت آن بدورهٔ سنگ قدیم می رسد و بیشتر از(۲۰۰۰۰)سال قدامت تاریخی دارد .

راجع بدین موضوع در شماره‌های‌آینده صحبت مفصلی خواهیم‌داشت.وحالا می پردازیم به هنر مصــــرباستان و مدنیت وادی نیل .

ایجادخط و آغاز دورهٔ تاریخی

هنر مصر و بین‌النهرین

مدنیت مصر

نظربه عقیده مولفین‌کتاب سیر تکامل مدنیت (چاپ نیویورك) تقریبا ۶۰۰۰ سال پیش از امروز اقوام زراعت پیشه حامی شالودهٔ‌مدنیتی رادروادی نیل گذاشتند که دارای شهر ها ی متعدد به امتداد رودخانه شهراه ها ی تجارتی وبندرگاه هایی دردلتای نیل بوده است .

درحوالی (۳۲۰۰ق .م) هنگا میکه شاهـان جنوبی قسمت های وسطی وشمالی مصر تـا نزدیکی های دلتای نیل راتسخیر کردنـــد ، مصر وحدت سیاسی بیشتری یافت وشهـــر ممفیس مرکز زمامداری فرعـون (فر مانروای یگانه) قرار گرفت . بدین ترتیب تمدن‌زراعتی مصر مبدل به امپراتوری مقتدری گردید کــه باموجودیت بحیره مدیترانه از شمال وصحرا های شرقی وکوهای جنوبی تا اندازه زیـادی میتوانست از خطر حملات بیگانه محفوظ بماند. یکی از عللیکه تاثیر هنرهای بیگانه را در هنرمصر کمترمی بینم نقش موقف جغرافیایی آنست .



مجسمه ری لیف (نیمه بر جسته) که یکی ازاهالی شهر ممفیس رانشان مید هد . این اثرکه ازسنگ تراش شده مربوط دورهٔ مدنیت مصر است .



نقاشی بر روی دیوار که یکی ازفراعنه راباما ت الهة مصری نشان میدهد . (معبد سیتی)

تمدن مصر تغییر ناپذیرترین دورهٔ مدنیتی است که تاریخ بخود دیده است زیرا عقاید محافظه کارانه جامعه مصر باعث تسلسل عنعنات باحفظ عین ارزش ها در طی قرون متمادی گردید . چنانچه افلاطون در باره هنر مصر چنین ابراز نظر می کند .

((هنر مصربرای مدت ۱۰۰۰۰ سال تغییری بخود ندید .))

البته نظریه افلاطون خالی از مبالغه نیست اماآنچه خصوصیت تمدن مصررا تشکیل میدهد تسلسل وتداوم مفکوره وطرز دید هنری در مصر باستان است . اساسات شیوه های هنری، فلسفه زندگی، عقایدمذهبی وموسسات سیاسی واجتماعی ایکه درقرون اولیه این مدنیت پیریزی گر دید برای سالهای درازی زنده ماند ونگهداری شد . اماباآنهم نمیتوان بصورت یقین نظردادکه هنر مصر مطلقا فاقد نوآوری وابتکاربوده است ، بلکه عقیدهٔ بهتر آن خواهد بود تاقبول کنیم که هنرمصر بین دوقطب مخالف محافظه کاری ونوآوری به نشو ونمای بطی خود پرداخت وبطور کلی راکد نبوده است

- گرچه هنرمصر تااندازه زیادی ازتاثیرات هنر اجنبی برکنار ماند اما باآنهم عنعنات و مفکوره های ازبین النهرین قدیم در دورهٔ زمامداران باستان (قبل ازایجاد خط) وار د جامعه مصر گردید . این عناصر بقایای عنعنات هنرین النهرین بوده است . مثلا موجودیت حیوانات درحال حلمه وایستاده به دوپاکه اکثرا شکل نیمه انسان ونیمه حیوان رادارند ودرنقاشی های مصر بطور متناظر بدوطرف تصویر قرار دارند از مدالهای خانوادگی اشراف بین النهرین گرفته شده است . همچنان تاثرات هنر یونان رادر اواخر دورهٔ سلطنت سوم درهنرمصر دیده میتوانیم این تاثیر ازنگاه تشابهات انسانی ومنظره های مربوط بحیات انسان قابل ملاحظه میباشد که درهنر مصر این تصاویر بشکل مستقل تبارز نکرده بلکه باهنرمهندسی ومجسمه‌سازی امتزاج یافته است .

درین بررسی خصوصیات هنر مصر کهن ازنگاه عقاید مذهبی، نقش فرمانروایان وواژه های شیوه های هنری مورد بحث قرارخواهد گرفت .

جامعه مصر یك جامعه عنعنوی محافظه‌کار منهمك بخود بوده وعدم تسلط بیگانگان بر مصر باعث حفظ این ارزشها درطی قرون متوالی گردید. مصریان باستان به زندگی بعداز مرگ عقیده داشتند وحتی زندگی بعد ازمرگ رامقدمتر برزندگی دنیایی می‌شمردند. برای مصریان حیات دنیایی راهی بود که انسان رابسوی‌حیات جاویدان رهنمونی‌میکرد. عده‌ای ازتاریخ دانان معتقد اند که شایداین عادت بقایای طرز تفکر انسان دوره سنگ جدید (نیولی تیك) بوده باشد .

امابشکل بسیار تغییر خوردهٔ آن مرگ‌برای انسان دوره نیولتیك تااندازه زیادی متحیر کننده وترس آور بوده تابه مصریان باستان زیرا مصری های قدیم معتقد بودندکه باید هرفرد بشر آمادگی ای برای حیات مسرت بار بعداز مرگش داشته باشد .

روی همین منظور بودکه در ساختن مقبره های خودتوجه شایانی بخرچ میدادند تاآز هر نگاه آرام، پایدار ومستحکم باشد ، چه می بایست این مقبره هابرای همیشه پا برجا میماند تاروح بتواند بطور آزادانه درآن رفت وآمد داشته‌واز آمدن بدانجا لذت برد، حتی

بقیه در صفحه ۶۰



معبد رامسس دوم لدابوسمبل که درحوالی ۱۲۵۷ ق.م اعمار گردیده است .



پیغله شاکره عظیمی تدوین کننده‌کتاب کدام مسلك

کدام مسلک؟

آشنائی باجهان کار کتابیکه شاگردان را به‌جهان کار آشنامی‌سازد

گفتگو از : ر، اشعه

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلك های‌مختلفه ، شرایط وایجابات مسلك ها ، با درنظرداشت علایق واستعداد خود ، مسلکی را انتخاب نمایند و استعدادخویش را در رشته مورد علاقه تبارز دهند .

• • •

زنان نویسنده وشاعر درین مرحله‌از تاریخ کشور، رسالت بس‌بزرگی را بدوش دارند .

• • •

کلمهٔ زن در نزد من مفهوم ازلی‌وابدی را دارا است ، زیرا زن سازنده بشریت است و جهانی‌ثمرهٔ‌تربیت دامان او .

• • •

هر شعریکه بتواند احساس‌گوینده را دریك قالب موزون ، بی کم وکاست بیان کند ازآن خوشم‌می آید .

اگر افق نظر خو د را نسبت به گروه که نیمی از جامعهٔ ما راتشکیل میدهد وسیع‌وگسترده سازیم وحوزه تلاشها وفعالیت های اورا نیزچون افق دید خود وسیع تر تصورنمائیم آنوقت خواهیم دید که زن شجاعت آنرا دارد که شانه اش را زیر بار خدمت جامعه اش به هموطنش و بالاخره به همنوعش خم نماید . مهر با نانه و با صبر و حو صله فراخ از انجام وظیفه ایکه بدوسپرده می شود مؤفقانه بدر آید .

زن افغان در طول تاریخ تامرزیکه به او موقع داده شده و زمینه مساعد بوده به انواع و اشکال اموراجتماعی پرداخته و همیشه پیروزی ها از آن او بوده و خواهد بود .

دانش نوین، تجارب درست وسودمند ، ایمان به نو آوری وآینده نگری از صفاتیست که زنان ما به آن عقیده وایمان راسخ دارد .

آنگاه که زن افغان سواد می‌آموزد در محافل و مجالس ملی وبین المللی اشتراك و سخنرانی می کند وحوادث اجتماعی و محیطی را تحلیل وتجزیه نموده و به نتیجه گیری می پر دازد. آنوقت است که دریچه ای ازدنیای جدید علوم و تکنا لو ژی نو در برابرش گشوده می شود درآنصورت اوبه عنعنه هائیکه سرراه او قرار میگیرد رکود، عقب ماندگی وعدم پیشرفت اوشده پشت پا خواهد زد وپیش خواهد رفت خواهد ر ز مید وسر انجام همای پیروزی بالا یش پروبال خواهد گشود .

زنان روشنفکر و تحصیل کردهٔما، بخوبی درك نموده اند و میدانند در صورتی قادر خواهند بود به معنی واقعی از ثمرات موهبت عظیم مساوات بر خور دار گردند که تمام مسایل اجتماعی را بطور آگاهانه واصول درست تعقیب نموده ونتایج صحیحی از آن برگیرند .

اکنون که در کشور ما و سایر کشور های جهان طبق اعلامیه‌جهانی حقوق بشر اصل تساوی حقوق زن ومرد اعلام گردیده بر کلیه زنان ودختران تحصیل کرده ، روشنفکر وفاضل ما که دارای وجدان بیدار اجتماعی هستند و نسبت به نیك‌وبد وضع اجتماعی و چگونگی سطح معلومات و شخصیت انسانی‌خواهران ومادران هموطن خود احساس مسئولیت می کنند فرض است که از هیچگونه کمك و همکاری اخلاقی، مفید وسالم و آموزنده دریغ ننمایند. همچنان شمول زنان در کلیه وظایف خطیر و حساس اجتماعی نشانهٔ بزرگ اهمیت شان در جا معه است بر آنهاست که ازین فرصت طلائی که عدالت ، مساوات و دیموکراسی حقیقی وواقعی در معرض تطبیق و تعمیل است مصدر خدمات مفیدبرای مردم و جا معه خود گردند .

جای بس امید واریست که‌امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان ، د رجهت احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی ، این آرزوی دیرین خود ، بزرگترین موفقیت ها و نوید های را در آئینهٔ تابناك آینده مشاهده می نمایند ودر تمام شئون مملکتی با مردان دارای حقوق مساوی اعلان می گردند .

روی همین منظور و برای اینکه دانسته شود که واقعاً زنان با درك مسئولیت های اجتماعی ، کلتوری ، فرهنگی و غیره دو شا دوش مردان د رخدمت مردم واجتماع اند مصاحبهٔ باپیغله‌شاکره عظیمی‌دخترژرف‌اندیش و تحصیلکرده به عمل آور دیم که اینك ا زنظر خوانندگان گرامی گذارش می یابد .

شاکره عظیمی تحصیلاتش را در رشته روانشناسی دیپارتمنت تعلیم وتربیه پوهنځی ادبیات و علوم‌بشری تمام نموده و اکنون به حیث معلمه

رهنمائی لیسهٔ آریانا د رخدمت‌تربیه نو باوگان دبستان علم ومعرفت مصروف تدریس و آموز گاریست .

با شاگره عظیمی‌ظهریکی ازروزها در دفتر مجله معرفی شدم وبعد از تعارفات معمولی پای صحبتش‌نشستم واز او خواهش نمودم تا گفتنی‌هایش را برای ژوندون که انعکاس دهندهٔ خواسته های مردم است بازگونماید، خواهشم را پذیرفت و گفتنی هایش را چنین فشرده و مختصر باز گو نمود :

میگویم :

شنیده ام‌کتابی بنام «کدام‌مسلك» را برای استفادهٔ طلاب معارف تهیه کرده اید ، لطفا بگوئید که این کتاب برای کدام سویه ها وروی چه هدف تهیه و تدوین شده است .!؟

– نخست یاد آور می شوم که این کتاب از منابع انگلیسی به‌زبان دری تر جمه شده ، اما یك ترجمهٔ کاملا اصیل نبوده بلکه مطالب‌مسلکی مربوط به شرایط وایجا بات جا معه افغانی نیز درآن گنجانیده شده است . این کتاب به سویهٔ صنوف هفت و هشت و برای آشنایی‌بیشتر آنها با جهان کار تهیه گر دیده است .

همیشه دیده شده که جوانان‌آرزو مسلك های را که ایجاب تحصیلات عالی را می نماید در سر می‌پرورانند، هرگاه زمینهٔ تحصیل برایشان میسر نمی گردد ممکن است شاگردمأیوس گردد در حالیکه مسلك های دیگرنیز وجود دارد که ایجاب تحصیلات عالی را نمی کند مگر جهان وسیع کارمی تواند از چنین شاگردان استقبال کند .

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلك های مختلفه ،شرایط وایجابات مسلك ها با درنظر داشت علایق و استعداد خود، مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز دهند .

محترمه عظیمی لطفاً بگوئید که‌این کتاب حاوی چه مطالب و نکات است واز طرف کدام منبع به شما سپرده شده است ؟

– معرفی مسلك ها ، کتگوری مسلك ها ، ایجا بات و شرایط کار در مسلك های مختلفه ، شرایط استخدام ، قصه های کوتاه درباره کارو نیز عکس های مربوط به کار ومسلك ، برای ارائه کر د ن ونمایاندن بهتر مو ضوعات ، مطالب و متن این کتاب را تشکیل میدهد .

وی به گفتارش ادامه داده گفت : مدیریت عمومی رهنمایی و زارت معارف برای آشنایی بهتر وبیشتر شاگردان با جهان کار همیشه‌تلاش نموده واین تلاشها را در قالب‌یامفلت ها ، نشریه ها ، سیمینار ها و کنفرانسهای مسلکی ، نمایش‌فلم ها و غیره رهنمائی های مسلکی وهمچنان بر گذاری روز های بنام « روز جهان کار» را در مکاتب بر گذار می نماید تا شاگردان را بیشتر تنویر نموده و رهنمایی کند لهذا این کتاب هم جز این فعالیت‌ها بوده و هدف از نوشتن آن آشنایی بیشتر شاگردان با جهان کار است این کتاب از طرف مدیریت عمومی رهنمائی تعلیمات مسلکی و زارت جلیله معارف برای ترجمه و نگارش به من سپرده شده است .

از او می پرسم :

آیا می شود کتاب تان در مکاتب مسلکی و غیر مسلکی مورد استفاده قرار گیرد ؟؟

بلی ! می شود این کتاب را در مکاتب مسلکی به صفت یك وسیله درسی در مکاتب غیر مسلکی به‌صفت یك وسیله ممد درسی طرف‌استفاده قرار دارد .

محترمه عظیمی شنیده ام شما به نوشتن قصه نیز دسترس دارید و شعر هم میگوئید هر گاه چنین است میخواهم در باره اشعارو داستانهای تان نیز چیزی بگوئید ؟

من د رحدود یك هزار قطعه شعر وچندین داستان‌کوتاه و ناول‌نوشته‌ام شعر هایم را بعضاً به نشر سپرده‌ام واما داستان هایم را تاکنون نشر نکرده ام ودر نظر دارم در آینده قریب تك، تك آنها را بدست نشر بسپارم .

ازچه نوع شعر خوش تان می‌آید ودر شعر از کدام سبك پیرو ی می کنید ؟؟

– هر شعریکه بتواند احساس گوینده را دریك قالب موزون بی‌کم وکاست بیان کند ، از آن خوشم می آید . اما در مورد سبك خودم ، احساس من، سبك منست.احساسم د رهر قالبی که شکل گرفت‌واندیشه های مرا رنگ داد ،سبك من است و هیچگاه خودم را اسیر سبك معیین نمیدانم .

خوب شاگره جان شما که خوشبختانه دختر شاعره ونویسنده هستید لطفا بگوئید که زنان‌نویسنده



امروز زنان محروم ورنج کشیدهٔ افغان ، درجهت احراز حقوق مدنی وآزادی اجتماعی این آرزوی دیرین خود ، بزرگترین موفقیت ها و نوید های را در آئینهٔ تابناک‌آینده مشاهده می نمایند .

چه رسالتی در مورد جا معه بدو ش دار ند ؟؟

– درینجا که منظور شما تنهازنان نویسنده و شاعر است . میخواهم بگویم که زنان و دختران‌ما،مخصوصا درین مرحلهٔ از تاریخ کشور رسالت بس بزرگی رابدوش دارند ، زن‌باید یاد گار های زنانگی اش را برای نسل های بعدی به ار مغان بگذارد واین شامل همه خصو صیات مشخصی یك زن منور و روشنفکر شده می تواند .

اگر یك زن چه شعر و چه نثر باید نمایانگر احساسات درونی یك ز ن باشد و او را چنان ترسیم نماید که نسل های بعدی بتواند به وضاحت کامل زن امروز را در تصویر یکه از خودش از جانب خودش ودر قالب احساسات خودش به ار مغان‌گذاشته است نگهداری کند ودر لابلای اندوخته های ادبی او حشت دیگر از دانش نوین خودش را به‌عمارت هنر و ادب کشور بگذارد و آنرا پرمایه تر سازد .

وقتی نظرش را به حیث یک

بقیه‌درصفحه۵۵

ستاره گان افسانه ساز

مترجم : مهدی دعاگوی

بخاطر واهمه از ازدواج

(جین برکین) آوازخوان مشهور که‌مخصوصا این اواخر باآهنگ (من دوست دارم) شهرت فوق العادهٔ بدست آورده است وتوقع میرفت که شایدبزودی ازدواج‌کند. بیکی ازنگارندگان بخش هنری بصراحت این مطلب را اظهار نموده که اوحاضر نیست ازدواج کند اگر چه همین اکنون مادر دوطفل میباشد .

(جین) درپهلوی اینکه صاحب آواز گیرنده وخوش آیند است قدرت تمثیل مشکل ترین قطعات نمایشی رانیز دارد چنانچه پارچه های بازیگری او نمایانگر این حقیقت غیر قابل انکار میباشد . درمورد این تصمیم (جین) تبصره های فراوانی به نشر رسیده که برخی آنرا انعکاس از روحیهٔ ضد اخلاقی او خوانده وعدهٔ هم آنرا حمل به عقده بدبینی نموده است .

ولی حقیقت موضوع اینست که وقتی‌شوهر اوبصورت ناگهانی روی گشتا نده وحتی کوچکترین توجه هم به طفلش ننمود ، صدمهٔ شدیدی باحساسات اووارد کرد وازهمان وقت تصمیم خودرا گرفت که دیگر بدام ازدواج خودش راگرفتار نسازد .

بعدها دراثر تصادفات وظیفوی با (سرکی کاینسبرك) کمپوزرمشهور وتکرارآن باهمدیگر متمایل شدند وازهفت سال است که در زیر یك سقف باهم زندگی مینمایند وباوجوداینکه از (کاین) هم طفلی بدنیا آورده کو چکترین احساسی ضد ونقیض دربرابر طفل اولی او که مربوط بدیگری است ننموده وچنان تصور میشودکه هردو طفل از (کاین) میباشد .

از اینرو (جین) ترسی که از ازدواج دارد. بیرون ازاین دایره ولی صمیمی ترومسعودانه تربا (کاین) زندگی می کنند وبصورت مشترك کار های هنری خود را نیز دنبال مینمایند وهرگز اتفاقی نیفتاده که آنها همدیگر خود رابیگانه وجدااز خود تصور نمایند .



– جین برکین که ازازدواج واهمه دارد .

موفقیت در پاریس

(برند سیمون) پسر بیست وشش ساله کمپونیست معروف (هنس آرنوسیمون) که که شهرت بخصوصی در عالم موسیقی دارد اخیرا به شغل پدرش متمایل ومنهمك شده است . اوپس ازآنکه مدتی درفرانکفورت باین مشاغله ادامه دادناگهانی بسوی پاریس پرواز نمود وبایکی ازدوستان صمیمی اش در آنجا پیوست وکارمشترك خودرا آغاز نمودند .



– برندسیمون کمپوزر ۲٦ ساله .

برند سیمون وداخیل گرهارد دوستش سر انجام آهنگی ساختند که به آواز (ماری‌لافارت) ریکارد شد ودر اولین مرحله به تعداد چهار صد هزار ریکارد آن بفروش رفت ونام او را بزبان ها انداخت .

(برند سیمون) بیکی ازخبرنگاران فرانسوی گفته است عنقریب خوداوهم مکروفون بدست خواهد گرفت وچند آهنگ ازساخته های جدید خودرا بمردم تقدیم خواهد کرد تادیده شود حاصل ونتیجه برایش ببار خواهدآوردویاخیر؟

فعالیت تاسر حدمرگ

(لیل داگودر) هنرمند پنجاه ساله ایست‌که تاکنون خدمات برجسته درجهان سینما وتیاتر آلمان انجام داده وهنوزهم باوجود بیماری که دارد ازانجام خدمات صادقانه هنری شانه‌خالی نمیکند .

(لیل) زنیست که عملیات فعالانه داشته وباوصف کبرسن وباوصف اینکه بقول خودش لایت هاونور افگن هافروغ چشم های او را تضعیف نموده بازهم چه درتیاتر وچه مقابل کمرهٔ فلم جلونورافگن هاظاهر میشود وازآن لذت میبرد وآنرا یك حرکت عاملانه انسانی میخواند .

(لیل) چون قدرت دید رااز دست داده باز هم بخاطر عشقی‌که بکار های هنری دارد تکست نمایشنامه هاوفلم هارا توسط ذره بین مخصوص مرور میکند وبحافظه می سپارد تادر کارش ناموفق جلوه نکند. اوگفته‌است بیماری وضعف قدرت باصره نمیتواند اورا از دنیای خواستنی اش جدا نماید اما مرگ موضوعیست جدا .



– لیل داگودر هنرمند پنجاه ساله‌فلم‌و تیاتر آلمان .

افسانه از سیناترا و دخترش

(فرانك سیناترا) آواز خوان وهنر پیشهٔ معروف سینما چندی قبل با (تیناسیناترا)دختر بیست وشش ساله خود بیك مسافرت وتفریح بسوی ممالك اروپا پرداخت . اجنت فلم های (سیناترا) که نام شناخته شدهٔ در ممالك اروپایی دارد کمر بخدمت گذاری بسته بود ومخصوصا درمحافل ومجالس طوری ظاهر میشدند که‌گویی فقط یك فامیل جوش خورده باهم استند. اماگاهگاهی سیناترا از خود حرکاتی نشان میداد که مخالف بود به آنچه مردم نسبت باو میدانستند وقبول‌کرده بودند. (سیناترا) بااین حرکت بسیاری از کر یدت های خود نزدمردم ازدست داد. زیرا عدهٔ زیادی که ارتباط پدر ودختر را نمیدانستند باملاحظهٔ حرکات‌جلف شان ابرازتنفرمینمودند. وآنانیکه اززندگی سیناترا وهم از زندگی دخترش نیکو اطلاع داشتند ومیدانستند که دخترش تاکنون سه شوهر راعقب مانده وحالا باوصف اینکه ازهمه چیز اطلاع داردازمعاشرت دخترش با (دانی اودنوان) اجنت فلم ها یش جلوگیری نمیکندزبان بدگویی بازنموده بودند. چنانچه وقتی یکی ازرهگذران به صیغه کنایه دریك جادهٔ پاریس به آنهاگفت : شما جفت مناسب نیستید. پدرودختر خندهٔ سر داده و سپس سیناترا گفت : ماباهم جفت نی بلکه عاشق ومعشوق استیم .

شاید این جمله شوخی بود اما مردمان از آن افسانه ساختند وبااین ملاحظه میتوان حکم کردکه سیناترا دیگر برای مردم کهنه وغیر قابل تحمل شده است .



ـ سیناترا محبوبیت گذشتهٔ خودرا ازدست داده است .



ـ تصویری‌که حکایتگر یك بدشانسی‌است.

آنچه را که شانس بنمیگوید

درمیدان هوایی (چارلزدی گولی) شهر پاریس بسیاری ازفوتو گرافی هاوفوتوراپورتر هاآرزو می‌کردند تابتوانند ازکریستینااناسیس عکس یادگاری‌بدست بیاورند ولی (کریستینا) بامهارت وزرنگی خاص زمینه ها ی مساعد عکاسان رابهم میزد وحاضر نمیشد جلوکمره قرار گیرد زرا اوعقیده دارد به محض اینکه یك فوتوبدست یك خبرنگار برسد آنوقت از شیمهٔ دهم وخیال خودقصه ها وحکایاتی بنامی‌کنند وبروی صفحات منعکس می سازند. عکاسان بزرگترین حربهٔ (کریستینا) را در آنواحد مجلهٔ معروف امریکایی (پیو پل) میدانستند زیرا با همین مجله اوبخوبی میتوانست جلوکمره رابگیرد . درست در فرصتیکه اووارد ترمینل میشد ونیم رخ خود راتوسط مجله پوشانیده بودکه فوگرافر ماهر دیگرازززاویه مقابل فوتواورا برداشت .

(کریستینا) ازاین اتفاق ناگوار مضطرب و متاثر شد امادیگر چارهٔ نداشت .

فوتوگرافر این فوتورابدون هرگونه تبصره چاپ نموده صرف تذکرداده‌که ازنگاه راپورتر هاوفوتوراپورترها مشکل است قیافه هاوچهره هاواعمال خودرا اشخاص درپرده نگهدارند .



ـ اوشی گلاس درحین نمایش لباس هـای‌جدید مودلیست فرانسوی .

شدت درمونشن فعالیت می‌کند رضائیت خاطر (اوشی) را بوجه احسنی فراهم کرده است‌که دراین صورت دیگر کمبودی درزندگی کنو نی خوداحساس نمیکند. ولی‌بااین وجودچندی قبل ازطرف یك مودلیست فرانسوی (گای لاروخ) دعوت شد تادر نمایشی که در نظرداشت در شهر (الیسار) دایر نماید اوشی بحیث مانکن درآن حصه بگیرد .

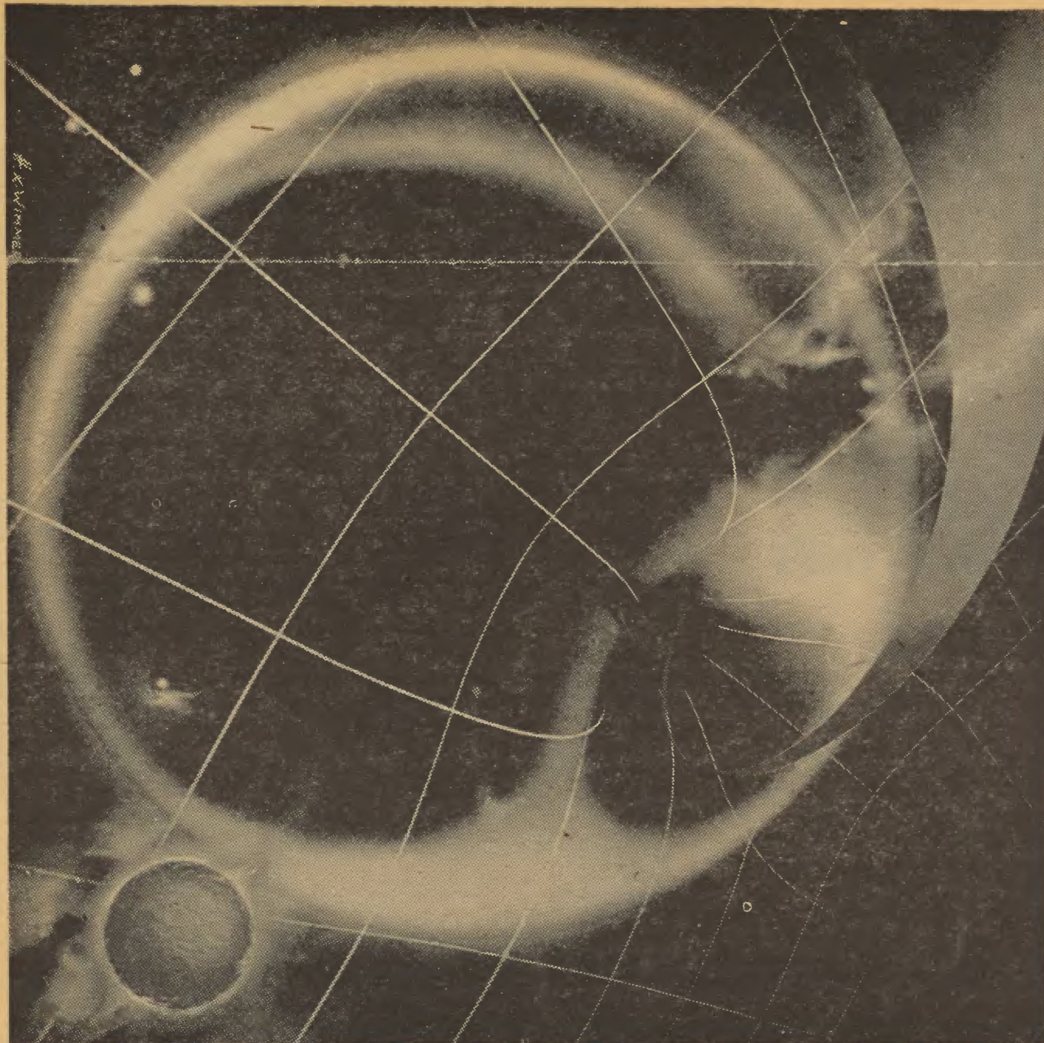
(اوشی) دعوت مودلیست ر ا بکمال میل پذیرفت واظهار داشت که محض بخاطر تعلقات دوستانه یی که بین اوو (گای) وجود دارد باینکار متوسل شده است درغیر آن اگرقرار باشد دیگر مودلیست هاازاو درمامول موردنظر خود استفاده نمایند ممکن است آرزوی اوشان برآورده نشود .

بخاطر دوام دوستی

ازمدتیست که (اوشی گلاس) ستارهٔ شناخته شدهٔ سینما باتدویر انتیك فروشی خود نام وشهرت هنری خودرا محفوظ نگهداشته و مخصوصا دستگاه عرضه مودهای اطفال که به

ترجمه دکتور جیلانی فرهمند

نظریه جدید درباره کائنات



منقد های سفید خود منبع مواد دیگرازجهان میباشد

دانشمندان که امروز آلات ووسایل فنی دقیق در دسترس دارند ، خلق شدن کائنات را از اثر انفجارناگهانی کهکشان بزرگی متشکل از ملیونها ستاره میدانند .

د راثر این انفجار، ستارگان در فضای لا یتنهی انبساط نموده و هنوز هم انبساط مذکور ادامه دارد .

به نظر استرو نو مها سرعت انبساط ستارگان در اثر عمل قوه جاذبه که بین کهکشان های مختلف وجود دارد روز به روز کمتر میشود.

از جانب دیگر محاسبهٔ که ازکتلهٔ کهکشان کائنات صورت گرفته آنرا یك بر نه حصهٔ کتله نشان داده که جهت کم شدن سرعت به آن نیاز مند میباشد .

د راینجا سوالی پیدا میشود که بقیه کتلهٔ مذکور را در کجا میتوان سراغ کرد ؟

بعضی از علما گمان میبرند که کتلهٔ مذکور را در منفذ های سیاه میتوان جستجو کرد اصطلاح اخیرالذکر در سال ۱۹۳۹ از طرف رو برت اوپن هیمز و همکارش هارت لندا از یونورستی کالیفور نیا پیشنهادشده بود .

تیوری اوپن هایمز چنین بود که وقتی کهکشان متلاشی شد بقیه ستارگان کهکشان که کتلهٔ بزر گی را تشکیل میداد به تدریج قدرت حرارت هستوی خود را از دست داده بود چون از فرو زندگی و حالت مشتعل سرد گردید گازاتی ازآن بلند شد که کم کم شکل یك کرهٔ بزرگی را بخودگرفته بسوی مرکز ثقل ستارگان سقوط نمود .

گاز مذکور در موقع سقوط سرعت عجیبی کسب کرده ودر صورتیکه ستاره بزرگ بود گاز بطرف مرکز ستاره پیش رفته و نابود شد .

اگر از فر مولهای عمومی تیوری نسبی انشتاین کار بگیریم امکان انقباض وانهدام ستارگان را نجوم شناسان مطابق به قوانین فزیکی میدانند و تکاثف ستارگان بصو رت لایتنهی زیاد میشود و لی جای اضافی را در فضا اشغال نمیکند چه قدرت کشش ستاره ها به اندازهٔ زیاد شده میرود که بالاخره هیچ شعاع ونوری در آن نفوذ کرده نمیتواند بنا بر آن چنین ستارگان را در اثر مشاهدات نمیتوان کشف کرد . اینطور یك ستاره معمولا بصورت منفذ سیاهی د رمی آید . گرچه و جود منفذ های سیاه هنوز هم ثابت نشده ولی علما گمان میکنند که شاید ٪۹۰ کتلهٔ جهان را همین ها تشکیل داده باشد .

این ستارگان که بزرگی آنهابرابر به آفتاب بوده شاید به مرور زمان سرد شده و ازبین رفته باشند .

یکي از طرق واضح ساختن این تیوری دریافت منفذ های سیاه اند لهذا علما برای این منظور به جستجوی ستارگان دوگانه پرداختند که این نوع ستاره ها ازیك ستاره قابل دید و ستاره همراه آن که نا مرعی است مشتمل میباشد . درین حال که علما در جستجوی منفذ های سیاه اند رو برت هیلمنگ از رصد خانهٔ رادیو استرو نومی، گرین بانك (ایالت ویر جینیای غربی) تیوری ضد آنرا قایم کرده به موجودیت منفذ های سفید معتقد است .

هیلمنگ و جود منفذ های سفید را نتیجهٔ تاثیر منفی منفذ های سیاه ندانسته بلکه میگوید که منفذ های سفید خود منبع موادی از جهان دیگر میباشد .

علما به این فکر اند که وقتی مواد به داخل منفذ ها میشوند به چه سرنوشتی دچار میگردند .

پرو فیسور « راجرپن روز» از پوهنتون لندن تیزسی درین باره دارد که مواد مذکور وقتی در منفذ ها غایب میشوند امکان دارد در قسمت دیگر جهان ما هویدا گردند و یا به جهان دیگری منتقل شوند .

اگر تیوری هیلمنگ وپن روز را تحت مطالعه دقیق قرار دهیم به این نتیجه میرسیم محلی که از آن مواد مذکور به جهان دیگری منتقل میشوند عبارت از همان منفذ هایی اند که از آن ذکر نمودیم .

به نظرهیلمنگ یك سلسله اعداد واحصائیه ها، وجود منفذهای سفید را در جهان ستارگان نمایان میسازد.



تاثیر واقعیت‌های محیطی بالای اطفال

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته راحله راسخ

از آنجائیکه‌زنان نقش مهم‌وارزندهٔ را در حیات اجتماعی داشته ودارند، مشکل می نماید تا تاثر و نفوذ همه فعالیت ها وکار های ایشانرا درهمه سکتور ها روشن ساخت وبر شمرد ، زیرا تلاشها و فعالیت های انسانی آنها در همه ساحه ها وامور اجتماعی چه در محیط محدود خانواده و چه در محیط گسترده اجتماعی و بالاخره در همه ساحات نشانش را داشته ودارد .

به این ارتباط و با درك درست ومنطقی از واقعیت ها و قضایا ی متنوع اجتماعی که زنان و مردان در ایجادش لازم و ملزوم یکدیگرند ونمی شود یکی را بدون دیگری تصور نمود ، لهذا با درك مطلب فوق،علمی ومنطقی نخواهد بود اگر ادعا شود که همه نعمات مادی و معنوی به تنهایی ثمره تپیدن ها و تلاشهای زنان است چنانکه تصور کردن وفکر نمودن معکوس مسئله قطعاً پایه‌علمی نداشته و خود خواهی مضمحل کننده‌ای بیش نیست .

خوشبختانه همه برین عقیده ایمان و یقین دارند که خانواده پایه های اولیه اجتماع و نخستین میدان وصحنه زندگی‌فرزندانیست‌که در آن چشم به جهان باز می نمایند وبه اصطلاح جهان ایشان همان‌است که در آنجا تولد می شوند و پس از پیدایش فرزند چه پسروچه دختر که با معصومیت یگانگی بدون ذره‌ای تبعیض وامتیاز تولد می شوند در گام های بعدی از محیط پیرامون سخت متأثر میگردند وواقعیت های محیطی برایشان تأثیر می نماید . هر آنچه را می بیند می‌آموزد ازهمان خرد سالی اشیاء وواقعیت های اطراف خود را ذهن نشین می‌سازد، بطور مثال اگر طفلی در محیط پښتو زبان زیست نماید پښتو و اگر در محیط دری زبان زندگی کند طبعاً لسان دری وهرگاه درمحیط انگلیسی زبان باشد لسان انگلیسی را می آموزد و این او لین نشانهٔ تأثیر محیط پیرامون، بالای انسا نیست که تازه چشم به جهان گشوده و تازه قدم به محیط و ماحولش گذاشته مثال های دیگری هم موجود است‌که تکرار آن بی لزوم است ، لهذاگفته می توانیم که زندگی ومحیط اجتماعی وپیرامون انسانها هر طور باشد مستقیماً بالای انسان تأثیر داشته ودر ایجاد شعور و شخصیت‌اجتماعی انسانها رول مهم وارزندهٔ را بازی می کند پس برای اینکه پسران و دختران در جا معه بدون تبعیض و بصورت درست تربیه شوند ، باید محیط زیست و وسایل دست داشته وبخصوص وسایل آموزشی عاری‌از تنا قضات وتفاوتها باشد .

طور مثال ، همانطوریکه طفل لسان محیط مربوط را به آسانی می آموزد فر هنگ ، عادات وروحیه محیطی رانیز به ذهن می سپارد و فضای ذهنی آن همانگونه رشد می یابد . هرگاه صحبت ها،برخورد ها و روابط فا میلی بر پایه تعقل و محاسبات دقیق روانی‌وروانشناسی علمی عیار گردد نو باوگان وفرزندان د راین محیط صادق و صالح بار می آیند و هیچگاه بار دوش جا معه وفا میل نخواهند بود .

وقتی طفلی در محیط چوکات‌شده وتنگ فا میلی تربیه درست وسالم راتو أم باتعلیم وتربیه مثبت فراء گرفت، همانطورهم‌بایدمحیط اجتماعی عاری‌از تنقضات تر بیوی برایش ایجاد گردد که دریك محیط سالم فامیلی می توان آنرا دید ، زیرا خانواده و فا میل کوچك هیچگاه دور از محیط اجتماعی بوجود آمده نمی تواند و هردو بالای هم تأثیرداشته وبر یکدیگر عمقا اثر می گذارند .

برای اینکه زنان و مردان یا اعضای متساوی الحقوق جا معه طبیعتاً و فطرتاً و همچنان قا نو ناً بتوانند از تعلیم و تربیت فر زندان مؤفق بدر آیند باید درپرتو ارتباط ناگسستنی خانواده و اجتماع‌کارها وفعالیت های شانرا تنظیم نمایند . وتناسب ارتباط فا میلی وخانوادگی را با اجتماع درك کنند وبایدمسؤلان جوامع بشری برای ایجاد زندگی انسانی و دوستداشتنی این تناسب را در نظر داشته و هر دو محیط خورد و بزرگ یعنی‌خانواده واجتماع را در پرتو دید درست ایجادنمایند، واین تدبیر از جمله اهم فعالیت هایی محسوب می شود که زنان و مردان، خانواده ها و اجتماع‌مسئول آن می باشند .

درنتیجه گیری از ین بحث‌مختصر وبه ارتباط سال‌بین المللی زن‌بیشتر از همه بخاطر هدف انسانی تعلیم و تربیه درست فرزندان باید همه اذهان واعتراف نمایند که زنان و مردان اعضای هم سویه جامعه اند و باهم جامعه را می سازند و یکجاباهم به ارتباط زندگانی اجتماعی ،خانواده های خویش را با محیط وسیع وگسترده اجتماع پیوند می زنند و هریك درکنار دیگر چون مهره های زنجیر و حدت اجتماعی تأثیر دارند وبه همین ترتیب در تربیه نسل‌های بعدی زنان و مردان، خانواده ها واجتماع مسئولیت های مشترك داشته ودارند .

په پښتوادب کښې دتاریخي پیښو انعکاس

دو همه برخه

که موږ دخپل اولس په سیاسی‌او فرهنگی تاریخ کښې لږ تر شا ولاړ شوو ړود لږ غونو زمانو زړی پاڼی ولټوو نو هلته مود لسو قبیلو دجگړی دکیسی سندره تر سترگو کیږی چه‌یوه قبیله یی (پکتها) (۱) نومیږی اود پښتون دکلمی ارغونی‌اصل دی بیاچه دغه پاڼــــی واړوو هلته دپکهت دتوریالی توره دهوتکی‌باچا تورو ایانا او ددغی قبیلی دښه شاعر اود ښی وینا دخاوند شــی‌ویانا (زوی) ترمنځ دجنگ سنــدره لولو (۲) .

همدارنگه که موږ په موزیمو نوکښی دخپل هیواد زړی کیسی‌ولولو هلته دافغان‌واکمنانو (۶۳۰ـ۷۶۰م)ځینو داسی نومونویاپه اغلب‌احتمال رسمی القابو سره مخا مخ کیـږوچه هغه داوسنی پښتو دلغاتو سره دمقایسی په نتیجه کښی یوه حماسی‌معنا ور کوی.

مثلا کشتریا چه د(کښه ـتوره) نمایند گی کوی یاتور مان چه دـ (تورمن) شکل دی یا تروجن یا لــه‌چه‌تور ځن پال سره همر نگی لری اویا داسی نور.

مگر کله چه بیاد منددا ولوکتابونو پاڼی اړوو رااړوو بیانو گورو چــه‌د پښتو په لیکل شوو ادبیا توکښی‌چه‌زموږ په لاس کښی دی دپښتـــو شعر تربټولو لږ غونی پارچه یـــوحماسی شعر دی چه‌امیر کروړ دـ امیر پولاد زوی ویلی دی.

امیر کروړ چه‌په جهان پهلــوان‌مشهور وواییي:

زه یم زمری پردی نړی له مااتل نشته
په‌هندوسند وپر تخار او پر کابل نشته
بل په زا بــل نشته له ما اتــل نشته
غشی‌د من‌می ځی بر یښنا پر میرځمنو باندی
په ژوبله یو نم یر غالم پر تښتید ونو باندی
په‌مانید ونو با ندی لــــه ما اتــل نشتـــه
زما دبریو پ رخول تاو یږ ی‌هسك پــه نمنځ اوپه ویاړ
داس لــه‌سوومی مځکه‌ریږدی غرونه‌کاندم‌لتاړ
کړم ایوا دونه او جاړ لـــه‌ما اتل نشته
زمادتوری‌تر شپو ل لا ندی دی هرا تو جرو م
غرج وبا میان وتخار بولی نوم‌زما‌په اووم
زه‌پیژ ندو یم په رو م له ما اتــل نشتــه
پر مرو زما غشی لوبی ډاری‌دښمن راځخه
دهریواله‌رود پر څنډو ځم‌تښتی پلــن راځخه
رپی زړن را څخــه له ما اتــــل نشته
دزرنج سو به می دتوری په مځ‌سور وکړه
په‌باداری‌می لوړ ا وی د کول د سوز وکـړه
ستر می تر بور وکړه له ما اتل نشته
خپلووگړو لره لور پیرزو ینه کـــــوم
دوی په ډا ډینه ښه بامم ښه یی‌روزنه کوم
تل یی ودنه کو م لــه ما اتـــل نشته
پر لویو غرو می وینا دزومی نه‌په څنډو په تال
نړی زماده نوم‌می بولی پردریځ‌ستا یوال
په‌ورځوشپو میا شتو کا ل له ما اتل نشته

په دی شعر کښی دافغا نیت اوزړور توب داحسا ساتو په څوا کی فردی ځان ستاینه او قبیلــــو ی‌افتخارات هم ځلول شوی دی.

څرنگه چه‌ددی شعر په لفـظ اومعنا کښی دپولادو کروړوا لی لیدل کیږی‌اود شعر دلفظی فور مـــی اومعنوی ارزښتو نو له‌مخه یو پوخ او قوی شعر دی نو دانه شـــی ویل کیدای چه دادی دپښتو لومړی‌شعر وی بلکه دشعر پیژند نـــی دژوری‌څیړ نی له مخه دغه‌پارچه دیــــو رسیدلی ادب نمایند گی کوی چـــه‌متاسفانه‌تردی دمخه آثار موږ‌سره نشته دغزنوی سلطنت په وخت دـخلا فت دمر کز رسمی ژبه عربـــی له رسمی اعتباره ولوید له دری یی‌ځای ونیولو په دربار کښی رسمـــی اوادبی توجه ورته وشوه تردی‌وخته پوری په غور کښی دسوری کور نی واکمنی وه.

په دی وختو نو کښی دادبی‌آثارو دایجادجریان هم دسیا سی پیښ‌واو حالاتو تر اغیزی لاندی دوام کاوه . داهغه وختو نه دی چه دغز نی ددربار ددری درباری شا عرا نــــو خولی‌په‌مر غلرو ډکید لی او دغور ددربار دپښتو شا عرانو له خولو نه‌مر غلری توییدلی.

هلته اکثرا تغزل اولیریکه‌شاعری‌ترقی کوی دشعر په‌هره مصرع کی دزړو شرابو موجونه غوږځنگ‌وهی‌اونوو ځوانو ښکلو معشو قـــو مکیزونه ورته ناځی په دغه ارامه بی‌غمه او خوشگواره فضا کښـــی‌د سردوسی حماسی داستان اوادبـــی شهکار شا هنا مه هم جوړیږی.

دلته دشعر مو ضوع ساندی اوویرنی وی چه‌په خپله محتوی کښی حماسی غور ځنگ هم دیو دفا عی‌عکس العمل په شان لری.

هلته دغزل رنگینی جام شرا ب‌ساقی رقص خمار.

دلته درزمی شا عری طبیعت پــه‌غره غرنه‌ی غا ټول اود صحرا پــه پرا خه لمن کښی‌انعکا س مومی.

نمونه یی دشیخ اسعد سو ری‌بوللــه ده چه‌د امیر محمد سوری په ویر کښی یی لیکلی ده کله چـــه‌غزنوی سلطان محمود باچا کیـــده امیر محمد سوری دغور با چاو په‌پای کښی سلطان محمود ورپســـی لښکر وایست او هغه یی بنــــدی‌راوست .په بند کښی یی له غیرته زهروخوړل او مړ شو.

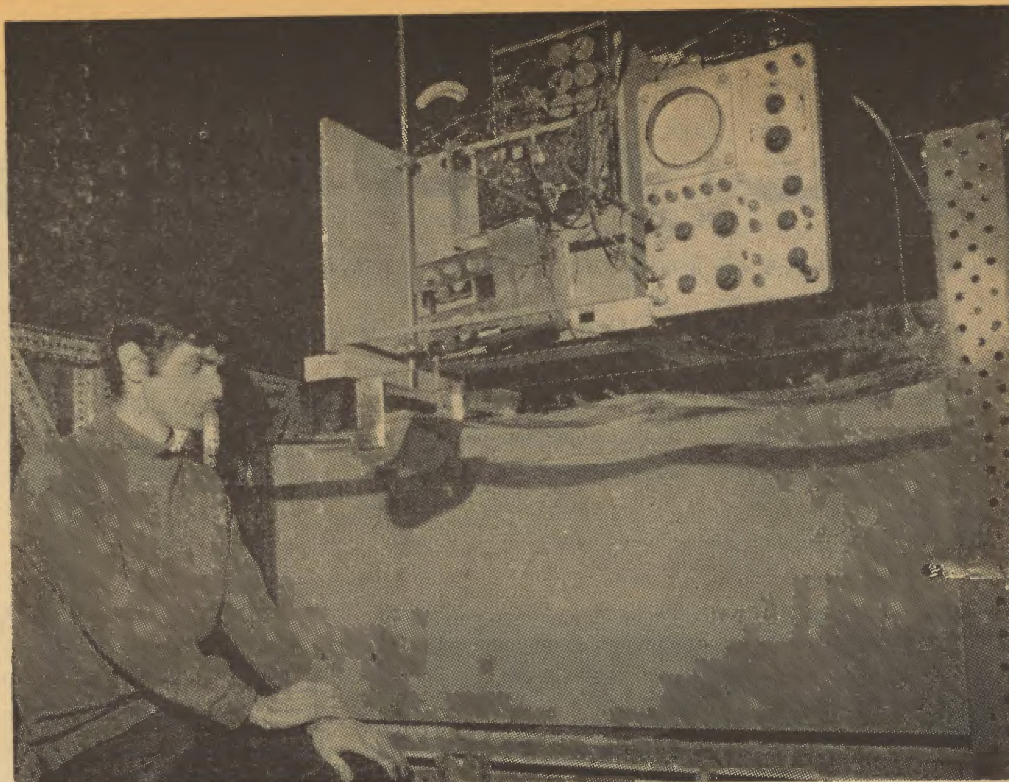
داټولی خبری دشیخ‌اسعد سوزی په‌بولله کښی راځی چه‌په ۴۲۵ه کی ویل شوی او ۴۴ بیتونه لری .

دا بولله دیو تشبیب په تو که‌دغور دغرونو دپسرلی دطبیعـــــی رنگینو دښکلا په انځو رولوپیلیږی‌اود گریز په ډول اصل مو ضوغ‌ته نو ځی اودپیښی دتصویرو لو پــه‌ذریعه رنگینه‌حماسه تری جو ړیږی دابولله په‌دی بیتو نو شروع کیږی.

دفلك له چا رو څه وکړم کــــوکار
زمولوی هر گل چه خا نــد ی پــه بهار
هر غټو ل چه په‌بید یا غـو ړیده‌وکا
دیژوی یی پا ړـی کا ندی تار په تـــار

پاتی په ۸۵ مخ کی
ژوندون

(۱) ریگوید ـ ۱۴۰۰ قم
(۲) ریگوید ـ دوهم ټوك ۴۶۵مخ‌لسمه برخه ۶۱ سندره



«ستیفن سالر» یك انجنیر میخانیك‌درپوهنتون « ادنبره» است که درکارانرژی ازبحر مصرو ف است .

ترجمه ونگارش رونده

برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب

هرچند تفحصات برای منابع نفت یا «تیل فوسیل ها» روز بروز فزونی می گیرد ، هر کشوری در صــدد یافتن چنین منابــع طبیعی دست وپا می کند ودرین اواخر منابع زیا دی هم برای بدست آوردن نفت دربعضی کشوز ها کشف شده است کــــه احتمال اتکاء بخود درین مورد برای آنهایی که تازه باین ثروت دســـت می یابند زیاد شده میرود ، وباآنکه برای انکشاف نیروی ذروی وطرق استفاده از آن کار های زیادی‌صورت میگیرد ، هیچ کسی بفکر آن نیست که منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایـر طبیعی نفت باین زودی ها بپا یان خواهد رسید .

درست است که در جهان ماهنوز مقدار قابل اعتنائی از نفت، ذغــال سنگ و مقدار خیلی زیاد یورانیوم وجود دارد مگر تمام اینها حدی برای بایان یافتن دارد و مقدار آن معیـــن است. از آنرو باید وقت آن رسیده باشد که دربارهٔ منبع انرژی و شکل دیرپای آن فکری اساسی کرد .

یك گروه دانشمندان وانجنیرا ن امور ذروی وانرژی بنام« تانك فکر» اخیرا برهنمایی داکتر داوسن در هارول یك مرکز تحقیقات انرژی‌ذروی را در جنوب انگلستان بنیاد گذاشته اند تا پیچیدگی های مسایل انرژ ی ومنابع انرژی رادر آینده، موقعیکــه (تیل از فوسیل) وانر ژی ذ رو ی (از یورانیوم) بپایان میرسد مــورد غور قرار دهند .

شمارهٔ امکانات :

این گروپ دو مورد برای مطالعه دارند : نخست پژوهش را همهایــی است که چگونه از منابع مو جــود انرژی بهترین‌استفاده شده میتواند؟ ودوم آنکه با خونسردی و حوصله مندی در پی امکانات اســتفاده از منابع دیگر ی افتاد تا در پا یان این قرن بحیث منبع انرژی بکار برده شده بتواند .

در برتانیا موقعیت جیو لوژیکــی وجغرافیایی زمینه های مساعدی در اختیار این دانشمندان گــذا شتــه است .

انرژی آفتاب در ساحل جنوبــی منبع یگانه است که در عمل می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و لی این درساحاتی است که اشعه آفتـــاب بیشتر می تابد واستفاده از این‌منبع در گرم کردن آب قابل توجه بــوده می تواند . هر چند چنین نتیجه‌گیری د رواقع یك نظرمنفی را ارائــه میکند مگر بصورت عمومی قابل قبول‌است که انرژی آفتاب در خور استفاده‌بوده ودر جا هائیکه آفتاب بیدریغ‌بردشت ها و کوهها می تابد امکان بکاربردن آن و تهیه وسایل تخنیکی آن رانباید ازنظر دور داشت .

نیروی باد نیز یك قدرت قابــل توجه است که باید آنرا مورد توجه قرار داد . این منبع در برتانیا در ساحات شمال و مناطق سکاتلند که نفوس کمتر دارد قابل مهار کردن است و لی هنوز این یقین و جــود ندارد که بدون مقاومت محافظه‌کاران به نصب وسایل و تجهیزات برای تجارب عملی آن دست یافت. هرچند در کشور های دیگری که باد های مداوم یا موسمی دارد وزمینه‌مطالعات بر آن وسیع است می توان بــر آن حساب کرد و آینده را درنظرداشت. البته استفاده از بادوسایل‌وتجهیزات بزرگی در کار دارد که صحاری بدون زرع برای آن مناسب تر است تــا مزارع وروستا ها را خساره منــد نسازد .

با این ملاحظه می بینیم‌که دومنبع مذکور مفید به امکانات جوی میگردد از آنرو محققین درسلسله تحقیقا ت ومطالعات خود سنگ های گرافیت را برای این کار منبع‌قابل اعتمادتری تشخیص دادند . سنگ های‌گرافیت که در جنوب غرب انگلند نسبتا بر سطح زمین واقع اند . با شافت ها که بداخل این سنگها برده شده‌وآب ازآن گذرانیده شود آب بصورت بخار دو باره برمی گردد ومی تواند یك توربین را بحرکت آورد یا منازل راگرم سازد زیرا گرافیــت منبــع بزرگ حرارت زمین بشمار میرود.

وظیفه اصلی

قدرت امواج بحر نیز میتواندیك منبع مداوم برای تجارب دانشمندان برای این مقصد قرار گیرد خاصه در پوهنتون ادنبره (سکاتلند) امکان‌این تجربه زیاداست . این منبع نسبت‌به آنچه گفته آمد نتیجه بخش ترواميد وار کننده تر است . البته بــرای کشور های ساحلی که ازآب بحــر وامواج آن می توان استفاده کرد . در هوای نا مطلوب امواج‌تندترحرکت میکند واین درست مو قعی است که حرارت وانرژی بیشتری بـــرای تسخین و رفع نیاز های دیگر لازم است .

مضمون خاص ومشخص تحقیقات داکتر داوسن استخراج هایدرو جن ازآب بحر است بطوریکه بیك شکل کیمیاوی ذخیره شده قابل استفاده مجدد باشد .

وظیفه اصلی « تانك‌فکر» هارو ل اینست که بمو سسات حکومتی خود مشوره بدهد تا چگونه از این منابع استفاده کند ودرکدام یك پول‌بیشتر می توان مصرف کرد .

ترجمه: رهپو

فراریکه‌دوسال پولیس رافریب داد



پاتی و هاریس که از چنین پناه گاهی رانده شدند دریك مزرعه دور افتاده واقع کوه های پوکنوی پنسلوا نیا نزدیك دهکده سوت کانان جای گرفتند ۰بگفتهٔ پولیس‌فدرال این کار توسط کمك جك سکات که معلم ورزش در مکتب اوبرلین اوها یوبود صورت گرفت ۰

این گروپ برای دورشدن ازچشم پولیس مزرعه رائرك گفتند ۰وقتیکه پولیس به‌مزرعه دست یافت فقط نشان انگشت یو شیمورا را یافت ۰او در هنگام جنگ جهانی دوم‌دریك کمپ امریکا یی -چاپانی نزدیك کا لیفرنیا بدنیا امد و از همان کودکی دختر عصیانگر بود بالا خره در سال ۱۹۷۲ پس از اینکه اثار بمب در گاراژ خانه اش کشف شد ناپدید گردید .

ولی به عقیدهٔ تایم قاطع ترین سند برای کشف هرشت موتر فولکس واگون سرخ‌بود. از این فولکسوا گون در مزرعه سوت کانان بحیث پناه گاه استفاده می شد ۰صا حب قد یمیش موتر رابه کاتلین سولیا که ادرس خود و نمبر صندوق پستی را داده بود . فروخت پولیس باتعقیب این قضیه دانست که سولیا ارتباط باگروپ ۱۰۱ دو گروه ((شصت تام)) که در قضیهٔ بانك ربایی نز دیك ساکرا متو در ۲۱ اپریل امسال متهم هستند ،دارد ۰دراین قضیه زن نقاب داری مبلغ ۱۵هزار دالر ازبانك ربود وزن خانه ای‌راکه می خواست پول بکشد کشت۰ در انموقع چنین اوازه شد که گروپ گروه پاتی در این قضیه ذید خل اند ۰

پو لیس صندوق پو ستی سولیا رامورد مرا قبت قرار دادو دید که نامه هابه ادرس جادهٔ ۲۸۸ پاتر یشا و۶۲۵ مور استریت ارسال میشود چارلز بتر رس پو لیس فدرال در سان فرا نسیسکو امر کرد هردو خانه زیر نظارت قرار بگیرد ۰در جاده‌پاتریشا ۴ پولیس که بموتر فورد بارنگ روشن‌سبز سوار بودند ما موریت یافتند و ۳ نفرپیاده پو لیس ها لباس عادی به‌تن داشته وریش گذاشتند ۰ولی با انهم مردم فهمیدند که قضیه ای در شرف وقوع است ۰

ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقهٔ روز پنجشنبه که روز روشن و سرد بود یك جوره از پارتمان

تقریبا دو هفته پیش یك مود جوان‌با مو های خا کستری رنگ اپار تمان کوچکی‌را با کرایهٔ ۱۸۰ دالر درماه اجاره گرفت وچکی به اعضای ((چارلی آدمز)) پر داخت ۰بعد تر مرد دیگر یکه کمی کوتاه‌تر وسیاه تربود به ((آدمز)) کمك کرد تا اثاثیه اش‌را به اپار تمان انتقال کرد ۰بااوزن باریك اندامی که کلاه پخ پخی بسر داشت ونمی‌شدچهره



هرشت پیش ازاختطاف

۲۸۸ پیاده‌شده و به پارك رفتند ۰پو لیسان فکر کرد ندکه این ها نفر های مطلوب‌هستند ولی یقین ندا شتند زیرا عکس های اینـدو نفر کهنه و قدیمی بود ۰ولی هنگا میکه پس گشتند شك به یقین بدل شد ۰دو پو لیس از موتر با سرعت خارج شدند و در حالیکه با تفنگ و تفنگچه مسلح بودند امر توقف دادند ۰یك همسا یه بیاد می اورد که :

((پو لیسان هیجان زده و لرزان معلوم‌می شدند زن سعی کرد فرار کند ولی در ۲۰ قدمی گرفتندش ولی مرد به ارامی مثل‌اینکه کودکی درعین ارتکاب‌گناه گیرآمده باشددست پایش رابلند کرد)) به‌این ترتیب ویلیام وامیلی هاریس گرفتار شدند ۰برخی از پو لیسان به اپارتمان به امید یافتن هرست حمله آوردند ۰در اپار تمان هرشت ۴۰ پوند باروت ۴ تفنگ ۳۰ کالیبراتو ماتیك دوتفنگ کوتاه دوتا تفنگچه و مقدار زیاد مواد جنگی رابه اپار تمان ۶۲۵ مورس استریت جلب یافتند ۰

با گرفتاری هاریس پو لیس توجه اش نمود ۰

اش را خوب شاخت همراه بود ۰((آدمز)) مانند هاریس در ابتدا روابط خوبی با همسایگان پیدا کردند. بعدتر دختری‌که کمی باریکتر وبلد تربود بانها پیو ست ((آدمز)) عموما ساعت ده صبح اپار تمان را توسط موتر استیشن واگون ترك میکرد و دیگر وقت می آمد .ولی ایندو وزن به‌ندرت دیده می شدند .

بعد از اینکه پولیس هاریس را گرفتار کرد یك ساعت و ده دقیقه پستر ۰تمام‌پادن وتیمی کازی پو لیسان مجرب اف ۰بی۰ ای راه زینه اپار تمان رابه پیش گرفتند دروازه رازدند بازشد ۰ازپشت دروازه وندی یوشیمو به‌بیرون دید ودرعقبش پاتی هرشت‌که کمی بلندتر بودقرار داشت پادن به ایشان اخطار داد که ((شور نخورید وگرنه می کشم)) هردوزن باوجود یکه تفنگچهٔ های ۳۸ کالیبر داشتند عکس العمل نشان‌ندادند۰

طی جستجو از اپار تمان یك پشك ،کمی کالا و ظروف چرك و چتل ،دو تفنگچه دیگر دوقبضه تفنگ پرکرده ،مقدار مهمات و یك بته ماریجوانا یافت شد.



هرشت وهمکارانش گرفتار شدند

بعد ها فهمیده شد که ((آدمز)) همـان استفن اف سولیا ۲۷ ساله است ٠سولیا که زمانی رنگمال بود درآپارتمان دیگر یافت شد و بجرم مخفی کردن مجرمین از چنگال قانون محکوم شد ٠پو لیس سعی کرد تا کالیـن سولیا خوا هرش رانیز گرفتار کند ٠

در همین موقع مادر پاتی‌از لوس انجلس پروازکرد٠ درخط هوایی پاسفیک سوت‌ویست جوکی اول رابرای کاترین هرشت که‌بساعت ٤ بعد ازظهر پرواز میکرد فروغ کرده بودند کاترین هرشت وشوهرش راندولف هرشت برای ۵۹۱ روز ر حالت اضطرا ری‌وپرشانی ناسی از گم شدن دختر شان بسر بر دند را ندو ل هـر شـت‌که یکی از پو لدا ر ترین ناشر یـن کتـب در امریکا ست ومجلات چندی جـون اکسامینـز بو لس یکاسیك .گو دهد زکینگ و غیـره را دارامیباشد در ابتدا مبلغ ۵۰ هزار دالـر را برای کسیکه خبری از او بدهد انعام‌قایل شد ولی سودی نداد٠ اینها باوسایلی چـون دعا خوانی وجن گیری متوسل شدند مگـر سودی نبخشید . دراین مدت ملیتی هرشت مادرکلان پاتی هرشت مرد بدون اینکه ازگم شدن نواسه اش خبر شود وحتی مادرش به نلویز یون آمد وازپاتی خواست بخانه بسر گردد وحالا پاتی یافت شده بودهردوباتلاش سعی کردند که خودرا به او برسانند ٠این زن پیراهن سیاه خوش دوخت بـه تنش نموه وسه رشته مروارید غلتان بگـر نش آویزان بود٠ درین‌موقع خبر نگاران بسویش هجوم آوردند ومهماندار طیاره سعی‌کردآنان را براندولی کاترین هرشت نگذاشت و در برابر این سوال که اولین عکس العملش بعد از خبر شدن از پیدا شدن دختر ش چه بوده گفت که احساس ارامش کر دم وشکر نمودم ٠ با آنکه او کلمات بدی د ر مورد ما بکار برده او را می بخشم، و فکر نمی کنم ۱۹ سا نژد یکی با ما را فراموش کرده باشد ٠

حتما کاترین هر شت این مطلب رااز روی زندگی سابق پاتی می‌زند زیرا تاموقعیکه نطق بیـزاری از جامعه اش را رادیـوی پوهنتو ن بر کلی پخش شده بود دخترسر براه بود وتـاآن موقع به بسیاری عنعـنات امریکائی پابند بود ولی شب ٤ فبروری١٩٧٤ زندگی اوبه یکبار گی دستخو ش تغیـر شد ٠

دران شب پاتی در حالیکه جیغ میزدوفقط قدیفه حمام بدو رش بود توسط سه نفر عضو ا٠ ا .د. که معشو قش استفس وید



کمره اتومات بانك از هرشت هنگام‌بانك‌دزدی عکس گرفت

داده باشد به ارزش ۲ ملیون دالر غـذا و لباس به فقرای خلیج سان فرا نسیسکو کمک کردند ٠

خبر های تکان دهنده‌هفت هفته بعـد توسط فیته رسد پاتی با آرامش و سردی اعلام کردکه عضو ا٠ا٠د شده است اوگفت «بهتر دانستم کـه بمانم وبـرزمم» اوپدرش را از انکه ادعا کرده بود به فقرا کمـك میکند ((درو غگو)) خواند ٠اوگفت کـــه ((نه مغز شویی شدم ،نه مواد مخدره‌گرفتم نه شکنجه شدم ونه هیپنو تیزم)) همـراه با فیته یك عکس ازپاتی بود که تفنـگ بدست ودربرابر یك پوستر مار کبـــرا ایستا ده بود٠ هفته بعد خانوادهٔ هرشـت تکان‌دیگری خور دند درسانفرا نسیسکـــو شعبهٔ بانك هرنیا توسط یك مرد سیاه‌پوست و٤ زن سپید پوست مورد حمله قرارگرفت و آنان ۱۰۹۶۰ دالر رابا خود بردند وبعد از اینکه فلم کمرهٔ اتومات بانك شسـته شد معلوم گردید که پاتی هرشت دربیـن دزدان بود پدرش در حالیکه از شنیـدن خبر می لرزید گفت :

((و حشتناك است !شص ت هفته قبل او دختر دوست داشتنی بود ولی حالا تصویری از او که لولهٔ تفنگ بدست وبانك رامی رباید در برابرم قرار دارد)) وقتیکه‌هاریس در فرو شگا هی بجرم دزدی کردن یـــك جوره جراب که ٤٩ سنت ارزش داشـت تعقیب گردید پاتی هرشت که در موتری انطرف تر قرار داشت جلو فـروشگاه را بگلو له بست تافرار هاریس راعملی‌کند٠

بتاریخ ۷ می ۱۹۷٤ بیش از ٤١٠عسکر و پو لیس مسلح بیش از شش نفـر اعضای ا٠ا٠د را دریك خانه رنگ سـرخ داست واقع لوس انجلس به محاصره کشید ٠انان بیش ازه هزار پوند مهمات جنگی بداخل خانه ریختند و صحنهٔ خونین جنگ بین این افراد و پولیس را میلیون هانفر در امریکا از طریق تلویزون تماشا



هرشت هنگام تحصیل

کردند خا نواده هرست نیز جزو این‌تماشا کنند گان بودند و از ترس اینکه مبادا پاتی در درون خانه کباب شده باشدبخود می لرزیدند.در درون خانه شش جسـد سوخته باقی ماند ٠ولی پاتی و هـاریس گریخته بوند و قضیهٔ فرار هنوزهم ادامـه یافت ٠

ازان پس پاتی با هاریس همراه بود آنان جفت عجیب هستند ٠پیش از انکـه سربه عصیان بکشند هردودر خانواده‌متوسط و محتر می بزرگ شدند ٠بیل که پسریك فرو شنده مسالح تعمیراتی بود در کارامل اندیا نا بزرگ شد و مادرش می گویـد ((که هیچگاه فکر نمی کرد پسرش روزی با پدرش مناقشه کند)) ولی دوران‌عسکری که بحیث تفگدار در یایی درو یتنام بسر برد اورا دگر گون‌ساخت ٠هنگام باز گشت در صف مخالفان جنگ ویتنام قرار گرفت او امیلی را درسال ۱۹۷۰ هنگـا میکـه

بقیه درصفحه ۵۹



دربالاامیلی وهاریس درپائین‌یوسیمورا

ادبیات جهان

اتحاد شوروی

از: میخاییل زوشچینکو

ترجمه ر.ز

ماجراهای یک شادی

در شهری ،واقع جنوب،باغ وحشی وجود داشت .باغ بزرگی نبود. درین باغ یک پلنگ، دوتمساح ، سه مار ، یك گوره خر، یک شتر مرغ ،یک بوزینه یا اگرساده تر بگوییم ،یک شادی ویك خر زندگی میکر دند .و البته که درپهلوی اینهاجانوران خرد وریزه دیگری‌هم بودند: پرندگان ماهیان بقه‌ها وریزو بیزدیگر قلمرو حیوانی.

در آغاز جنگ هنگامی که فاشیست ها شهر رابمبارد مکر دند بمبی مستقیما در باغ وحش افتاد و در میان حیرت‌جانوران با آواز کر کنندۀ مهیبی منفجر شد .

سه تاه مار بیدرنگ مردند که این البته احتمالا حقیقت چندان غم انگیزی نیست و متا سفانه شتر مرغ هم کشته شد .

جانوران دیگر صدمه یی ندیدند. تنها طوری که گفته میشود .فقط ترسیدند .در میان جانوران ،شادی بیشتراز دیگران ترسیده بود. قفس شادی در اثر حرکت یک موج هوا ازروی پایه اش فتاد و یك طرفش شکست درنتیجۀ شادی ماازقفس برآمدوپا در پیاده رو باغ وحش گذاشت .

وقتی شادی ازقفس برون افتاد ،مثل آدمها که هنگام‌عملیات نظامی بیحرکت‌میمانند، بیحرکت نماند .برعکس ، بیدرنگ‌سردرختی باغ جهید از آنجا خودش رابه سرک انداخت و مثل دیوانه یی شروع به دویدن کرد .

شادی در حالی که میدوید ،احتمالا فکر میکرد :

-وقتی به اینجا بمب میاندازند ،هیچ خوشم نمی آید.

در نتیجه ،باتمام قدر تش در خیابا نهای شهر به دوش پر داخت .تمام شهر رازیر پاگذاشت . سریك شاهراه رسید ودرامتداد آن به دویدن شروع کرد .خوب ،شادی که آدم نیست ونیك وبد را نمیفهمد ونمیداند که باید درشهر خودش باقی بماند .

شادی دوید ودوید وخسته شد. مانده و فرسوده سردرختی رفت چند تامگس وکرم را خورد تانیروی ازدست رفته اش را باز یابد .بعد، روی شاخۀ درخت ،همانجا که نشسته بود، به خواب رفت .

درین هنگام یک موتر حمل و نقل نظامی از راه میگذشت .چشم راننده به شادی افتاد تعجب کرد .باآرامی به شادی نزدیک شد. کرتیش راروی او انداخت و گر فتش وبه موتر بردش . درینحال فکرکرد:

-بهتر است این‌شادی رابه دوستان خودم بدهم تا اینکه بگذارم درینجا از سرما و گرسنگی نابود شود .

بدینصورت ،یکجا باشادی به راه افتاد سر انجام به شهر بوری سوف رسیدند. راننده برای اجرای پاره‌یی از امور از موتر برآمد .شادی را میان موتر تنها گذاشت و به او گفت :

-عزیزم ،همینجا صبرکن .من دستی بس میگردم .

ولی شادی ما صبر نکرد .ازیک ارسی شکسته موتربیرون‌خزیدودرامتداد خیابان‌شهر به راه رفتن شروع کرد .

شادی ، مانند آهویی ،درامتداد سرک‌به‌راه افتاد و درحالی که دمش را در هوابلند گرفته بود، قدم‌میزد .مردم البته که حیرت کرده بودند .میخوا ستند او را بگیرند .ولی به دست آوردن او کار آسانی نبود .برای اینکه باچار تادست کوچکش باتندی وچالاکی میدوید .سر انجام‌مردم اورا گرفته‌نتوانستند تنها بادوید نهای بیمعنی خسته اش کردند.

خسته و کوفته و البته هم‌که گرسنه‌بود. ولی دریك شهر ازکجا میشد خوردنی به‌دست آورد. آخر یك شادی که‌نمیتواند بادم‌خودش به یك رستوران یایك‌مغازۀ کو پراتیف‌برود گذشته ازینها ،نه پولی داشت ،نه کارت‌جیره غذا .چه کابوسی !

با اینهمه ،به یک مغازۀ کو پراتیف‌داخل شد. احساس کرده بود که در اینجا میشود چیزی به دست آورد .درین مغازه برای‌مردم سبز یهایی از قبیل زردک ،لوبیا وبادرنگ میفرو ختند .

وقتی پابه مغازه گذاشت ،دید که قطار طویلی از جمعیت منتظر نوبت خرید هستند. شادی ما شروع به تیله کردن مشتر یان نکرد تا خودش را نزدیك دخل فرو شنده برساند . درعوض ، باسادگی از روی‌شانه های مردم گذشت و خودش رابه دختر فرو شنده رسانید .درینجا هم از قیمت یك کیلو زردك پرسانی نکرد .فقط ،آنطوری که میگویند. مقداری زردك چور کردوشادمان از ((خرید)) خودش پابه فرار گذاشت . خوب ،یک شادی نمیفهمد که خوب چیست و بد کدام است .بدون خوراک ماندن هم برایش مفهوم نیست .

البته که در مغازه آشوبی بر پاشد .سرو صدا و فریاد بلندگشت.مردم شروع به چیغ کشیدن کردند .دختر فرو شنده که مشغول وزن کردن لوبیا بود ،از حیرت تقریباضعف کرد وقعا که شماهم وقتی ناگهان ببینید که در برابر تان به جای مشتری عادی ، موجودی پرمو ی‌بادم بلند ایستاده است، و برعلاوه‌در برابر جنس پول‌نمیپردازد، می ترسیدمردم‌به دنبال شادی به‌سر ک‌برامدند شادی درحالی‌که میدوید، زد کهارامیجو یدو میخورد.آ خر یک‌شادی که‌نمی فهمید بد چیستو خوب‌کدام است پیشا پیش همه‌بچه ها میدویدند. بعدبزرگسالان وبه دنبال همه یك پولیس‌در حالی‌که اشپلاق میزد، می دویدند.

ناگهان‌سگی‌ازجایی نازل شدوبه‌دنبال‌شادی ما به راه افتاددرینحال نه‌تنها عوعو میکرد. بلکه جدادرصدد این‌بودتا شاد ی‌رابادندان هایش چک بزند .

شادی ماتندتر میدوید .درحالی که می دوید، شاید فکر میکرد:خیلی بشد که باغ وحش‌را ترك‌کردم بسیار آسانتر است‌که آدم دریك قفس‌نفس بکشد. دراولین فرصت به باغ‌وحش برخواهم گشت.

بدینصورت ،باتمام قدرتش میدوید. ولی سگ هم عقب‌نمیماندو نزدیك‌بودکه اورا بگیرد.

بعد،شادی ماناگهان سر میله های‌یك دیوار خیزرد.در همین‌وقت سك‌هم جهید تاپا ها ی شادی رابگیرد، ولی‌شادی باتمام قدرتش‌زردك هایی راکه به‌دست‌داشت، به بینی‌سگ‌کوفت این‌کار راباچنان عصبانیت انجام دادکه سگ عوعو کنان‌بابینی خون آلودراه خانه‌را پیش گرفت‌شاید هم‌درین حال فکر میکرد:

-نی، همشهریان، من‌ترجیح‌میدهم که‌آرا م در خانه بخوابم‌تا اینکه برای شما یك‌شاد ی را بگیرم وباچنین تجربۀ ناخوشایندی روبه‌او گردم.

خلاصه اینکه سگ‌فرار کردوشادی ما به‌یك حویلی داخل‌شد درین لحظه ،در حویلی پسر جوانی،یعنی((الیوشاپوپوف))، مشغو ل شکستاندن چوب‌بود. وی‌ناگهان چشمش به شادی افتادپسرك خیلی به‌شاد یهاعلاقه‌داشت ودر تمام‌عمرش خواب‌داشتن یك شادی رادیده بودو حالادفعتا یك‌شادی در برابرش وجود داشت.

((الیوشا)) کرتیش راکشیدوبااین کر تی شادی‌راکه درگوشه یی‌اززینه خزیده بود گرفت.

پسرك شادی‌رابه خانه آورد،به اوغذاوچای داد.شادی هم‌سخت‌خوشحال شداما مادرکلا ن ((الیوشا) بیدرنك از شادی‌بدش آمد.سرشادی فریاد کشید حتی میخواست اورابزند اینها همه‌به خاطرآن‌بودکه وقتی سرگرم خوردن‌چای بودند ومادر کلان‌شر ینی نیم خورده‌اش رابه پشقاب گذاشت، شادی‌این شرینی رابرداشت وبه دهن‌خودش انداخت‌خوب‌آخر یك‌شاد ی‌که آدم نیست اگرقرار باشد که‌آدمی چنین کاری بکند، دربرابر چشمها ی‌مادر کلان‌که نمیکند. ولی شادی‌این عمل‌را درحضور مادرکلان‌مرتکب شدوالبته که مادر کلان نزدیك‌بودبه‌گریه‌دراید مادر کلان گفت:

-اصلابی‌نهایت ناخوشایند است‌که‌یك شادی بادمی که‌دارد ،دریك اپارتمان‌باآدم‌زندگی‌کند.او باسیمای غیر انسانیش مراآزار میدهد. در تاریکی برسرمن خیز خواهدزد و شرینی مرا خواهدخورد. من،من‌قطعابااو دریك‌اپارتمان زندگی‌نمیکنم.یکی ازماباید به‌باغ‌وحش‌باشدنی، بهتر است اوبه باغ‌وحش برود ومن‌درهمین اپارتمان بمانم .

«الیو شا » به مادر کلانش گفت:

-نی،شمالازم نیست به‌باغ‌وحش بروید،من ضمانت میکنم‌که شادی دیگر چیزی‌از شما را نخواهد خوردمن اورا مثل‌یك‌آدم‌تربیت‌خواهم کرد. من به‌او یاد خواهم داد که باقاشق غذابخورد وچایش‌را ازگیلاس بنوشد. ولی‌در مورد خیز زدن‌باید بگویم‌که نمیتوانم اورا از

خیزدن‌به چراغی‌که درسقف آویزان‌است،منع کنم. البته که ازانجا به سرشما خیز خواهد زد·ولی مسالهٔ مهم‌آن است که‌ازین کار اونه ترسید.برای اینکه‌بالاخراوشادی بی‌ضرریست که درافریقابه خیزدن عادت‌کرده·

روزدیگر((الیوشا)به مکتب‌رفت وازمـا در کلانش خواهش کرد که‌متوجه شاد ی‌باشدولی مادر کلان ازشادی‌مو اظبت نکرد. وی‌اندیشید:

-من چرا ازیک غول بیشاخ و دم مراقبت کنم؟

مادر کلان بااین اندیشه ها تعمداًدرچوکی بازو دارش به‌خواب رفت ·

درین اثناشادی ماازپنجرهٔ بازی به بیرون خیزید وبه‌کنار آفتابی خیابان رفت ·کسی‌نمی داندکه چرااین کار راکرد· شاید میخوا ست کمی‌قدم بزند، شاید هم میخواست به مغازه یی‌سربزند وبرای خوش چیزی بخردکه‌البته‌نه دربرابر پول. بلکه مانند دفعهٔ پیش.

به‌هر صورت، درین هنگام مردسالخورده یی، یعنی((کاف ریلیچ)) معیوب ازخیا با ن میگذشت. اومیخواست به‌حمام بخار برد.بقچهٔ کوچکی با خودش داشت که‌حاوی صابو ن و لباس حمام بود ·

چشمش که‌به‌شادی افتاد،در آغازاصلاآنچه رامیدید، باور نمیکردپیش خودش‌اند یشیدکه شاید اشتباه میکند، زیرا قبلاپیمانهٔ بزر گی پر ازبیر خورده بود·

اما میدید که‌شادی هم به‌اوخیره خیره‌می نگردشاید شادی فکر میکرد ·

- این دیگرچگونه آدمکیست ، بابقچه‌یی‌زیر بغل؟

سرانجام((گاف ریلیچ))پذ یرفت که یک شادی واقعی رامی بیند نه یک شادی‌تصوری را ·بعد ،فکر کرد :

-میگیر مش و فردا هم میبر مش بـــه بازار صدروبل می فروشمش .بااین پـول میشود ده پیمانهٔ بزرگ بیر بخرم ·

((گاف ریلیچ)) با این اندیشه ها شروع کرد به گرفتن شادی ·اول صدا کرد :

-پیش ··· پیش ··· پیش ··.پیش ··· بیا اینجا ·

بعد ،در یافت که این موجود گربه‌نیست که اینطور صدا پشس کند ·ولی این راهـم نمیدانست که باچه زبانی با شادی سخـــن گوید ·بعدتر فهمید که شادی عالیترین‌مخلوق در قلمرو جا نوران است ·ازینرواز جیبش یک پارچه‌قند بیرون کشید ·قند رابه شادی نشان داد و درحالی که‌به او تعظیم میکـــرد گفت :

- شادی زیبا، میخواهید یك پارچه قندمیل کنید ؟

شادی گفت :

-اگرشما خوشم میشوید ،بدم نمیاید··· حقیقتش این است که شادی چیزی‌نگفت برای اینکه اوسخن زدن را نمیداند ·تنهـــا آهسته جلو رفت ،پارچهٔ قند را گرفت وبـه خوردن پر داخت ·

((گاف ریلیچ)) او را برداشت در بقچـه اش گذاشت و شادی ما از میان بقچه خیز نزد ·شاید خودش فکر کرد :

- بگذار این آدم خسته کن مرادر بقچـه اش حمل کند· این‌کار برایم دلچسپ است

((گاف ریلیچ)) اول فکر کردکه شادی رابـا خودش خانه ببرد ·ولی بعد، نخواست که‌به عقب‌برگردد وهمراه‌شادی به‌حمام بخاررفت.در ینحال فکر کرد :

-بهتر است همراه شادی به‌حمام بخـــار بروم ·اورا میشویم ·در ینصـورت پاک و ستره خواهد بود ·بعد یک بو دور گردنش می بندم تادر مقابل پول بیشتری بپردازند·

بدین ترتیب همراه شادی به حمام بخــار رفت و به شست و شوی او شروع کرد·

هوای حمام بخار داغ بود· مثل هـــوای افریقا .و شادی ماازین فضای‌داغ بسیـــــار خو شش آمد· اما آرام نبود، زیرا ((گـاف ریلیچ)) اورا صابون زد و صابون به‌دهنش رفت ·البته که صابون مزهٔ خوبی ندارد،ولی به آن اندازه هم بد مزه نیست که آدم فریاد بزند، چنگال بکشد واز شستن خـود دار ی کند·

به‌هرصور ت،شاد ی‌ما شروع‌کرد به‌تف‌کردن ولی صابون به چشمها یش‌رفت‌و این‌وضــع سبب شدکه اوکاملادیوانه گردد·

در نتیجه انگشت((گاف ریلیچ)) رادنـــدان گرفت، ازدستش گریخت‌و ازحمام بخاربیرون جهید. انگار دیوانه شده باشد.

به‌اتاقی داخل‌شد که‌مردم لباسها یشان را بیرون میاورند وهمه‌را به‌وحشت انـــداخت·

هیچکس نمی فهمید که‌این مــوجود فقطیک شاد یست برای اینکه چیزی گلوله،سفید و کف‌آلود رامیدید ندکه به‌درون آمده است ·

شادی اول‌سر چوکــــی خیزدزو بعد سر بخاری ازآنجا سر صندوقی جهید.از آنجابـر سر کسی خودش‌را انداخت وبعدهم دوباره‌سر بخاری رفت.

چندتن از نگهبانان بافریاد های عصبی به بیرون دویدند· شادی ماهم‌به بیرون دویدو از زینه پایین رفت.

آنجا درپایین قفسچه‌یی بودکه صندو قدار حمام دران می‌نشست شادی فکر کردکه درین قفسچه‌آرامتر خواهدبودو باآنقدر سروصدا روبه به‌رو نخواهدشد· ولی درین قفسچه‌خانم چاقی نشسته‌بودکه بادیدن شادی فریادی‌کشید وبه‌بیرون دوید درحالی که‌چیغ میکشید:

بقیه در صفحه ۵۰





مطالعه این سلسله فقط به زنها توصیه میشود

قسمت دوم

ترجمه میر جمال الدین فخری



طفل و مادر



وحتی خیال آنراهم نداشت که جلدطفلش سرخ رنگ و چین و چروک دارباشد اینکه کلهٔ طفل اوغیر منظم است بکلی از تصو رشس بدرر بوده است .

و بسیاری چیز های دیگری راکه اکنون هیجا نات او را تحریک می کند واخطارش می نماید فکر نکرده بود ۰

طفل نو زاد چگو نه معلوم می شود :

در وقت دیدن طفل نوزاد چه معلــــوم میشود ،چیزی راکه میبینیم چه مفهو می‌دارد و چه باید بکنیم ؟این مسایل را باجزئیات آن بررسی می نمائیم ۰ببینیم طفل نو زاد در اولین روز های زندگی خویش چـــــــه اعجوبه ایست ؟

وزن ـ :

وزن اطفال صحتمند معمولا در حـدود ۳ کیلو گرام میباشد ۰درین حالت میگو ینـد که طفل نورمال وزن دارد . نـــوزاد انیکـه بیشتر از ۲۵۰۰ گرام وزن دارند باز هـم طفل نور مال شناخته می شود ۰اطفا لیکـه از ۲۵۰۰ گرام وزن کمتر دارند (و مابعـد بطور مفصل راجع به آنها صحبت خواهیـم کرد) طفل نور مال محسوب نمی گردد ۰وزن پسران نوزاد معمولا از وزن دختران نوزاد بیشتر می باشد .

درروز های اول حیات نو زادان قـاعـدتـاً ازوزن خودکم می کنند (طفلی که در وقـت تولد ۳ کیلو گرام وزن داشت ضا یعـات وزن او در ۲-۳ روز اول حیــــا تشـــ ممکن است به ۱۰۰ــ ۲۰۰ــ ۲۵۰ گرام برسد این یك حادثه فزیو لوژیکی بوده ومادران بـا ملاحظه آن نباید وار خطاشوند۰

در روزهای اول تازما نیکه شیرمادر بـــه صورت نورمال هویـدا نگشته طفل‌را بیش از همه باید چای نوشانید. دراخیر هفته‌اول حیات طفل دوباره وزن میگیرد و دراخیر هفتهٔدوم بکلی وزن هنگام تولد خویش رادوباره بدست می‌آورد ۰در یکی‌دو هفتهٔبعد یوزن طفل بـــه صور تمنظمی بیشتر شده میرود۰

طول قـــد:

طول‌قد یك طفل‌نوزاد نورمــال بصور ت اوسط ۴۸ـ ۵۴سا نتی‌متر بودمولی بایدبخاطر داشت‌که ممکن‌است درین رقم‌انحرافات قابل ملاحظه ای‌هم‌به نظربخورد۰ طول‌قد اطفال غیر نورمال شاید کمتر باشد۰ طول‌قدپسرا ن‌نوزاد نسبت به‌طول‌قد دختران نوزاد قدری اضافه‌تر میباشد۰

شکل وجودـ :

جسم یك‌نوزاد صحتمند وسالم نسبت بـه طفلی‌که ازعمرش چند یگنشته دارا یشکل‌و فورم دیگر یمیباشد۰ کلهٔطفل نوزاد بزرگتر پاهایش کوتاهتر وکج‌ومعوج وشکم پندیده می باشد بعداز چند ماهی فورم وجوداطفال‌تغیر می‌نماید۰

وضعیت وجود ـ:

اگریك‌طفل سالم‌ونورمال راکه تولد شد ه باشد تخته به‌پشت قرار بدهیم اوسر ش‌رابه این طرفوآنطر فدور میدهد انگشتان خودرا محکم بسته کرده وازآرنج‌ها قات میکند ودستان خودرا نزدیك‌کلهٔخودمیبرد۰ پاهای خودرا از عینك زانو خم‌کرده وبه‌طرف شکم خودنزدیك میسازد این وضـع را وضـع اصلی نو زادمی گویند وهرعملی که‌طفل راازوضع اصلی بیرون آورد به‌مقاو مت‌ازطرف طفل‌مواجه میشود۰ و همینکه دوباره طفل‌رها شود وضعیتی راکه قبلا ترسیم نمودیم دوباره اختیار می‌نماید مثلااگر دست طفل‌به‌پهلو یش آورده شود طفل‌از خود مقاومت نشان داده‌و به‌مجردیکه آنرا رهاکردیم دوباره به‌پهلو یکلهٔ طفل قرار میگیرد. اگـر اطفال نوزاد همچو وضعیتی‌را نمی داشته باشند مادران آنهاباید فورا متوجه شده‌بـــــه اتخاذ تدابیری همت گمارند۰ اگردست هاو پاها ی طفل نوزاد نرم وبدون مقاومت اندلیل آن‌عدم صحتمندی نوزاد است که‌درینجا لت‌بزود یباید به دکتور مراجعه شود۰

اگر وضعیت طفل‌همه نورمال‌است‌وصرف‌یکی ازاطراف علیای اومثلادست‌هایش نرم وبدون مقاومت است دلیل‌آن‌اینست که‌فقط دست‌های اوناسالم است ومادر باید بدون‌تامل‌به طبیب مراجعه نماید۰

اعضای طفل رانباید بازوروبالقوه حرکت‌داد وضعیت نورمال اورا به شکل افقی درآورد به بدین‌معنی که‌دست های‌اورا راستوپاهایشس راکش نمودو یااینکه کله‌اش رابه هر طرفی که‌دل‌مابه خواهددور داداین عمل‌طفل را اذیت کرده برایش ناگوار بوده وگریه‌سر مید هـد

بعضی ازمادران شکایت دارند که :

((نمی توانم‌پاها یطفلم‌را راست کنم‌تـــا در قنداق بسته‌اش نمایم)). آنهاحق‌بجانب‌نیستند درینجا حق‌بجانب طفل‌است۰ وقتیکه پاها یش طفل‌را راست میکنید افگار میشود چطورمقابل این عمل‌تان مقاومت نشان ندهد ودادوفریاد نکند! دروقت قنداق کردن‌پاهای طفل‌را نباید راست کردبگذارید در بین‌قنداق بهمان شکل آزادآن قرار بگیرد اگر پاهای طفل‌را راست‌می کنید ودر قنداق‌می بندید طفل‌نارا حت شده‌ زمانی به‌اصطلاح‌اشلق میکندودست وپا میز نا که‌قنداق بازشود ووجودش آزاد گردد۰ واگر به این‌کار زورش نکشید دادو فریاد سر می دهد وگریه‌مینماید چونکه ((هرکه‌رادردی‌رسد ناچار گویدوای !وا ی!)) وتحمل دردپاهابرای طفل مشکل تمام میشود۰

بسیار یازمادران ناراحت اند که‌چراپاها ی طفل‌شان کـج معوج‌است وحتی بعضی ازآنها سعی دارند کجی پاهای طفل شانرادرهنگام طفولیت خودشان راست کنند وترمیما تی در وجود طفل خودرا باید عرض‌کنیم‌که طفل نوزاد وشیر خواردر ورکشاپ فامیلی ترمیم نمـــی شوند وهیچ لزومی ندارد که‌مادران به‌این‌عمل دست زنند کجی پاهای اطفال‌به مرور زمـا ن خودبخود رفع‌میشود مادران اگـراین سخن را نمی پذیرند پس قبول کنندکه طفل شان‌لنگ ولاش خواهد شد۰

اکثرا ازمادران همینکه پاهای کج‌اولادشان رامی بینند فکرمیکنند : ((شایداوبه «راشیت» نرمی استخوان مبتلا باشد .))



طفل نوزاد هیچگاهی راشیت نمی‌داشته‌باشد راشیت در اثر کمبود ویتامین - (دی) به وجود میایدکه آنهم پس‌از مدتی‌صور تمی گیرد. تمام‌اطفال نوزاد دارای ساق‌های کج میباشند .این کجی‌زمانی برطر ف‌میشود که طفل‌به‌راه رفتن آغازکند. در صور تیکه از اطفال مبتلابه راشیت برعکس است وزمانیکه به‌راه رفتن‌شروع می‌نمایند استخوا ن‌های‌وجود شان کج‌میشود.

بسیاری ازمادر هاعقیده دارندکه اگراطفا ل شانرا محکم‌قنداق کندویا اینکه دستو پا ی آنهارا مطابق‌میل‌خود محکم بسته نمایند این عارضه برطرف میشود بااین کارشان پاها و دست‌راست نمی شودو فقطناراحتی اطفال‌بار می‌آید علاوه از آنکه شایددستو پای طفل به صور تعمد ی‌کج‌شود اینچنین مادر هانمی گذارند که‌اطفال شان آزاد انه‌دست وپابز نند وآزاد انه حرکت کنند.مادرانیکه طفل شا نرا محکم قنداق می‌نمایندچون طفل‌آنها مستقلا نه حرکت نمیتوانند ازینروضعیف بار آمده و بسیار ممکن است‌که وقتی طفل شروع به‌راه رفتن نماید دیده‌شود که‌پا های‌او واقعا کج است‌واین گناه فقط وفقطبدوش مادرانی‌است که نزدیک‌ترین ومقدس ترین موجود ی‌برا ی اطفال شان محسوب میگردند درحق‌جگرگوشه خود روا داشته‌اند .

قاعدآ کلهٔ نوزادان ور م کرده میباشد آماس موها وشکل‌کلهٔ طفل :

کلهٔ طفل‌هیچ خطری دربر ندارد وبدون هیچ نوع تداوی‌ای‌بعدازچندهفته از بین‌میرود .

باید خاطرنشان ساخت کنیم‌که به هیچ وجهی کسی حق‌ندارد کلهٔ‌طفل رافشار بدهد ویابه اصطلاح‌پچق کند !!

کلهٔ‌نوزادان‌اکثرا شکل نورمالی نمی داشته باشند بعداز چند ماهی‌پس ازتولد کلهٔ آنها شکل نورمال‌خودرا اتخاذ میکند .

کلهٔ اطفال نوزاددر اخیرسال اول زند گی اش بدون اینکه درنظر گرفته شود که در ابتدای‌تولد چه‌شکلی داشته است شکل‌اصلی خودرا میگیرد یعنی تامدت یکسال کلهٔ طفل شکل نورمال نمی داشته باشد.



بسیار ی‌از اطفال نوزاد در روز های اول‌و هفته های نخستین زندگی آنها کلهٔ‌پهن‌شکلی میداشته باشند دلیل‌آن اینست که‌اطفال اکثرا در اثنای‌خواب سرشان به اینطر ف‌ویاآنطرف گذاشته میشود طفل‌راحتی اگربه طرف دیگر هم دور بدهیم بازهم نمی خواهد عادت خودرا ازدست بدهد وبه همان طرفی‌کله اش‌را می گرداندکه‌عادت گرفته است. ماهم‌نباید اینکار رابکنیم زیرا ناراحت کردن طفل به هراسم و رسم‌که باشد سبب اذیت اوشده وگریا نوک بارش می‌آورد. اگرطفل‌را اکثرابه هوای آزاد زیر شعاع آفتاب قرار میدهیم‌ویا خلاصه این که طفل نورمال‌رشد می‌نماید کله‌اش نیز به مرور زمان‌شکل عاد ی‌خودرا بخود میگیرد.

لباس اطفال نوزاد باید طوری ساخته‌و پوشانیده شودکه حرکات دستو پاوکله اورا محدود نسازد. زیر سرطفل نوزادنبا یدبالش های نرم‌پرقوو یاپر های‌پرند گان دیگر را گذاشت. چونکه‌طفل دربین آنهابه اصطلاح‌غر ق میشوند وحتی دست وپاهم زده نمی توانند .

اجازه بدهید که‌طفل‌تان آزادانه دست خود را حرکت بدهد پاهای‌خودش‌راشور بدهدو‌به‌هر پهلوئی که‌دلش میخواهد دور بزند.

بسیا ری‌ازوالدین نارا حت وحتی غمگین میشوند همینکه ببینند طفل‌شان بدون مو ی‌به دنیا آمده‌است‌چه‌وقت اومو میکشد؟ شاید در هفتهٔ آینده ولی ممکن است‌که در اخیر سال اول زندگی جگر گوشه اش موبرآمدن درکلهٔ نوزاد آغاز نماید.

چه‌باید بکنیم‌تا موهای‌طفل‌ما قبل‌از وقت نمو کنندو یک‌پسرک کاکل‌زر ی‌داشته باشیم؟ هیچ !

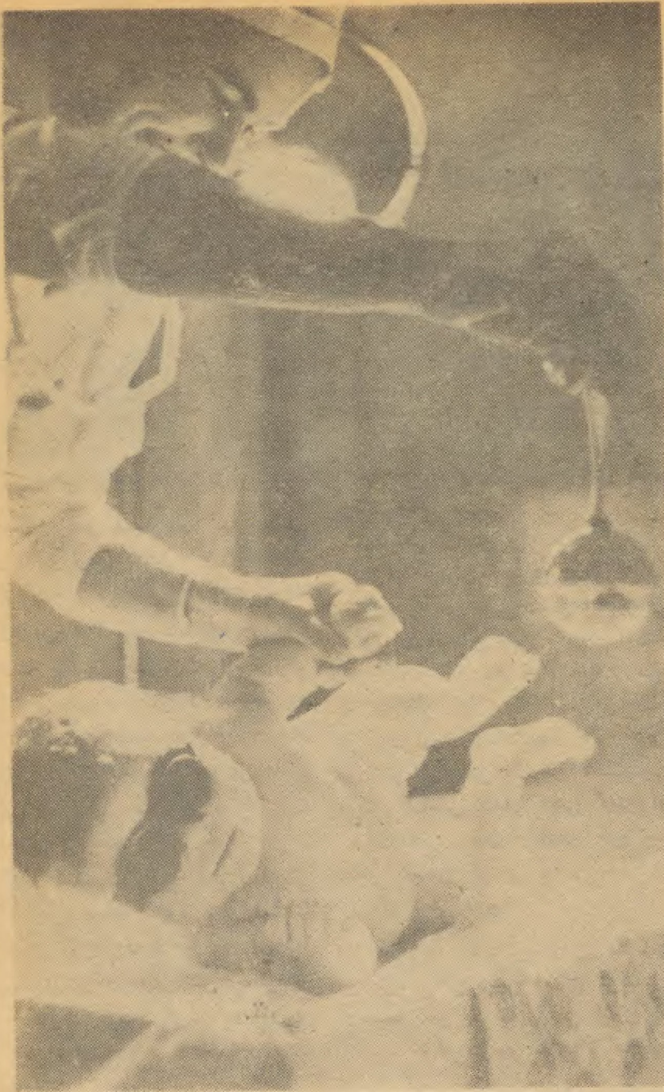
بسیار ی‌ازمادران‌را غصه‌میگیرد همنکه می بینند طفل‌شان باموهای غلوبدنیا آمده‌و هر روزی مقدار ی‌ازمو های‌آنها میرود وبعضی از قسمت های‌کلهٔ طفل‌شان لچ میشود یک هفته میگذرد ودر جای آن‌موی دیگرنمیرویدوارختا نشوید موهای جدیدی در کلهٔ طفل‌شماخواهد روئید.

رنگ موی‌اطفال چگونه باید باشد؟

دراطفال اکثرارنگ موهای شان تغییرمی نماید دراثنا ی‌تولد ممکن‌است رنگ موها ی نوزاد سیاه باشد وپس ازیک سال‌بکلی‌رنگ روشن تری راپیدا نماید مدتی‌که گذشت‌شاید دوباره تیره شودویا رنگ نصوا ری‌وخرمائی وطلائی بخودبگیرد شاید هم‌این‌حادثه‌برعکس انجام شودکه درابتدا روشن‌وپس ازمرور ایام سیاه وسیاه ترشده برود.

اگر موهای طفل‌در هنگام‌تولدفره قلی‌است باآنهم نباید انتظار داشته باشید که‌طفل‌تا ن تااخیر عمر به شکل دادن‌موی احتیاجی‌نخواهد داشت.

(باقیدارد)



طفل ندرتا گریه سرمیدهد اما مادرتوسط بعضی سامان های بازی طفل راخاموش‌میسازد



طفلی نوزاد که به‌موقع تولد شده باشدمعمولا مشت هایش بسته است.

خو چه خس پټوله کړو

وروستی برخه .

پەبنداژ باندی پیچلی و. بیا یـــو اسراییلی نرس د«ادی» په نامه ماته راغی اوراته ویی ویل «تاسو یـود جراح مرستیال یاست. داو خوری.»

دلته ماخپل کنترول لەلاسەورکړ اوکنځلی می وکړل، او پدغسی‌یوه بدحالت کی هغەزه ووهلم. بیا یو نوځی راغی اوزما چپرکت یی بلــی کوټی ته یووړ. هځه یی وکړه چـــه پوښتنی راځخه وکړی خوما ځواب ورنکړ. پدی کوټه کی یوه ښیځـــی لوځه لغړه پیغله پەیوه کټ بانـدی پرته وه. پەهمدی وخت کی یی زما لسس واړەنوکان وویستل. دتحقیقاتو وشکنجو په اوږدو کی‌زه دوسلو په ساتنی اوټپی عربانو په در ملو تورن شوی وم.

زه یی داتلیت بند یخانی تـــه بوتلم اوهلته له بیلا بیلو شکنجـو

اوکړاوونو سره مخامخ وم. دولس ورځی چی هلته تیری کړی. بیا له هغه ځایه وتښتیدم او قاهری تـــه راغلم. اوهلته می خپلی معا لجـــی بشپړی کړی. زما په هکله یو طبی رپوټ دعربو اتحادیی ته وړا نـدی شوی و.»

دنیو نازیانو دساد یستی ساعت تیریو بزم لاتر اوسه په بیت‌المقدس کی‌تود دی. لیکن هغوی خپل هـــر ځه لەلاسه ورکړی دی‌اوخلك نه کور لری اونه اور. پرته له هغو کیږدیو ځخه چەهغه هم لوټل شویدی او ولړی، بدمرغی، له خیانت ځخه ډکی گولی اوناپالم بمونه. دغم جنـــــو للو للو گانو په سندرو کی خپلەیوه ترانه دکوچنیو ماشو مانو په غوږ ــ ونو کی وایی، اود صبریی په ځیـــر بەنه وژل کیږی، دا زمزمه اوانگازه خپل هیواد ته دستنیدو سوچ .

داسی ده: «هغوی یو سوچ کــوی،

په عربی آواره گانو باندی دظلم اوستم حکو مت

دمایکل آدامس رپو ټ

مونږ تراوسه پوری ددمو کراتو خقوق پوهانو دبین‌المللی اتحادیـی په رپو ټ باندی خبری کو لی اودغه رپو ټ مو کر ښه په کرښه تا سو ته نقل کړ.

خو دادی‌اوس دانگلستان دگار دین دورځپا ڼی دخبر یال ښا غلـــــی مایکل آدامس دهغو عینی کتنو او مشا هداتو رپوټ وړاندی کوو چه دسر پەستر گو یی لیدلی حال په کی کر ښلی دی.

«هغه اقدا مات چه اوس دغـزی په کرښه کی دغیر فوځی عربـــی اوسیدو نکو په مقابل کی کیږی په بشپړه توگه دژنیو د۱۹٤۹ کا لد مقاوله لیك په خلاف دی، او دغـه مقاوله لیك له خپل ټول ارزښـــت سره داسراییلی اشغا لگرو او لوټ مارو له خوا نقض او تر پښو لاندی کیږی او هیڅو ځه پام او تو جه نه ورته ساتله کیږی دغه مقاوله لیك دټولو هغوغیر فوځیانو دسراو مال دساتنی په هکله تنظیم شویدی چه باید دجگړو په مو قعه تعمیل شی. اسراییلی فو ځیان دځینو کو چنیو پیښو په هکله دغچ اخستنی پەیلمه دلەایزی سزا گانی غیر پو ځی‌خلکو تەورکوی اوپه تیره بیا پدی لو به اوپدی تراژیدی کی فلسطینی آواره گان اوکه وال زښت زیات ځوریږی دشپی په گرځیدو باندی اوږده موده بندیزونه لگیږی‌او ددغو بند یزوپه ترځ کی پەورځو ورځو ځوك ډوډی اواوبه نشی مو ند لی. په خپل سر توقیفونه کوی په خپل سر کورو نه ورانوی ، پخپل سر خلك کړوی او شکنجه کوی او دکو چنیو پیښو په بدل کی‌له خلکوځخه ډیر وحشتنا که غچونه اخیستل کیږی دخلکو کوراو

مال لوټل کیږی‌دخلکوکالی اولوښی لوټ کوی اود غیر فوځی خلکـــو کورونه بی‌له ځەوجی ځخه تلاشی کیږی پداسی حال کی چه هغـوی هیڅ په جگړی پوری ځه اړه نلری.

په واټونو کی ډزی:

کله چه زه نن سهار له غزی‌ځخه وتلم نو پەیوه فلسطینی کمپ کــی چه یولك تنه فلسطینیان پکی پراته او ښکیل‌دی‌دشپی‌اوورځی دگرځیدو بند یزو نه لگید لی‌وو پداسی حال کی‌چه دلته کراری وه‌او هیڅ ځـــه نښته نەوه ،هسی خو شی او بـــی هدفه ډزی کیدلی ددی ډزو هد ف ځەدی؟هیڅ! اودا یوازی دخلکو اوپه تیره بیا غیر فوځی خلکو دویر ونو او ترهولو لپاره تر سره کیږی او هدف یی دادی چەدغه خلك پـــه اضطراب اوویره کی وی غیر فوځی خلك ددی وضعی دلاسه ویریدلی اوپه وحشت کی ژوند کوی او تـــر دوه سپږ مو راغلی دی. دملگروملتو دکار او مرستی اداری تـه چەدغزی پەکر ښه کی دکډه والو او فلسطینی آواره گانو دهو ساینی اود وژنـــدد وسایلو دبرابرولو مسؤ ولیت لری دشپی په گرځیدو بندیز لگیدو خبر چەدوه اونی یی‌دوام‌وکړ هیڅو خبر نه ورکړی شوی پداسی حال کی چـــه اسراییلی مقامات باید دغســـــی سا ز ما نو او تنظیمو ته پخوا تـــر پخوا خبر ورکړی هغەدلیل چه ددغو اقداماتو لپاره اسرا ییلی مقا ما ت وړاندی کوی ډیر عجیب او غریب وبی سر اوپښو دی دغه داری ته هم هیڅو داسی سم دلیل ددغـــــو بندیزو نوپه باب‌ندی وړا ندی شوی یوه اسراییلی نطاق دډگر من مارت پەنامەماته وویل چەدا بندیز لـــــه پرون سهار تراوسه پوری‌د جبلیەپه کمپ باندی لگید لی دی (پد غـــه کمپ کی شلوینښت زره تنەفلسطینی آواره گان ژوند کوی) هغه دلیـــل

چەددغه بندیز دلگیدو لپارەوړا ندی شو ډیر مسخره وه نوموړی ډگر من وویل چه دابندیز ددی لپارەلگیدلی دی‌چه یو غیر فو ځی موټر دلتەپه بمب باندی الو ځول شو یدی پدغه موټر کی دری تنه اسرا ییلی قاچا ق بران سپاره وو چه دسگرټو او انځرو قاچاق یی کاوه دغه پیښه چه هغه دری‌تنه اسرا ییلی قاچا ق وړو نکی پکی ټپیان شول تیرەشپه دجبلیەد کمپ پەدری میلی کی شوی وه او هغه سیمه چه جبلیه تەدری میلـــه نژدی پرته ده، «مافلسیم» نو میږی.

بیانو نوموړی نطاق ماته وویل چه موږ بی لەهیڅ نەدا خبره نه کوو مونږ سند (!) لرو .ځکه چەد پښو پل«ترکمپەپوری راغلی‌دی هغه هم‌د کروندو ترمنځه ماهغه ته وویـــــل «ماوتاسو تەډیره گرانه دەچه دپښو پل پیدا کړو .آخر داکار خو پـــه متخصصا نو پوری اړه لری» اوآخر هغه داخبر ومنله .سا حلی کمپ‌هم دغزی په سیمی کی همدا حال دراود هلته هم دغسی بند یزو نه لگید لی وودغه بندیزو نه دلته هم لەدوەهفتو نیولی تردری هفتو پوری روان وو. دبندیزو دلگیدو په لو مړ یو اتـــه ویشت گړیو کی خو نور ځه پریږده چه هیڅاته هن دخپلو کورونو ځخه دوتلو اجازه هم نەور کوله کیـــده بنایی داخبره دتعجب وړ وی چەپه کمپ کی اوکور؟ باید ووایو چه پـــه کمپ کی‌کور هغی کو ټی یاکو ټو ته وایی چه آواره گان پکی ژوند کوی خو پەدویمه ورځ دملگرو ملتو دکار اومرستی دادارې په ټینگار سره دـ آواره گانو لپاره دااجازه ورکـــړی شوه چه ځانله اوبه پیدا اوبرابری کړی‌اوددی کار لپاره یوازی یودگړی وخت وټاکل شو داډیره دردونکی‌وه دآواره گانو لپاره دااجازەنه ورکوله کیده چەله کمپ ځخه ووځی هغوی دی‌ته اړوو چه هغوی په هماغه‌کمپ کی‌وی اود هغوی لپاره دونلو اجازه نەوه اوهغوی‌تەهیڅوداجازه ورنکړی شوه چەد ډوډی دپیدا کولو لپـاره ووځی او هیڅ ډول‌خورا کی موادونه ویشل شول دایوه گړی داوبو دـ ایستلو لپاره ډیر کم وخت و داځکه چه دیوی پنځه دیرش زره کسیزی پرگنی لپاره یوازی داوبو یو ځـــو بمبی وی‌چه باید هغوی اوبه یی زا ایستلی وای او ددغسی یوی ستری پرگنی داوبو اړتیا یوازی په یـوه گړی کی نشوه پوره کید لی په هغی مودی کی‌چه دگرځیدو بندیز لـــری

شوی‌و ټولو له ۱٦ کلنو څخه نیولی تر ٦۰ کلنو نارینه ولپاره امرشوی وچه‌ساحل ته‌دی ولاړ شی او هلتــه یی‌درمی په‌ډیرو سختو تو فانو کی داوه کړیو لپاره وساتل پدا ســی حال کی چه اسراییلی فو ځیا نـــو په خپلو سپکو وسلو سره ډزی‌کولی داډزی هم له هماغه ډزو څخه وی چه‌دغزی په کرښه کی کیدلی اودا یوازی ددی لپاره چه خلك وډارکړی اوهغوی په وحشت کی وسا تی داد دلهٔایزی سزا یو شکل دی‌چه‌پــه کرځیدو باندی دبندیز لګیدو پـــه موقعه ترسره کیږی دجبلیه په‌کمپ کی نارینه بندیان پنځه ویشت‌ګړی په‌یوه خند قی ځمکه باندی وږی‌تږی وساتل شول.

ددی ۲۵ګړیو په اوږدو کی برله پسی اوربښت روان و. څلور ورځی تیری شوی‌ایله چی‌اسرائیلی مقاماتو دملکرو ملتو دکار او مرستی اداری ته‌دا اجازه ورکړه چی‌دآواره ګا نـو او کډوا لوتر منځه دخورا کی‌شیانو دویشلو چاری تر سره کړی ډیــره غمجنه خبره داده چه لا ددغی اداری له‌خوا دخوراکی شیانو دویشلو کار نه‌و بشپړ شوی‌چه‌د بندیز دلـــری کیدو وخت پوره شو او په تک را تك باندی بیا بندیز ولګید ددغــی اداری په‌کمپ کی‌ښکیل ډیرماشومان اوډیری ښځی ولید لی چه دولږی‌او تندی له زوره په هیستری حا لت کی‌وو.

چاونی :

هغه دلیل چه په ساحلی کمپ کی په‌تګ راتګ با ندی دبند یز لګیدو لپاره وړاندی شوی و ډیر خندنـــی و. پدغی سیمی‌کی یوکوچنی‌دینامیت چودل شوی و.(پخپله داسراییلـی مقاما تو له مخه دغه‌کوچنی بمب نیم پونډه و چی دپپسی کولا په‌یوه فو- طی کی‌ځای کړی شوی و دغه بمب دغزی دکب خر څولو په‌بازار کـی چوول شوی و. اولکه چه څر ګنده وه هیڅ ډول تاوان یی هم له چاودنی څخه نه وپیښ شوی .داچه‌بیا ولی په‌کمپ کی بندیز لګیدلی دی دادلیل وړاندی شوی وچه دبمب چوو لـو نورن سړی‌دکمپ خوانه منډی‌وهلی اسرائیلیانو ونشو کړی چه دغــه سړی ونیزنی. اسراییلی فو ځیانو سر بیره پدی چه پدغی سیمی کـی په‌تګ راتګ باندی دغځ‌خیستلـو لپاره بندیز لګولی و همدا شان بی‌د کب نیو ونکو دجالونو. ظنا بونو او چنګکو نو تحویل خانه سره دیــو زیات شمیرکب نیو ژنکو بیړ یو په خپلو بمونو الو ځولی، او دغــه تحویل خانه یی بیخی ورانه کړی‌وه دغی پیښی ته ورته پیښه د«وحدة» په‌بازار کی هم شوی‌وه دغه سیمــه هم‌په‌غزه کی ده دلته یوه پتیا قـــی چودلی وه داپتیا قی هسی ګـــوزار شوی‌وه خواسرا ئیلی فو ځیانودغځ اخیستلو دانګیزی له مخه څلـــور که‌داسی‌کوم شی‌ورته پاتی وی‌چه‌د کورونه تش کړی او خپل ماشومان له کورو نو څخه وباسی‌ددی کورونو او سیـــد و نکـــی تر ډیــر وختــه داتو نورو کورونو چتونه هم وزان کړل ددی سیمی استو ګنه نه‌لســی دقیقی فر صت ور کړی شو چه‌خپل کورونو اوسیدو نکی تر ډیره وخته دخپلو کورونو په کنډ والو کـــی ګرځیدل اوددی لټه یی کوله چــه داسی کوم شی ورته پاتی وی چه‌د استفادی په‌نیت یی راوباسی.

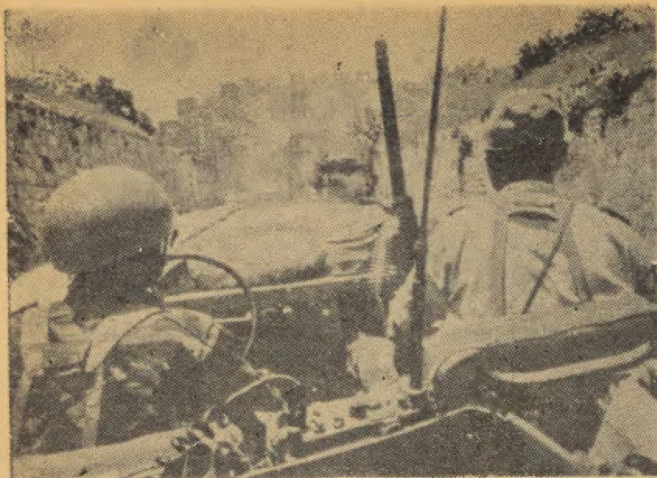
داله هغو ډیرو مواردو څخه یــو څو مورده دی‌چه مادخپلو بی‌طرفانه کتنو په‌ترڅ کی دهغو سموا لی‌تایید کړیدی هسی څو ما ډیری پیښی‌دلته ولیدلی‌ډیر زړه دردونکی واقعا تمی دسرپه ستر ګو کی‌ولیدل. ددغــــو پیښو حقایق په اسرا ییلی مطبو- عاتو کی هم لیکل شوی او منعکس شویدی هسی نه‌چه یواځی داخبره زه کوم بلکه داسرا ئیلو مطبو عات هم نشی کولی چه دهغو په حقیقت باندی ستر ګی پټی کړی. کله چه ماله دګرمن مارت څخه پو ښتنــــه وکړه دغه جریا نات څنګه له هغــه لاسلیك سره چه ستا سو حکو مت دژنیو دمقا وله لیك تر لا نـــدی کړیده تطبیقوی؟ هغه لدی موضو غ سره دلچسپی ونښو دله او پوښتنه یی‌وکړه چه «دغه مقاوله لیك څــه شی دی؟

اوکله چه ماتو ضیح ورکـــړه نوموړی مقا وله لیك دغیر فوځیانو دله ایز مجازات اود جګړی په موقعه دغیر فو ځیانو دکورونو ورانی د- مالونو لو ټ ماری غیر قا نونـــی اعلانوی .هغه خپلی اوږی پورتــه واچولی اوویی ویل «زموږ دفوځیانو داکارونه .نه خو ښیږی خو تا سو باید داخبره درك کړی چه هغوی اړ دی‌چه امنیت وساتی.

پداسی حال کی چه‌دا خلك اوغیر فوځی افراد نه‌و چه امنیت یی ګډ- وډاوه، بلکه دااسرا ئیلی فو ځیانو ووچه دخلکو په ژوند باندی تیری کاوه. بی امنیتی یی منځ ته‌راوسنله دله ایز مجازا تو نه‌یی پر خلکوباندی عملی کول اودهغوی مال او شتمنی یی لو ټ کوله اود هغوی دسر او مال تضمین یی‌له منځه وړ.

وروسته دجون تر جګړی سړی داسی فکر کوی چه اسرا ئیلـــی فو ځیان باید دغسی ستر ستړ‌څخه ددغسی یوه کو چنی غو ځ‌دماتولـو لپاره یوه کو چنی ځیز لباره اړ نیا

(نور بیا)





شعر...

جام

خراب کن دل از غم شکسته ما را
خراب کردن طاق شکسته تعمیر است
بریز جام پی جام تا شوم مدهوش
درین دوای مجرب هزار تاثیر است
چنان فشرده گلوی مرا انامل غم
که هر چه زود به فریاد من رسی دیر است

محسن شمس ملک آرا

عطر

ته د نازه په خوب ویده وې ماتړل
ته بې غمه آسوده وې ماتړل
ستا د مخ او د سپوږمۍ مقابله وه
ته په مخ تری آزموده وې ماتړل
ستا د زلفو خوشبوئي چې لیونی کړم
ته په عطرو کښې لمده وې ماتړل
هیڅ بالښت زما په اوښکو باندې لوند نه سو
ته په نازکښې پرورده وې ماتړل
دا زما ملنګ جان، پرخه کړېدل دې
ته له نازه پرخنده وې ماتړل

ملنګ جان

پرخاش

ازنکوئی نشان نمیخواهم
خویش را بدگمان نمیخواهم
کس نمی‌نالد ازفسانه من
درد دل را بیان نمیخواهد
هیچکس سود من نمی خواهد
هیچکس را زیان نمیخواهم
آتش اندر نهادمن زده اند
لاله‌و ار غوان نمیخواهم

نی‌توان کرد بافلك پرخاش
خرد خرده دان نمیخواهم
سخن از عالم دگر دارم
همدم‌و راز دان‌نمیخواهم
سینه صافم ، قلندرم ، مستم
راز خودرا نهان نمیخواهم

غالب

بعضی چیزها

بعضی چیزها برای من بسیار عزیزند
چیزهائی همچون گلهای شسته شده درباران
یانقش امواج بردریا
وبوته های زعفران که‌برف برآنها آرمیده است...

• • •

جلوهٔ رنگین کمانی یك گوهر ،
روشنائی سرد ماه
گلهای آزالیا وعطر آنها ،
وپیچکها درشب هنگام .

• • •

وبسماری آوازها نیز عزیزند
مانندباد که‌درمیان درختان زمزمه میکنند
یاچرچرکها که‌ازکناره آبگیر می‌خوانند
یاسیاهان‌که آهنگهای شیرین زمزمه‌میکنند.

• • •

اما عزیزتر ازهمهٔ تصورات
قطره‌های اشکی ست که‌ناگهان در چشمان توظاهر میشود .

گوئند لین بی.بنت
شاعر امریکایی

خزان

خزان دوباره رسید
که باد نوحه‌کند
ودرنشیب خاطر باغ
مشت سرد غارت را
به‌انفجار آرد

حیدر لهیب

تیشه

مطرب ره مستی زد هشیار نباید بود
افسانه چوخوش باشد بیدار نباید بود
چون کوه تراشیدم برفرق زنم تیشه
درکارگر صورت بیکار نباید بود
گرحق نتوانی‌شد یکباره مشو باطل
چون سبحه نگردیدی زنار نباید شد
ازعجزو تن آسانی ازدوش کسی باری
بر داشت چونتوانی خود بار نباید بود
مگویم‌و میگریم میگریم م میگویم
بی‌یار نبایدشد بی یار نباید شد
ازهجر چومیترسی عاشق نشدن بهتر
ازمرگ هرانسانی بیمار نباید شد
ازدست حزین ندهی مصراع سنایی را:
«ازیار بهر زخمی افگار نباید شد»

حزین

ورک

په هربن کښی چه بلبل وهی ناری
حواله کړی په غمجن زړګی اری
عغه ورخ رابانډی تیره‌شی په‌غم‌کښی
چه‌دی وګورم په‌مخ زلفی خوری
دزړه داغ‌می پسی لاهسی بترشی
چه دړی‌کړی په داسپین ایری
په لیمو به یی قبول کړم کبر نکړم
ستا ددر خس‌و خاشاك سپیری ایری
دهغو په زړه کښی هوش اوطاقت ورك شی
خوك چه‌اوری دبهرام دخولی مسری

بهرامی

باران

من از آنسوی میایم
ـ ز سمت درد
من فرزند خورشیدم
مرا شرقی صدا کن
جام را بردار!

ꕥ

جامی ریز
جامی ریز
مراامشب عزیز من
زدست من زجانم ده
مرا مانند آنشب، آه...
یادت هست؟
اگرچه چشم تو آنشب:
درازی شب ما را بیان میکرد،
زمین خشك دستان مرا:
باران مویت بارور میساخت.
چنان آنشب مرا آغوش عطر
پیکرت در خویش میافشرد
صمیمیت چنان در خنده هایت بود،
که ذهنم در عمیق باور خود
کمترین اندوه را میدید
جامی ریز!

ꕥ

جامی ریز، جام دیگری
ـ لبریز
مراامشب عزیز من
مرا با باده مرگی بخش
و درخود دفن کن...
امشب!

رفعت

نوی ادب :

دمینی لار

آشنا دمینی خوابونه راکړل
بیایی په زړه نوی داغونه راکړل
دروغږدو هیله می مړه شوه هله
چی په‌زخمونو بی زخمونه راکړل
نورمی دزغم متی بیاوړی ویښم
چی‌ئی په‌شا درانه یادونه راکړل
ښه‌ده ، پخیږم به،اوم نه‌پاتیږم
دتن لرګوته یی اوروته راکړل
آسمانه ! لړ په ملانیغ شوی نه‌وم
په‌سردی بیابوخو تکونه راکړل
وخته! ستا جلومی اختیار غضب کړ
په‌خپل اختیار دی بیاغمونه‌راکړل
احساسه ! ولی به‌دی قدر نه‌کړم
چی دی خوازه خوازه شعرونه‌راکړل
«رفیع» دمینی لاره کله پریږدم
لاری‌که هرخو تیندکونه راکړل

حبیب‌الله رفیع

سفر در طوفان

درمیان رستخیز باد و برف
در دل جنگل انبوه و تار
من به پیچ کوره‌راهی میروم
همسفر با سایه‌ها از این دیار

شاخه‌ها میلرزد از شبخون باد
گرگها از دور غوغا میکنند
مرغکان بی پناه شب‌گریز
در فضای تیره پرپر میزنند

میزند چشمک بسوی من ز دور
درمیان تیرگیها روزنی
پشت روزن زیر نور شمع
چشم بر راه من استاده زنی

مرم

مرم له خپله ا شتیا قه
نه د یار له افتراقه
هم دخپل عمل تینبه د ی
چه وهم ئی له تا راقه
چه په مادی هم له مادی
نه له زید نه له اسحاقه
د شفا حا جت می نشته
زما وینه له تر یاقه
د تریاق په امید راشی
ما له زهر له عر ا قه
له دی خپله توره بخته
تور ومه خو اوراقه

حمید ماشوخیل

لرغونی ادب :

دجانان غم

غم‌په زړه‌می اندرون دجانان پریووت
ځکه داغ‌می په‌زړګی دهجران پریووت
دا زما یار بی‌وفادی نه پوهیږم
که‌دا رسم په‌ټولی دخوبان پریو وت
دبیلتون سورو پری خرنګ چاری وکړی
ځکه تخت‌ته سرنګون شاه جهان‌پریووت
په‌انجام دعاشقی خوك پوه نه‌شو
افلاطون دزمانی ئی اریان پریووت
دآشنامینی می‌باغ دزړه تالاکه
سریکار می الغیاث په‌زبان پریووت
عبدالقادر وایی مختورن یم‌خدایه‌تاته
چی دلاسه می دعدل میزان پریووت

«عبدالقادر»

يو لنډ پوليسي داستان

دژوند بیمه

دمنت بار ژباړه

دوهمه برخه

پەدغه بله ورځ چه کوټی تـــه ورننو تم دتابلیتو نو په واسطه ډیر ژور ویده شوی وزەدچیر کت څنګ ته ورغلم او ورته ځیر شوم تر څـو دقیافی نه یی راته دوجودځر نګوالی معلوم شی خودغه رنګه شیانوامکان نەدرلود دپولیسی پاك مسلك ځیرنو اوتجربو راته ثابته کړی وه چه یوه ګناه کارسړی کولی‌شی چەدیوەبیګناه ځیره غوره کړی اونا بلده او بـــی تجربی خلکو ته دوکه وزکړی کەڅه هم هغه بەیو لوی جنایت کار هم‌وی دروغتون څخه ووتلم او ځارنوالی ته لاړم او هغه سړی می‌چه په اوله ورځ یی‌ماته ددی پیښی جریا نات وړاندی کړی وو ځانته راو غو ښت او ورته می وویل:

ـښه اوس نو هیله کوم چه ماد ټول جریان نه خبر کړی اوپه ډاګه ووایی چه اصلی ماجرا دڅه نەمنځ تەراغلی وه؟

پەاولنی شهادت کښی ځینی‌شیان پیدا شوی وو چه ماته یی‌تلو ســـه پیدا کړی وه دا ځکه چه ده اعتراف کړی‌وه چه دحادثی په وخت کښی ده تەټوله ماجرا ډیره ښه ثابتەشوی‌او کەچیری می‌دده خبری پەزړه کښی نەوی نود شارل مو ضوع راته سر سړی ځیره غورەکړی او نا بلده اوبی تیر شوی وم.

پەدوهم اقرار کښی راته ثابتـه شوەچەپه ځینو خبرو کښی یی دوه رنګی پیداشوی ده نو ځکه می ترینه پوښتنه وکړه.

ـتاسی پەاولنی شهادت کښـــی زیاته کړی وه چه موټر ډیر ز یـات ګړندی ؤاودریور مجال نەدرلود چه ځان کنترول کړی اوبریك ونیسی ایا همداسی نەده؟

ـهو همداسی ده.

مجلس تەمی وکتل‌اوپه مجلس‌کی ناست خلك می لەنظرنه تیر کړل‌او بیامی ورته زیاته کړه.

ـداسړی راته ځان نابلده معرفی کوی اوتاسی تەیی ویلی ووچەدریور موټر درولی ؤ دده پەتیرواو اوسنیو خبرو کښی زیات توپیر موجود دی دسړی وضعی ته می‌چه کتل پــــه تندی‌باندی یی زیا تی خو لی ما ټ ی وی اوبی اختیاره می وخندل دا ځکه چەدځپل مسلك په بیلو بیلو برخو کښی زه دداسی خلکو سره زیا ت مخامخ شوی‌وم اودغه راز خلك می ډیر ښه پیژندل دوی په عمو می‌توګه داسی خلك دی‌چه دځپل غر ضـــس دپاره به په حق باندی سترګی پټوی او رښتنی خبری به نه کوی دو ی ـ داسی دی چەهر څەخو لی ته ورشی هماغه وایی نوما هم زیار ایست چه پەهر ترتیب وی باید واقعیت تـــر لاسه کړم اودو مره وپو هیږم چەد نظر لاندی سړی ولی ددوه رنګـی څخه کار اخلی نومجبور شوم پەډېره جدی لهجه می ورته وویل:

تاسی خوبه پەدی ډاډه وی چـەد حادثی په وخت کښی مو هلته مو- جودیت درلوده؟

ـهو خوزما منظور دادی..

ـپریږ دی چه زه ستا ســـــی جمله تمامه کړم یعنی ستا سی‌منظور دادی چەد واقعی دوقوع نه وروسته دپیښی ځای ته تللی یاست اوموټر مودواقعی پیښیدو نه وروستەلیدلی دی خو دومره پام موورتەنه دی اړولی چەدریور دبریك نه کار اخستی او کەنه؟ اویا ورسره کومه ښځه ناسته وەچه یایی وار خطا ښه درلوده او یایی‌نه درلوده سړی چه وار خطـــا ښه درلوده ماتەپه ځیر غو ندی شو او حیران حیران بەیی را ته کتـل او داورتەثابته وه چه زه پەټول‌جریان باندی پوره پوهیدلی‌یم نوویی ویل:

ـ تاسی له څەنه پوهیږی ؟

ځپلی اوږی می پورته ؤاچولـی او ورته می وویل:

ـپەدی خوبەپو هید لی اوسی‌چه هر څوك په کومی پیښه کی پلټنـه کوی. ارومرو په ټول جریان باندی پوهیږی لی‌وی پەعذر اوننوا تو یـی وویل:

هیله کوم‌چەددرو غو په شمها دت باندی ماتر فشار لاندی ونه نیسی.

ـومی خندل اوورته می وویـل: لەدی خوانه ډاډه اوسه چەزه دغـــه راز خبروته کوم اهمیت نه ورکوم اوپەدی باندی زیات خو ښیږم چه واقعیت واورم اویاپه حق ویلو سره خلك زمونږ سره مر سته وکړی. تاسی خوبەپەدی پوهیږی چەپولیس پەهر وخت اوهر حال کښی دټولنی مرستو تەاړوی کەد ټولنی هر غړی دپولیس سره مرسته ونه کړی په یوازیوالی سره دمفاسدو ســـــره ډغری نەشی وهلی اوداچه پو لیس اوټولنه سره نەبیلیدو نکی علا یق لری نوزما هیله داده چەپه حق ویلو سره زمونږ سره مرسته وکړی‌ترڅو واقعیت پوره ثابت شی او مجـــر م په ځپله قانونـــی ســـزا و رسیږ ی ماپەدی برخه کښی دشارل دمعالج داکترسره تماس‌هم نیولی اوراته یی قوی اودرست راپور هم راکړی دی پەدی برخه کښی‌ستاسی مرستی ته دټولونه زیات اړیم.

زه پەدی پوره پوهیدلی یم چـــه ددریور په څنګ کښی یوه ښکلـــی نجلی هم ناسته وه داچه شیـــــك ځوانان‌همیشه دپیغلودبی‌لاری کو لو دپاره دمستی څخه کار اخلی نود- موټر منحرف کیدل هم کوم علت‌نه لری. پەداسی حال کښی چەدمشاهد سړی په وضعه اوبدن کښی سور- والی پیداکیده ویی ویل:

ـهیله کوم چەماوبخښی ښا یی چەزما خبرو تاسی تەکوم شك او- تردید پیدا کړی وی زما ټول اقرار همغه دی چه مخکښی می درتەبیان کړیدی اوزه بیاهم پەدی اعترا ف کوم څەشی چەمی مخکښی ویلی‌دی واقعیت لری دغه راز معا ملی سړی دی‌نەاړ باسی چەپه دی برخه کښی کەدهر څومرەځیرنونه کاروواخیستل شی‌بیا هم نتیجه یی پەزړه پـوری ګرځی همدغه نسبت ؤچه معالـــج ډاکتر درو غتون څخه دشارل دوتلو اطلاع راکړەزه هم بی‌له کوم ځنــډ نەورغلم دډاکتر دلیدلونه وروستـــه دشا رل کوټی تەورغلم ګورم چەد روغتون نەدوتلو په حال کښی دی زماپه لیدلو خو شاله شر اورا تـــه یی‌وویل: ډیره مهربا نی مو کړی چەبیا راغلی یی.

خوما ورته وویل په همد غـــی لیاری باندی تیریدم‌چەپه ناڅا پـی توګەرا یاد شوی نوځکه راغلم چــه حال اوحوال دی واخلم سر یـــی وخو ځاوه او ویی ویل ؛

ـکه څه هم وضعه می دومرەښه نەده خوبیا یی هم اجازه را کړه چه دروغتون نه خارج شم خویوه لحظه هم دهلن دغم‌څخەنه یم بیکارشوی‌اود مدام دپاره چرت راسره ملګری وی دتندی خو لی یی پاکی کړی اوویی ویل:

هیله کوم‌کەزړه موراباندی‌سوزی نوزما سره پەدغه بده ورځ مرسته وکړی اوزما دمیرمنی پەبرخه کښی چەهر څومره معلو مات را کو لـــی شی راڅخه یی مه سپموی ما ورتـــه وویل

ـڅه خبری چەمی مخکښی در ته کړی واقعیت لری اوبیا هم وا یـم چەستاسی میرمن زیاته بدقــــواره شویده له هجری امله نه غواړی چه څوك دی‌یی وګوری‌خوده زیات‌ټینګار وکړ اوویی ویل:

هغه ولی زما دلیدلو نه مـــړه شویده هغی خوزما سره زیاته مینه درلوده هغه ولی ماځپل ځانته نـــه راغواړی زه خوپه هغی پسی زیات لیونی یم.

ـمامخکښی درته اطلا عات ټو ل وړاندی کړی پەدی برخه کښی زه کوم قصور نەلرم خوده بیا وویل:

ـپەکوم رو غتون کښی بستری ده؟

ـنه په روغتون کی نەده بسری!

ـځیر نو چیری ده؟

ـهغەپەیو شخصی کور کښی‌ده چەزما څخه یی قول اخستی دی چه بایدځای یی چاته ونه ښیم

ـعجب‌داڅه خبری اورم ارو مرو کومه موضوع پەدی کښی لاس لری

ـهیڅ‌موضوغ لاس نه لری‌ډاډه اوسەزەاوشارل پەهمدی خبرو کی ؤچه پرستار دروازه خلاصه کړه او دده دایستلو پاڼه یی‌ورباندی لاس

لیك كړه‌پولیسوته‌می هدایت‌وركړی
ژچه دشارل په تعقیب‌كښی‌اوسی‌اوپه
هرځای‌كښی یی چه‌ووینی بایـــد
سمدستی‌یی‌ونیسی اودتحقیقاتوصحنی
ته‌یی راكاږی هغوی‌به‌هم راته دخپلو
ورځنیو اجرآتو په‌برخه كښی‌معلو-
مات راكول‌په‌پای كښی هغه ورځ را-
ورسیده چه‌دده دنیونی نقشی تـــه
عملی رنگ وركړواوپه همدغه‌منظور
دشارل كورته ورغلو اودده دراتگ
انتظار موایسته څو لحظی وروستـــه
شارل كورته راووت خو یوازی نه‌ؤ
یوه ښكلی پیغله هم ورسره ملگری
وه‌كله یی چه‌سترگی‌پماباندی‌ونښتلی
زیات وارخطا شو اوپه وارخطا یی
سره یی‌وویل:

-سلام ښاغلیه! څه عجیب‌اتفاق
دده خبره می غو څه كړه اوورته
می وویل زه‌دلته په‌اتفاقی توگه نه
یم راغلی اویوازی دی‌ته راغلی یم
چه‌ستاسی سره خبری وكړم پـــه
داسی حال كښی چه‌د مایو ســـی
علامی یی په‌تندی كښی له‌ورایـــه
معلو میدلی ویی ویل:

-ډیره ښه‌ده! زه ستاسی خدمت
ته حاضر یم هرامر چه كوی زه-
ترینه غاړه نه غړوم وروسته دپیغلی
خنگ ته ورغی او ویی ویل :

-ژیزل تاسی په هغه مخامـــخ
رستورانت كښی دڅو لحظو دپاره
انتظار وباسی زه بیرته‌ډیر ژر درځم
وروسته مسكی غوندی شو او راته
یی وویل:

-هغه زما سكرتره ده‌له ډیـری
زیاتی مودی نه‌زما سره كار كـوی
ډیره فعاله‌اووظیفه پیژ ندونكی‌نجلی
ده ، ورته می وویل چه دا امكان بـه
ضرور موجود وی.

زما خبرو ته زیات متو جه‌غوندی
ؤ خوڅه یی راته‌ونه ویل دومره یی
زیاته كړه چه

-په كومه موضوع كښی موزما
سره خبری كول غوښتل .

-ستاسی دمیرمنی یو كاغذ مـی
لاس ته‌راغلی دی.

په داسی حال كښی چه غوښتل
یی خپله وار خطا یی لیری كړی‌او
زماپه مقابل كښی ځان بی گنـــاه
معر فی كړی نوویی ویل:

- زه دخپل تصمیم‌نه اوښتی یم .

-نه‌ددی لیك په لومړی مرحلـه
كښی می دلیك متن خپله پاملرنـــه
ځانته رااړولی او گمان كوم چه‌دكوم
مسافرت نیت یی كړی‌ؤ اوداهم په
كښی ویل شوی‌ؤ چه‌د ژوند ددوام
ارزویی هم‌نه درلودله اوهر څه چه‌په
دنیاكښی ورباندی تیر شوی هغوبی
له‌كومی بدبختی څخه بله معنی نـه
درلوده .

-دڅه دپاره یی داشیان لیكلـــی
وؤ؟

-نه پوهیږم په‌دی باره كښی څه
توضیحات نه‌شم ور كولی خودلیك
دمتن نه‌داسی معلو میږی چه‌د ډیری
نا امیدی سره مخا مخ شویده خـوزه
په‌دی عقیده لرم چه ددومره‌نا امیدی
سره به‌خپل انتخار ته ملا وتړی.

-زه هم په‌دی پوهیږم چه دهغی
اعصاب نورمال نه‌دی اوارو مروبه
ځان وژلو ته اقدام وكړی اوس ددی
وخت دی چه ځان ور ورسوم اوددی
داقدا ماتو مخه ونیسم ورته مـــی
وویل:

-په خپل اخرنی لیك كښی یـی
لیكلی وو چه‌دمرگ نه څو شیبـــی
وروسته به‌یو بل لیك هم راته‌ولیكی
اوحقایق به ټول پكښی روښا نـــه
كړی اودایی هم زیاته كړی وه چه
دغه حقایق به‌دومره دچا په طبعـه
برابر هم نه‌وی.

-مطلقه چوپتیابر كرار شوه په
داسی حال كښی چه‌په‌ارامی سره‌مو
دیو، اوبل په څنگ كښی قدم‌واهه
په‌نا ځاپی توگه یی وویل:

تاسی نود څه دپاره دلته راغلی
یاست اول دغه شیان راته ووایی په
داسی حال كښی چه تاسی هــم
پوره پوهیږی چه‌د هغی دتصمیم د-
مخنیوی دپاره هیڅ كارنه شی‌كیدلی

-ربښتیا خبره داده چه ستاسی
دمیرمنی انتحار زما وجدان زیا ت
ځورولی دی داتپك ده‌چه ماهغی ته
قول ور كړیدی چه داوسید لوځای
به‌یی هیچا ته ونه ښیم خو كه دغه
راز موضو عات منځ ته راځی نو زه
هم‌په قول باندی ولاړ نه‌شم پاتـی
كیدلی.

- ښه نو چه داسی ده ښه به‌داوی
چه‌دهغی مكمل ادرس‌راپه گوته‌كړی
كه‌څه هم‌دوخت نه‌به پری خبره وی
چه‌زه دهغی دمكمل ادرس پو ښتنـه
كوم خوښه به‌داوی چه زه یو ځل
ورشم اوخپله هلن دنژدی نه‌وگورم.

- یعنی تاسی فكر كوی چـه څه
مرسته‌به ورسره وكولی شی او كه
څنگه ؟

- هوزه باورلرم چه‌هغه‌كه ما وگوری
نود هراقدام څخه به ځان وژغوری
اویوازی به‌زما په خوښه كار كوی.

-په‌دی صورت كښی زه هم په
خپلی وظیفی باندی پو هید لی شم
چه‌څه باید وكړم اود هغی دروغتیا
اوسلا متیا دپاره دخپل قول نه تیر
شم اودهغی ټیك ادرس درته وښیم
نو ځكه‌می‌د هغی پوره پته ورته په
یوه كاغذ باندی ولیكله اوورته ورمی
كړه‌اودا می‌هم ورته زیاته كړه چـه
ډیر ژر به‌دهغی دلیدنی دپاره ورشی
ځكه ژوندیی‌دخطرسره‌نه‌وی مخامخ
شوی.

-سر یی وخو ځاوه اوویی ویل:

-نن شپه نه‌شم كو لی چه ورشم
سبابه یی پوښتنه وكړم وروسته‌یی
كاغذدنظر نه تیر كړ اووه یی ویل:

-ډیره لیری هم‌نه ده نه پو هیږم
چه څنگه یی‌دځان دپټولو دپاره دغه
راز ځای انتخا ب كړیدی شار ل
ویلی وو چه‌نن شپه هلن نه‌شم‌كتلی
ددی‌كار معنی داوه چه همدغه نن
شپه یی غو ښتل چه‌دخپلی نقشـــی

نوربیا



زندگی امروز



تهیه ونگارش : فریده اسحق پرجوش

از: پروین قسیم

رنج بردن از بی محبتی

مهرومحبت هردو موهبتی خداوندی است که برای نشان دادن قدرت وعظمت ذات خودش به بشر ارزانی نموده وبه آن مینوان هرمانعی رااز پیش پابدور افگند وهمه چیز را بدست آورد وبرهر مشکلی فایق آمد . دل ناامید و مایوس رالامیدوار ساخته ، چهره غمگین راشاد وغبار دلسردی وبیچارگی راپاك می سازد . محبت ومهربانی چون دریای است که درپهنای آن مواج دوستی وصمیمیت یکی پی هم غوطه میزند وچشمه زلالی است که خشك تریـــن بیابان هارا به باغ لطیف وسرسبز تبدیـــل می نماید . امابعضا مادرانی هستند کـــه از پیشکش نمودن مهر ومحبت خالصانه مـادری دریغ نموده وازین اقیانوس بیکران قطـرهٔ محبت در اختیار دلبندشان قرار نمی دهند . یعنی بسیاری ازمادران تمام وقت را وقـــف زندگی خود ساخته وازحال واحوال فرزنـدان خودهیچ اطلاعی ندارند نمیدانند که فرزندان شان باچه نوع مشکلات دست وپا می زننـد وآیادرراه تحصیل خــــو یش به چه انـــدازه می کوشند . حتی بعضا نمی دانند که‌فرزندان شان به کدام صنف درس میخوانند و قتـــی فرزند ازمادر وپدر کمتر محبت و مهربانـــی نسبت به خود احساس نمود بتدریج بین‌فرزند ووالدینش فاصله می افتد ومعلوم است کـــه وقتی این فا صله زیاد شد ارتباط دوستـــی وصفا وصمیمیت بین هردو ازبین میرود وحتی باتاسف این مهربانی هابه دشمنی وکینه و عداوت مبدل میگردد . فرزند به محبت وعاطفه مادری نیاز بیشتری دارد زیرا یك لبخندمادر ویك نوازش مادردنیارا به فرزند می بخشـد ودرهای بسته رابرویش باز میدارد . مادرباید به قدر وقیمت محبت مادری خود بداند زیرا غفلت ازمحبت مادری روح حساس فرزند را تاریك می سازد وبرای اوعقده های فراوانـــی ایجادمی نماید وآینده مستقیم فرزند راناهموار میسازد . زیرا بسیاری ازانحرافات و امراض عصبی ازعدم محبت ما در به فرزند بوجـــود می آید. چه بسادیده شده که چنین فرزندان اشخاص ظالم، بی احساس، تندخو بـــا ر می آیند ذرهٔ رحم دردل شان موجود نیســت واثری ازصفا وصمیمیت درکوچکترین نقطـــه روح شان وجودندارد. گاهی چنین فرزنـــدان جنایتکار بارمی آیند، گاهی هم مشکـــلا ت دلخراش پیش پای همنوعان خویش پهـــن میدارند وگاهی هم بطور ناخود آگاه ازاجتماع انتقام میگیرند .

پس مادران عزیز و گـــرامی شما نبایـد فرزندان تان راازمحبت‌مادرانه خودمحروم دارید فقط بایك نگاه پرمهر، بایك بوسه گرم‌رهنمای راه وی گردید واز بسیاری ازامراض روانـــی وعصبی جانش را بسلامت نگاه دارید چـــون این محبت هاباعث نگهداری فرزندان تان در برابر حوادث آینده در اجتماع خواهد بود .

بخش آشپزی

پن کیک خوراکی از کچالو :

موادلازم :

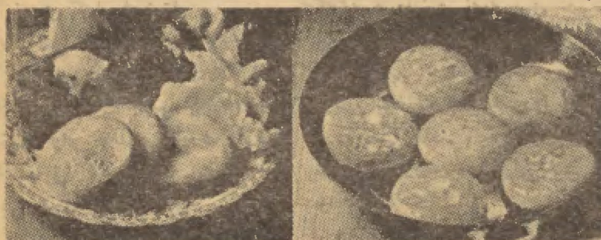
یك کیلو کچالو، چارعدد نارنج، دو عـــدد تخم مرغ، مقداری روغن، سیر، نمك ومـــرچ به قدر ضرورت، مقداری هم تخم گشنیز و مرچ سیاه ، دوعدد پیاز ونیم پیاله آرد.

طرز تهیه :

کچالو هارا شسته بگذارید بجوشد تاخوب نرم گردد. پیاز هاراپوست گرفته خوب میده کنید قسمیکه در شت نبوده وهمه تقریبا یك سایز گردند . وقتی کچالو هانرم شد آنهارا پوست گرفته ازماشین گوشت بکشید، پیاز ریزشده را باآن انداخته مخلوط کنید. تخم‌های مرغ رادر ظرفی به هم زده باسیر میده شده مرچ، نمك وآرد به‌کچالو وپیاز علاوه کنید. مرچ سیاه وتخم گشنیز رانیز میده نمـــوده به آن بیافزائید . دونارنج رانصف کرده هسته هایش رادور بریزد وآبش را بالای مواد فوق بپاشید وخوب مخلوط کنید تاهمه خمیر گردند.

روغن رادرظرفی ریخته بالای آتش بگذارید وقتی خوب داغ شد، خمیررا که به‌شکل دایره های خورد درآورده اید به آن بریان کنید . وقتی یك رویش بریان شد روی دیگـــــر را بچرخانید تاسرخ شود. سپس ازروغن درآورده بالایش‌آب نارنج پاشیده اطرافش‌راباسبزیجات تزئین نمائید .

این غذا را میتوانید باکباب نیزبچینید .



کچالوی بریان

مقداری کچالورا گرفته جوش دهید اما نه آنقدر که زیاد نرم گردد. کچالو ها باید یك اندازه باشند واگر بزرگ باشند نصف کنید تابامتباقی یك اندازه گردند . وقتی کمی نرم شد پوستش راگرفته بالایش نمك بپاشید . روغن رادرظرف نسبتا عمیقی ریخته بگذارید خوب داغ گردد بعدکچالو هارا به آن انداخته تاوقتی بگذارید که خوب سرخ گردند ورنگ قهوه‌ای روشن بخود گیرند . این غذابایدداغ صرف گردد . لذت آن باکباب ویااگر نباشدبا نارنج بیشتر است .

طرز گرفتن رب بادنجان رومی

برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان های پخته ورسیده رااز میان دو نصف کرده باقدری نمك دردیگی ریخته بگذارید بجوشد طوریکه خوب نرم گردد. بعدازآن ، آنرا ازالك سیمی گذرانده تخم ها وپوست آنراجداکنید. آب صاف بادنجان رومی رادو بـــاره دردیگ ریخته بالای آتش بگذارید وپیهم شور دهید تانسوزد. وقتی غلیظ شد درکوزه هاویا مرتبان های تعقیم شده بریزد وسرآنها رامحکم بندید تاخراب نگردند .

بعضا برای صرفه درسوخت میتوانید رب را بعداز کمی جوشیدن درظرفی ریخته در آفتاب بگذارید وروی آن تکه نازکی بکشید تاگردو خاك نگیردو بتدریج غلیظ گردد وبعداز آن در مرتبانها جادهید .

مقدار تهیه رب بادنجان رومی بسته بتناسب جمعیت فامیلی وضرورت شماست . بهتریـن موقع برای تهیه آن فصل فراوانی وارزانـی آن دربازار است . معمولا در اواخر تابستان واوایل خزان فراوان پیدا میشود .

شناخت و نگهداری شیر

شیر غذای سالم ومورد احتیاج کودکـان وبزرگسالان است اما این مایع حیاتی بایـد دارای شرایط وصفات مخصوصی باشد .

شیر خوب، طعم شیرین، مخصوص ومطبوع دارد. شیرهرگز نباید ترش مزه یاشور باشد. رنگ آن مایل بزردی ودارای مختصر غلظت است . همین که مدت کمی بماند یك طبقـه چربی یاقیماق روی آن می بندد. شیرخوب را هرگاه تکان دهید دراطراف ظرف سفیدی‌باقی گذاشته کم‌کم برطرف میشود. شیریکه آب به آن اضافه شده باشد دراطراف ظرف اثـری باقی نمیگذارد . اگر نشائیسته داشته باشد. زودمیسوزد .

شیر اگر پاستوریزه نباشد آنرا حتما باید بجوشانید. قسمیکه وقتی شیر درظرف جوشید وبالاآمد به هم بزنید تا سرنرود وچند دقیقه بجوشد . شیر جوشیده دیرتر خراب میشود زیرا جوشاندن مواد قابل تخمیر ومیکروبهایی که درشیر است ازبین میبرد. ولی از مقـدار ویتامین های موجود درشیر نیز میکـاهد . ظرفی‌که شیر رادر آن می جوشانید بایدشستن آن سهل باشد . تاخوب شسته شود. هرگـاه مختصری ازشیر درگوشه وکنار ظرف بمانـد بزودی آنرا ترش وخراب میکند . شیردرهوای سرد وجاهای خنك خوبتر حفظ میشود .



نمونه زیبایی از بالاپوش زمستانی کـه‌پرهای یخن و اطراف دامن بـه زیبایی‌آن افزوده است.

زیباتر از پیش



داشتن چهره وصورت زیبا وبی نقص‌آرزوی هرخانمی است . درحالیکه کمتر صورتهایـی است‌که بی عیب ونقص باشد . اکثر خانمها ازنقصی درچهره شکایت دارند. این عیـوب ونواقص رامیشود باکمی توجه وآرایش دقیق ازبین برد. این روش گذشته ازآنکه زشتی ها راپنهان میدارد، به زیبایی صورت میافزاید :

اگر زنخ شما درون رفته وکوچك است از پودر های روشن وصدفی به آن بمالید تـا برجسته تر بنظر آید .

برای اینکه گونه هابرجسته تر بنظر آیند باید مقداری کمی سرخی بکار برد وزیرچشم راپودر روشن زد .

اگر بینی پهنی دارید ازپودر تیره‌استفاده کنید تا باریکتر وکوچکتر بنظر آید.

هرگاه بخواهید که قسمت هایی از رو ی شما فرورفته ویابرجسته به نظر آید درقسمت های برجسته از پودر هـای روشن بزنیدتـا نقاط دیگر فرورفته بنماید.

اگر صورت تان چاق وپهن است وبخواهید کوچکتر وکشیده به نظرآید ازپودر تیره مایل به قهوه یی برای اطراف صورت استفاده‌کنید.

لبها ولبسرین :

لبسرین برای رنگ دادن به لبهـاست . ولی برای اینکه خطوط لب مشخص شود باید ازیك برس یاقلم مخصوص لب استفاده‌کرد. بعداز کشیدن خط لب بابرس یاقلم بیـن لبهارا بالبسرین پرنمائید .

بعدازاینکه لبسرین زدید با دستمال کاغذی کمی آنرا پاك نمائید ویکبار دیگـر لبسرین بمالید . این سبب میشودکه لبسرین در لبها دوام بیشتری نماید . اماتوجه باشید لبسرین اول راکاملا پاك نکنید .

اگر لب بالا، باریك است باید آنراباقلـم کمی بالاترازلب وبه امتداد خط آن کشیـد و لبسرین رانیز کمی بالاتر زد . سعی کنیـد اینکار راخیلی بامهارت انجام دهید تا شکـل لب طبیعی جلوه نماید .



گدا!

احمد خندا ن ازخانه بیرون‌آمد. رفیق های احمد علت خنده احمد راپرسید ند جواب داد د ختر ی پنج ساله دارم . همین که اراده بیرون آمدن داشتم نزد من آمدو پنج افغانی از من طلب کرد، گفتم ندارم ، روی به‌مادر خود آورد ه گفت:

در عالم هیچ کسی دیگر نیافتی که‌زن این گداشد ی

با هم نمی سازند

طبیبی ، ظریفی رادید که د و طعام غلیظ رابا هم می خوردگفت:

ـاین دو طعام با هم نمی‌سازند.

روز دیگر شنید که آن ظر یف بیمار شده ، به سر بالین اوآمدو گفت:

ـ نه ترا گفتم این دو طعام با هم‌نمی سازد ؟

گفت:

ـاین زما ن باری به هم ساخته‌اندکه مرا از میان بردارند.

سنگ پشت

طفلی سنگ پشتی رابه خانه‌نزد مادر خود آورد مادر ش از وی ـ پرسید بچه گکم بااین حیوان چه کار داری پسر جواب داد: میگویند که‌سنگ پشت دو صد سا لمـــی تواند زند گی کند حالا من مـــی خواهم ببینم که آیا حقیقت داردیا نه؟



بدون شرح

مبالغه کران

اولی: حواسم به اندازه یـــی پریشان است که وقتی به‌مخابرات رفتم نامه رابین سر ک اندا ختمو خودم داخل صند و ق پستـــی شدم.

دومی ـ اینکه چیز ی نیست‌من‌از پریشا نی حواس دیشب بالاپوشم راداخل بستر گذ اشته خود رابه کوت‌بند آویزان کرد م .

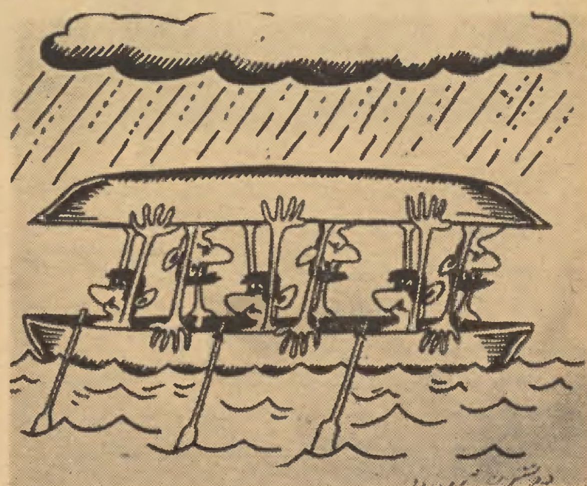
فرق کشتنی ومردن

به‌حامد ، و قتی که خردسال‌بود گفتند:

ـآیا میخوا هی که پدر ت‌بمیرد تامیراث اورابیر ی

گفت:

ـوالله می خواهم که اورابکشند تاچنان که ... میرا ث او می‌برم ـ خون بها نیز بستا نم.



چاره جویی قایق را نها هنگام باران



پدرجان : ای مرغ خو از من است‌من به هیچ صورت نمیگذارم برای مهمانان خود آنرا بپزید

مادروفرزندمنجم!

احمد گفت. :

ـمن ومادر م، هر دو منجم ـ ماهیر یم ، که در حکم‌ما خطا واقع نمی شود .

گفتند:

این دعوی بز رگ است، ازکجا می‌گویی.

گفت:

ـاز آنجا که چون ابری برآید، من‌گویم:

باران خواهد بارید :و مادرم ـ گوید:

ـنخوا هد بارید !

البته یاآن شود که من گویم‌یاآن شود که او گوید .

جان اورا ببین که ازمن وتو حا لا شکار خودرا می خواهد

تلگراف متوفی!

یك کشیش امریکا یی که(جون براون) نام داشت در یکی از شهر های امریکا وفات یافت وا تفاقادر همین شهر ثرو تمند مـشهو ر ی بودکه اوهم (جون براون) نا میـده می‌شد .

سه روز ازمر گ این کشیش نگذشته بود ثرو تمند برای انجام کار مهمی که داشت به شهر ـ (فلوریدا) مسا فر ت نمودوبه‌محض این که‌به این شهر رسید بر ا ی مطلع ساختن ز نش از سلا متـی خود، تلگرا فی کرد. لیکن ما مور تلگرا فـاشتباه نموده تلگرا فـرا برای بیوه کشیش برد .

بیچاره پیر ز ن‌تلگ را ف را خواند و ضعف کرد، زیرا درورقه تلگراف چنین نوشته بود (به‌اینجا سالم رسید م‌اماگر ما طا قـــت فرساست . جون براو ن) .

ازهمان‌جا

درروز امتحان‌استا د ازشاگردشـــ سوال کرده گفت :

اگر ناگهان دریا طوفا نـی شود وشما دربین کشتی بودی ، چه‌کار می‌کنید ؟

ـفورا لنگر می اندازیم !

اگر طو فان سخت تر آمد چه

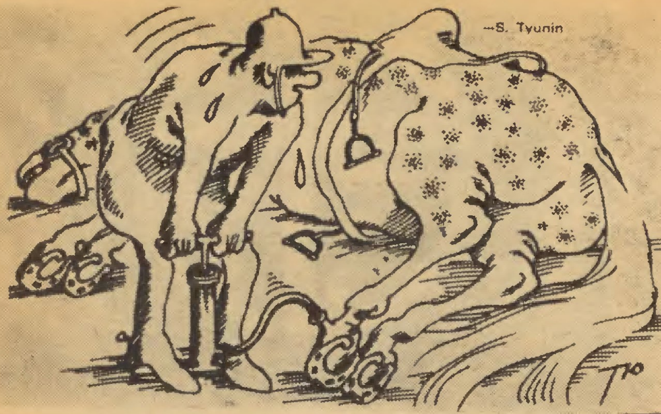
ـیك لنگر دیگر می اندازیم .

ـاگر یك طو فان شدید تر از طوفان قبلی آمد، چه کار مـــــی کنید؟

ـیك لنگر دیگر می اندازیم :

ـخوب بفر مایید ببینم این همه لنگررا ازکجا می آورید ؟

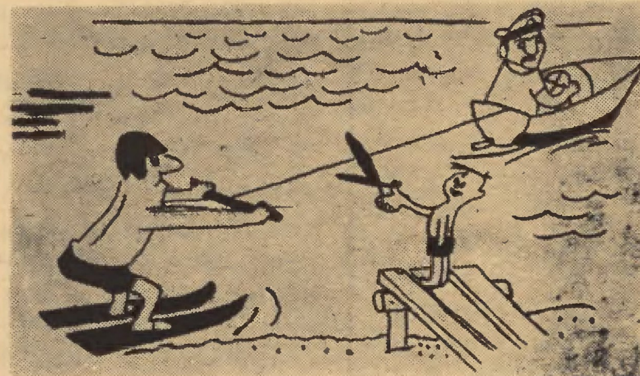
ـازهمانجا که شما آن همـــه طوفان را می آورید :



آه :خوب شد که‌من همرای خو دسامان داشتم ورنه‌اسب من به‌همین دشت پنچر میما ند

ترك‌سگرت

شخصی چندین ساعت نز دیك تانك پطرول استاده بودو مو ظفین تانك از وی پرسید : آقا شماچه کار دارید که این جا ایستاده ـ هستید ؟وی جواب داد چون در نزدیك تانك سگر ت کشیـــدن ممنوع است و من عزم دارم عادت سگرت‌راتر ك دهم .



هرقدر گفتم که مرا همرای‌خود ببرید اماکم شنید یدحالا بخیر بروید

لباس‌سفید

دختر مود پرستی بعد ازفراغت‌مکتب پیش آیینه قدنما ایستاده‌و پیراهنی سفید به تنش بود .

مادر ش از وی پرسید دخترکم بعد ازین به کدام رشته می خواهی تحصیل کنی ؟ دختر جواب داد: می خواهم به فاکو لته طب خودرا شامل سازم مادر باز پرسید :

مگربه مسلك طب علاقه دا ری: دختر نه خیر علاقه ندارم امالباس سفید به جانم نمود میدهد .



یك، دو، سه ، بفرمائید ؟!...

عشق انگلیسی

یك جوان انگلیسی با دختر ك زیبای فرانسو ی ازدوا ج کرده‌و برای گذ راند ن ماه عسل با ز ن جوان خود بامو تردر حرکت‌بودند. درراه جملات پایانی بین آنها ردو بدل شد.

مردپرسید .

ـعزیزم ، آیا جایت را حـــت است.

زن جواب داد:

ـبلی عزیزم..

مرد پرسید :

ـهیچ احساسی نا را حتی نمی کنی؟

زن جواب داد:

ـنه عزیزم..

باز شو هر پرسید :

ـآیا جریان هوا یا حر کت‌چوکی ناراحتت نمی کند ؟

زن‌گفت:

ـنه عزیزم کاملا راحت هستم.

آن وقت مرد انگلیسی گفت:

ـپس بیا جای خودرابا هم عوض کنیم.



پدرجان بوت دیگرخودرا نیزبرایم بدهید تایك گل دیگر را باز هم به‌ـ آب بدهم



روانشناسی

فرار از مشکلات

ممکن است بسیاری از شرایط وعوامل زندگانی برای ما خوش‌آیند نبوده واین وضع سبب و مو جبات رضایت خاطر مارا فراهم نساخته و حتی بعضی از موقعیت ها وتجارب، غیر مطبوع و خجالت آور میباشند .

مثلا ممکن است با همه کوشش که بکار می بریم در امتحانات مکتب موفق نشده و در این راه شکست بخوریم ویا اینکه باتمام خوش‌قلبی و حسن نیتی که ابراز میداریم زیاد مورد توجه دیگران قرار نگیریم وآن شهرت و محبوبیت لازم را کسب نه نماییم ویا اینکه بعضی ازنزدیکان وخویشاوندان با انجام دادن اعمالی موجب خجالت ما گردیده و یا اینکه خود ما کاری کرده ایم که از عاقبت آن ناراحت هستیم .

هرکس تااندازه ای از مواجه شدن با موقعیت های ناراحت کننده وغیر مطبوع اجتناب می ورزد و لی از طرف دیگر عده ای هستند که باکمال شجاعت با مشکلات رو برو میگردند و لی با روش های عاقلانه در حل آن سعی مبذول میدارند ونیز جمعی دیگر میکوشند که در برابر مشکل رو ، بر گردانند وبوسائلی از قبیل رویا و خیال پردازی ها و یا بوسیله استعمال الکل ودیگر مواد در افسر دگی فرو ر وند وفراموشی وبرگشت بدوران طفولیت را ازلحاظ اعمال و رفتار ، فرار اختیار میکنند.

وقتی برای روبر- گرداندن از مشکلات و معضلات زندگانی رو ش های فوق را بکار می‌برند‌که‌باصطلاح روان شناسی ، مکانیسم فراراختیار کرده اند .



اندیشه‌های جوانان

نویسنده سید مجتبی (ارمیت) ازپروان

در ژرفنای سیر زمستان رازها ،اندوخته ها و پدیده های مر موز است ، که فهم شان درك علمی و منطقی توام باتلاش های مداوم و خلل نا پذیر میخواهد . جهانیان‌وتمدن پسندان هواخواه کاروان امروزی ، در هر مسیری که قرارمیگیرند متکی واستوار به جدیت ، متانت ورزمندگی متین خویش بودهوبه اساس آن دید های گونه گونی پدید وروز، بروز بخاطر رونق دهی‌زندگی شان راز های نوینی راکشف میدارند .

انکشاف وتحول درسر زمین های‌نوبنیاد مستلزم سعی و تپش‌افرادی میباشد که ازنور دانش بر خور دارهستند و میتوانند گرهٔ مشکلات شانرا خود شان آنطوری که ایجاب‌کند باز کنند .

این افراد در جوامع مختلفهٔ جهان‌امروزی قشر روشنگر و قشر آموزندهٔ راز های هستی اند .

• • •

م، حسین تاجر زاده

هنگا میکه امواج خرو شان بـه‌ساحل های آرام مـی شتابند و مرغان دریائی به جنگل های‌خاموش‌پنا می‌برند ، لغزش امواج رامی‌نگرم ونغمهٔ پرندگان آبی را می شنوم درانیجا خاطرات شیرین زندگی یعنی ایام جوانی را به یاد می آورم و درحسرت عمر کوتاه جوانی خا موش می مانم .

شما ای یاد گار های جوانی‌سال‌ها در آرامش خود به سر می برید وخاطرات گران بهایتان جاو دانه نزدما می ماند ، روز گاری که از هستی مانشانی نمانده و نام ما از خاطر هافراموش شود ، سرزمین هائیکه عمر کوتاه ما میان چمن های خود روی‌آن‌ودر آغوش کوههای مهربان‌وسواحل نرم رودخانه بسر آورده است‌هیچگاه ما را از یاد نمیبرد .

بهاران زیبا علف های خود ر وی‌جنگلی را پژمرده نمی کند و باد های خزانی برگ های زردگون را به‌دهان‌امواج دریا نمی ریزد آنها همه‌یادگار های جوانی ما را حفظ می کند .

• • •

نوشته : سعید (زلمی)

جوانان : - افکار من در هرزمان‌متوجه شما بوده و آرزو دارم همهٔ ما وشما اشخاص باشیم که واقعیت‌را از رشتهٔ مطالعه و پی نمودن راه های واقعی پیشه نمائیم. زیرا مـابرای فرداخدمت مینمائیم و فردا مربوط و متعلق به ما و شما است .ای خواهران و برادران‌ایکه شمادرین دنیای پر حادثه روزگار می گذرانیدشاید روزی فرا رسد که از روی احساسات بشر دوستی وانسانی دور هم جمع شده با هم متحدگردید وتفرقه ها و پراگندگی ها،کشیدگی‌ها و اختلافات را از بین برده بـه چارهٔ درد ها ورنج های تان مصروف‌گردید و برای صحت وسلامت‌بیشتر یکدیگر تان خدمت نمائید شما مردان‌وزنان فردا میشوید و مسئولیت های بزرگی متوجه شما میگردد باید ازهمین اکنون درس بشر دوستی ، همنوعی، ووطن پرستی را بیا موزیدوبرده باری تحمل و گذشت راپیشهٔ خود سازید . شکست را به عنوا ن‌آگاهی خوبی برای تان تلقی نموده فداکار باشید . به بینید تجربـه‌نمائید واز تماس وتلاقی ذهنی بـا مردم تان امتناع نداشته باشید تادرزندگی آینده تان بینندہ تر مجرب تر گردید بر علاوه، این گونه برخوردها بر قدرت و شخصیت تان مـی افزاید نظریات خود را در کـورۀاحساس لطیف، مذاب نمائید تا از ناخالصی ها ز دوده گردد پاك گرددو مورد قبول هم میهنان عزیز قرار گیرد .

جوانان وروابط خانوادگی



یکی از مشکلات خانواده ها چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج ناساز گاری عروس و مادر شوهر (خشو) است . ... اغلب دختر ها قبل از ازدواج با داماد شرایط میگذارند ویکی هم از شرایطی که بدان زیاد پا فشاری میکنند اینست که مادر شوهر از ایشان جدا زندگی کند ، زیرا آنها عقیده دارند که‌مادر شوهر باعروس خوب نیست‌وزندگی کردن این دو باهم که در قطب های مخالف همدیگر قرار دارند بدون اختلاف ممکن شده نمیتواند .

وبالعکس همین عقیده رابسیاری از داماد ها نیز در بارهٔ مادر زن دارند . ولی باید خاطر نشان گردد که این موضوعات مال خیلی قدیم بوده است .

امروز که شرایط زندگانی به مانند برق تغییر می یابد و تحول میکند وانسان بسوی یك زندگی ماشینی گام می‌نهد چنین موضوعات دیگر خیلی کهنه شده و خریداری ندارد .

درست است هرکس آرزو داردکه زندگی مستقلی داشته باشد ولی دیده شود که آیا چنین زندگی ممکن است یاخیر ؟

بحر حال آنعده ایکه بدین موضوعات فکر میکند باید ملتفت این حقیقت باشند که گذشته دیگر گذشته است و باید بفکر آینده بود ومتوجه شد که چنین مسایل غیر اینکه انسان را از کار های روزانه و ثمربخش باز دارد و مانع پیشرفت کار ها گردد دیگر سودی ندارد .

عشق افلاطونی

عشق مجازی پایدار نمیباشدزیراآنچه که موردعلاقه است‌بقائی ندارد، همینکه شکوفه حسن پژمرده‌گشت،آن عشق بجانب دیگر متوجه میشود، سخنان ووعده ها جملگی فراموش‌میشود ، لیکن عشق حقیقی بالعکس باروح از تباط دارد و یك روح‌زیبا در تمام دوران زندگی باو فا میماند زیرا بچیزی دلباخته است که‌ازلی وابدیست .

عشق تولید نمی شود مگردرنتیجه‌برخورد هوس بمانع (عقیده بعضی از فلاسفه) بی عشق زندگی محال‌است ، برای آدم بی عشق‌دنیا حکم قبرستان وسیعی را دارد . (افلاطون)

ازدواج محکمترین رشته اتحادرابین زن و مرد بر قرار میکند ونتیجه آن پدید آمدن اطفالیست که‌روز بروز اساس آنرا استحکام می بخشد .

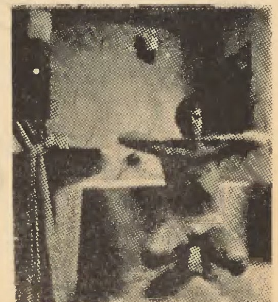
عشق و ازدواج رابطه ای بایك‌دیگر ندارند زیرا او لی ناشی از هوس ودومی عاقلانه ترین تصمیم‌دوره زندگی است . از دواج مفید ترین امری است که یك مرد در مدت‌عمر خود به انجامش مبادرت‌میورزد. (اخلا قیون غرب)

عشق گوهر تابناك آفرینش‌است. (افلا طون)

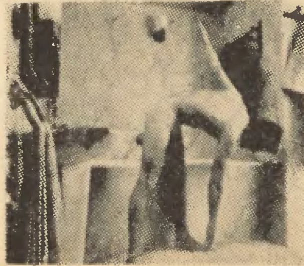
ورزش و صحت















وقتیکه وارد خانه شدم زنم گفت:

ـگر چه هر وقت پشت سودا روانت کدیم رفتی و چشم با زاره کشیدی ولی امد فعه خوب هوشته بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلای گوسفند بخر که مهمان داریم، گفتم:

ـباز هم مهمان .. آخ که دیوانه شدم با اینقدر مهمانداری .

زنم گفت :

ـخو چطور میشه .. همراه پریگل سریك مهمانی چناق شکستانده بودم مهمانی ره برد .. امشو همگی شان میاین ..

براستی از مهمانداری بجان رسیده بودم ، ولی چه کنم که زنم همینطور خواهر خوانده باز است ومن هم ناچارباید جور خواهرخوانده هایش رابکشم .

وقیکه پیش دکان قصاب رفتم فکری بخاطرم رسید با خود گفتم:

باید چنان جنسی بخانه ببرم که زنم ازمهمانی دادن و خواهرخوانده هایش ازمهمانی خوردن پشیمان شوند . گلویم راصاف کرده به قصاب گفتم:

ـدو کیلو گوشت میخواهم ... ولی چنان گوشت مزخرف که تاحال نفروخته باشی .. اگر از کدام میش لاغر ومرد نی باشد بهتر است ، ضمنا استخوانش زیاد باشد، اگربو گرفته باشدنورعلی نور...

ب خیره خیره بطرفم دید، خیال کردشوخی میکنم . تکرار کردم.

ـزودباش دو کیلو گوشت با همان خصوصیاتی که گفتم.... گوشت باید از فولاد کمی نرمتر ولی ازچرم سخت ترباشد .

قصاب ابروهایش راته و بالا انداخته مشکوکانه بمن نگریست، بعددوکیلو گوشت وزن کردودر پاکت انداخت ، پولش رادادمو خرامان خرامان خانه آمدم ، باخود میگفتم: (بوبوی سمنبو جان . . . حالا ازین گوشت برای پریگل جانو شرین گل جان و کوکو گل جان وبگیر ونمانجانت اشکنه بپز.

زنم غذا را تهیه‌کرده بود،خواهر خوانده هایش هم آمدند ، هنگام صرف غذا می خواستم قیافه های تماشایی شانرا تماشا کنم ولی خلاف انتظار دیدم که طعام لذیذی روی‌سفره چیده شده . همسرم

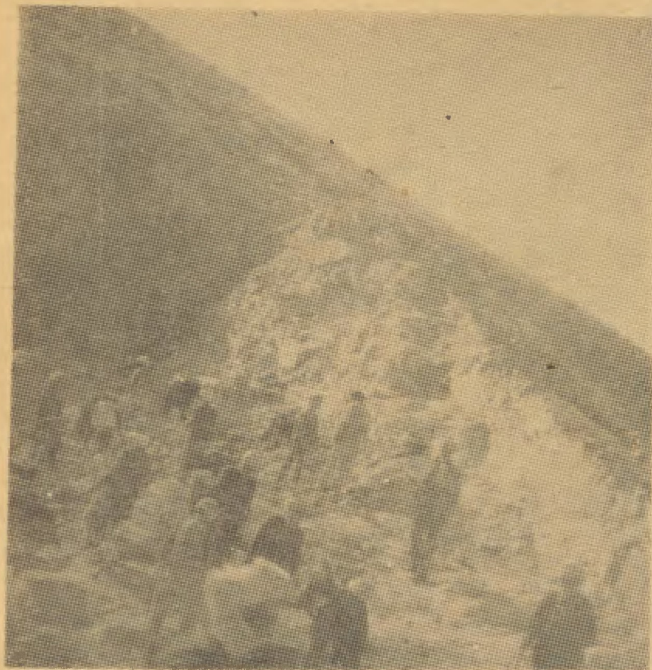
بقیه در صفحه ۵۰



قصاب ابرو هایش را ته وبالاانداخته مشکوکانه بمن نگریست .



کار عمله دربالای رگ (۵)بیرایت



کار عمله دربالای رگ نمبر ۵ بیرایت

بیرایت

از بیرایت د رصنایع مختلف نیز بحیث مادهٔ پرکننده ، در رنگ‌سازی، کاغذسازی ، رابرسازی، موم‌جامه ـ سازی استفاده می نمایند .

منبع در بارهٔ خصوصیت علمی بیرایت می گوید :

ـ از بیرایت افغانستان، مرکبات کیمیاوی بادیم نیز استحصال شده می‌تواند ، کلوراید و کاربونات بادیم درنساجی ، چرمگری و کاشی بحیث مادهٔ جلا دار بکار میرود . همچنین کلوراید بادیم که مادهٔ زهر داری است ، در امحای حشرات مضره استفاده می شود . اکساید بادیم در شیشه سازی‌وذوب‌فلز مورد استفاده قرار میگیرد وبالاخره‌هایدرو اکساید آن در جدا ساختن شکر، از جریان مایع سیاه رنگ آن کمك میکند .



بارگیری بیرایت توسط اسکوارتر بالای رگ (۵)

ځوچه‌خس

ولری البته که اصو لا دسی یوغوځ مو جود وی دغزی ډیر غیر عرب او غیر یهود خلك دانه منی چه هیڅ دمقاومت نهضت ذی په جدی تو گه پدی سیمه کی فعال وی هغوی‌وینی اود ورته گرانه ده‌چه باور وکړی چه پدغسی یوه ځای اوددغسی بندیزو نو په شرایطو کی دی گومه پیښه شوی وی مثلا یو بمب چه‌د غزی په‌بازار کی واچودل شو پنځه ـ دیرش عربان یی تپی کړل آیاد‌دیوه عرب له خوا چوودل شویدی داخبره هیڅ‌عرب‌نشی‌منلی‌هغوی پدی عقیده لری‌چه داټول کارونه داټول ورا نی داسرا ییل دفوځ له خوا کیږی‌دانشی منلی چه عر ب دی با ځی او په پنځه دیرش تنو عربو باندی بم واچوی.

داهغه اقدامات‌دی چه په غزی کی دامنیت په‌پلمه داسرا ییلی فوځ له خو تر سره کیږی اودیره حساب شوی اوله خشو نت او قهر ځخه‌ډك اعمال‌دی چه اسراییلی فوځ یی پدغی سیمی کی‌سرته رسوی‌لدی حساب شوو اوله خشو نت او قهر څخه ډکو اعمالو هدف دادی چه عربان لاپسی هم‌دی ته «وهڅوی» چه خپلی سیمی پرین دی اود غزی له سیمی څخه هم ووځی. پدی خبره باندی دغزی اوسیدو نکی او عر بی آواره گان ټول پو هیږی.

دااعمال ددی لپاره کیږی چه‌آواره عربان دی غزه پریږدی ځو پدی‌توگه داسرا ئیلو په‌وسیله دغزی په ځان پوری دنښلو لو او تر لو عملیه تر سره شی اودغه لاره‌دوی‌ته خلا صه شی. زما مشا هدات‌او کتنی داخبره بیخی تاییدوی‌چه اسراییل دا کار ونه‌په اسرا ییلو پوری دغزی د الحاق او نښلو لو لپاره کوی.

ما څلور کاله په هتلری المان کی دیوه جنگی ښکیل او بندی په دود تیر کړیدی او ډیر هسکی تیتی می په هلته کی لیدلی اوله سره تیری کړیدی ،خو جر منیانو هغو داسی له‌قهر او خشو نت ځخه ډك اود ـ تو حش له مخی تنگ ونکړ، چه‌اوس یی اسرا ئیلیان دغزی دسیمی له عربانو سره کوی له هغو غزه والو عربانو سره چه اکثریت یی ښځی او ماشو مان تشکیلوی.

«پای»



زن مقلد

گفت:

ـبخدا ده سودا آورد ن ا مروز گل میرزایم حیران ماندیم .. هــر روز که گوشت میاورد مثل چرم‌می بود، اما امروز گو شت بره آورده. مهمانان هم از لذت گو شت‌تعریف وتمجید کردند ، من که جرات نمی کردم لب به‌غذابزنم قدر ی خوردم دیدم‌که واقعا گوشت اعلی وبا مزه ای‌است ، چنان گوشت خو ب وبا مزه که درعمر م‌نخورده بودم ، ـ مهمانان اصرار کردند تا بگو یــم جطور مو فق بخرید ن چنین‌گوشت خوبی شده ام، نا چار وا قعیت‌را گفتم ولی آنهاباور نمی کرد ندآخر الامر و قتیکه بسر سمنبو جــا ن دختر دردانه‌ولی کمی بی تر بیــه خودقسم خوردم حر فم رابا و ر کردند...

پریگل گفت:

ـبخدا همی هر کار ازخود راه ورسم داره ...

حالی چیه‌بگو راسته میشه ـ سیاه بگو سفید میشه خو ب شد که مام فامیدم .

دوروز بعد که شو هر پر یگل‌را درجاده ای دیدم با قهر بمــــن گفت.

ـمیر زا گل تو هم عجیب چیز هایی بمردم یاد میتی .

گفتم:

ـمه‌چه‌چیز را بکسی یاد داده ام؟

همانطور با پیشا نی تر شـــ گفت:

ـای چه قسم راه ورسم سودا خریدن اس که‌به مادر او لاد های‌ما یاد دادی .. دیشو همگی ما گشته ماندیم.

شوهر پریگل جریان را بمــــن قصه کرد، مو ضو ع از اینقراربود که‌فردای آن شب پریگل به تقلیــد من رفته وبه دکا ندار کو چه خود گفته است :

ـبیادر جان دو پاو نخود بته... اماچنان نخود سخت‌وسنگک که‌از خوردن نباشد ...

وبعد که نخود رابرای شام می خواسته بپز د نخود قطعا نـــرم نشده شو هر ش و قتیکه رفته‌تابا دکاندار جنگ کند وی در جوا بش گفته است :

ـکاکا جان مه چه گناه دارم ، خود همشیر ه بمه گفت از همــو نخود های سخت و سنگک بده خیال کدم برای مرغ ها نخـــود کـــار داره...

پایان

ماجرای یک

ـکمک.. درفقسچه من‌یك بمب‌افتاده . برایم چندقطره‌دوای مقوی بدهید...

شادی ماازینهمه سرو صدابه‌جان آمد. از فقسچه برون جهیدو به‌سرك پاگذاشت. در آنجا باتن آلوده‌به کف‌صابون به‌دوش‌پرداخت مردم بازهم به‌دنبالش افتادند. پیشا پیش‌همه بچه هابودند. به‌دنبال آنان بزرگسالان‌بدنبال بزرگسالان یك‌پولیس‌وبه دنبال پولیس‌هما ن ((گاف ریلیچ))خود آن که نیم برهنه بودو برهنه وموزه هایش‌را دردست داشت.

ناگهان سگی ازجایی پیدا شد همان‌سگی بودکه دیروز شادی راتعقیب کرده بود.

بادیدن‌این وضعیت شادی مافکر کرد:

ام.

ـخوب‌همشهریان ،دیگر من‌از دست رفته

ولی‌سك‌به دنبالش نیفتاد سك‌تنها شاد ی گریزان رانگریست،دربینی خودش دردسختی احساس کرد. ندوید حتی ازحادثه روی‌گشتاند شایدهم باخودش فکر کــرد:

ـمن که بینی های اضافی برای تعقیــب شاد یها ندارم .

ولی سگ با اینکه راهش راکج کــرد، باخشم شروع نمود به عوعو کردن انگــار میگفت :

ـبگریز ،واما به‌خاطر داشته باش که من اینجا هستم !

درین هنگام‌پسرما،یعنی ((الوشا پوپوف)) که از مکتب برگشته بود، شادی عزیز شس را در خانه نیافت .خیلی اندو هگین شــد حتی اشک به چشمایش دوید .فکر میکرد که دیگر هرگزشادی قشنگ و دوست‌داشتنی خودشس را نخواهد دید .

بد ینصو رت ،از خستگی و اندوه بــه سرك برآمد .غصه‌ناك در سرك گام‌برمیداشت که ناگهان جمعیتی را در حال دوش دید. در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی اومیدوند .به‌نظرش آمد که اعلام خطر شده و آنان از ترس یک حملهٔ هوایی فــرار میکنند .ولی بعد شادی خودش‌که مرطــوب و صابون آلوده بود .نظرش راجلب کــرد. به‌سوی شادی دوید .اورا در آغوش گرفت

و فشرد .همهٔ جمعیت استادند و پســر را حلقه کردند .

سپس ((گاف ریلیچ)) پیر خودمان ازمیان جمعیت برآمد و درحالی که انگشت‌زخمیشس رابه همه نشان میداد ،گفت :

ـهمشهر یان ،نگذارید این جوان شادی مراکه میخواهم فردا در بازار بفروشمشس،در بغل گیرد. شادی ازمن است این انگشتــم را دندان گرفت .همه این انگشت زخمــی مرا ببینید .این خودشس دلیل آن است که ادعای من حقیقت دارد .

((الیو شا پوپوف)) گفت:

ـنی ،این شادی از اونیست .ازمن است می بینیدکه چطور باميل خودشس به بغلــم آمده .این خودشس دلیل صحت گفته هــای من است .

اما درین لحظه مرد دیگری قدم به میــان گذاشت ـهمان‌راننده‌یی‌که شادی‌را باموترش به این شهر آورده بود. اوگفت :

ـنی ،این شادی نه از شما ست و نه‌از شما. شادی ازمن است زیرامن اورا به‌اینجا آوردم .ولی من بازهم برای وظایف نظـامی اینجا راترک میکنم .ازینرو شادی‌را بــه کسی میدهم که بااشتیاق او را دربغل‌دارد، نه به‌کسی که میخواهد بیرحمانه شادی گک رابه خاطر مشروب در بازار بفرو شدشادی مال این پسر است .

جمعیت کف زدند .((الیوشا)) شادی را محکمتر به‌سینه فشرد وپیروز مندانــه وی رابه خانه آورد .

((گاف ریلیچ)) با انگشت زخمی به‌حمام بخار برگشت تا حمامشس را تمام کند .

بد ینصو رت ،از آنزمان تاکنون شــادی همراه همان پسرك ،یعنی((الیو شاپو پوف)) زندگی میکند .درین اواخر به شهر ((بــور یسوف)) رفتم وقصداسری به خانهٔ « الیوشا» زدم تاببینم شادی چگونه‌به سر میبرد.دیدم که‌زندگی خوبی دارد .هرگز فرار نمیکند و خیلی مطیع شده است .بینی خودشس رابــا دستمال پاك میکند و شرینی کسی را بــر نمیدارد .بد ینصو رت مادر کلان جالا خیلی خو شحال است‌ودیگر نمیخواهد که شــادی به باغ وحشس برود .

وقتی به اتاق ((الیو شا)) داخل شدم، شادی برمیز نشسته بود ظاهر مهمی داشت. به تکت فرو شان سینما ها میماند و شیــر بر نجشس رابا قاشق میخورد .

((الیو شا)) به‌من گفت :

ـاورا مانند یک انسان تربیت کرد ه‌ام حالا همهٔ کودکان حتی بعضی از بزرگسالان میتوانند اورا به حیث یک نمونه نگاه‌کنند.

ژوندون

قصه‌ای ازغصه‌ها

تنظیم از: مریم محبوب

من پیربودم . چون درختی‌پوسیده از اندرون و او تازه میخواست از جویبار جوانی آب بنوشد . من‌شیفته یی او شدم ، چشمان کبـــود و طغیانگرش ، اسیرم ساخت ،جادوهم کرد و نار عشقش را بدورم تنید .

در درونم غمی‌زانه شد. اوسرشار ازشور جوانی، لبریز ازخنده هـای مستانه وعشوه های‌دیوانه کننده‌اش، به اندوهیکه درونم رابسان موریانه سوراخ سوراخ میکرد ، لبخند میزد وناز می فروخت .

ومن . .. ناز بر دارش بـودم و خوشحال وگیج، در لحظه یی زودــ گذری احساس میکردم که مـــردی خوشبختی ام ولی چه ... اشتباهی!

پیری چقدرتلخ است ، چقدر رنـــج ده و کشنده است، مخصوصا زمانیکه آدم احســاس کند که دیگرازشور جوانی دراو اثری‌نیست وبه آستانه‌ای جدید ومرز جدیدی قرارگرفته است . من خوب احساس میکردم که دیگر پیرم . پیریکه باید در صدر مجلس بنشیند وزینت دهی محفلها باشد . موهایم کم کم سروبی رنگ میشدند، شیار هـای صورتم درشت تروعمیق ترباژگو کننده ای این ایام بودند، ودرچنین فصلی، طوفانی بسراغم آمد ومن وکاشانه ای گرمم راآتش زد وبه یغمـا برد .

اورا دربك محفل عروسی دیدم، شادوسرحال این طرف وآن طرف میرفت ، قهقهه میزد و میخندید .

دختری بود قدبلند باأندام کشیده وموهای سیاه بسان سیاهی شب این زیبایی تنم را لرزاند، ومرا بدامش کشاند. به شدت از او خوشم آمده بود. هرآن لحظه تلاش داشتم تا نزدمن باشد وبامن باشد، اوا اوگریز پابود. دردنیای خودش، چون پرندهٔ بال وپر میز د واز مهمانانش پذیرایی میکرد .

موزیك آرام آرام می نواخت ، وفضـــای سالون ازآواز خنده هاو قهقهه ها وصـــدای دلنواز موسیقی پرشده بود. اودر این میا ن ازهمه شادابتر به نظر می رسید. پیراهـــن لیمویی رنگی تقریبا نیمه برهنه به تنش بود. می آمدومی رفت . هرلحظه غذاو نوشیدنـــی تعارف مـی‌کرد. دراین مـیان لبـخند عشوه آمیزش را ازمهمانان دریغ نمی نمود. شب آهسته آهسته به پایان می‌رسید. من‌دیوانه‌وار درتلاش بودم تابتوانم دوسه حرفی بااو بزنم، وقتی دانست که من یکی ازدوستان پـــدرش هستم، بامن صمیمی تر شد، وتقریبا تاپایان شب بـاما نشست. وقتی میخـواستم ازاو جداشوم صمیمانه دستش را فشردم، اوهم‌نگاه هوس‌آلودش رابرویم پاشید ودوباره برگرفت. آنشب وشبهای دیگر جزاندیشیدن به‌اووفکر کردن به اوچارهٔ نداشتم . اندام خوشتراشش هرلحظه جلو چشمانم مجسم میشد ونگاه های گریزان ووحشی اش خواب را از من ربوده بود واگر خواب برمن می‌آمد، کابوس هـای وحشتناکی مرا آرام نمی گذاشت . خواب های وحشت آوری بسراغم می آمددرخواب میدیدم، که اومرا تحقیر میکند، مسخره‌ام می نماید . چون من پیربودم واوجوان، من درشروع فصل سردبودم واونخستین گامش رادرفصل جوانی گذاشته بود. وبعدسراسیمه از خواب میپریدم عرق سردتنم رافرا می گرفت، سراسروجودم رالرزهٔ خفیفی چنگ می زد. چشمانم بـه زن بیچاره ام که آرام وبی خیال درکنارم‌خوابیده بود می افتاد . اوکه احتراما به من می‌نگریست ومیکوشید تاکمبودی را به زندگیم احساس‌نکنم. امامن باهوس های زودگذر وآنیم، پشت به همه چیز کردم ومحبت های بیکران فرزندان فراموشم شد .

چون وضع مالی خوبی داشتم، با مصـر ف پول زیاد توانستم، دل دختر را بدست آورم واورا رام بسازم . بهترین لباس ها رابرایش آماده ساختم وبهترین وراحت ترین زندگی را برایش وعده دادم، اوهم بی دریغ محبتش را درپای من می ریخت ولحظه به لحظه بر این آتش دامن میزد . بالاخره‌اینبازی‌کاذب‌کودکانه به‌رسوایی من افزود همه از این مـوضوع اطلاع یافتند . همه کس بانگاه های ملامت‌بار ایشان مرامی دیدند ونفرینم می کـــردند . ولی ای وای‌که کاردل راچاره نیست کم کم زمزمه های فضای خانه‌ای مارا‌پر کردوهمهمه های ازاین وآن بگوشم رسید .:

ــ پیرمرددرپس پیری عاشق شده !!

اقوام وآشنایان همه خصمانه ازمن فـــرار می‌کردند وباچشمان ملامت بارشان بسو یـم میدیدند ومی گفتند :

ــ آبروی خانوادگی ماازبین رفت . توباعث بدنامی ماشدی !

پسرانم هرکدام راه گریزرا درپیش‌گرفتند. دخترم شدیدا ازمن روی برمی تافت ومتنفر بود. اماحالاکه میدیدم این عشق مرا بسـوی رسوایی کشانیده است . زیادتر تلاش کردم تاباخانوادهٔ دختر درتماس شوم وکار رایکسره نمایم . بامصرف پول زیاد این‌کار را کردم، وبعد ازشیرینی خوری، محفل عروسی ما در یکی ازبهترین هوتل های شهر برگذار شد. چند روزی هنوز از این محفل نگذشته‌بـود تازه فهمیدم، که درآستانه ای بد بختی قـدم نهادم . تازه دانستم که چه دامی سرنوشت برایم چیده است . همیشه دچارترس وبدبینی بودم . همیشه فکر میکردم که زنم به مـن خیانت میکند . مثل اینکه کابوسی از وحشت وترس مراافراگرفته باشد . از پسرانم کـــه تازه جوان شده بودند. اززنم‌که احترامانه تا هنوز برمن می‌نگریست خجل بودم، وازآن تازه عروسم‌که نگاهش هرکس رااز پا می افگند ترس داشتم . نمیدانم که شمااین حالت راچه تعبیرمی کنید. اوزیرکانه به من محبت میکرد وحلقوم سوزانم رابا بوسه های گرم ولـذت بخش سیراب می نمود وهوشیارانه از مـــن پول می خواست وزندگی مرفع را !

چند صباحی ازاین واقعه گـــذشت . زن تازه‌ام، چون زهری زندگی رابرای من واعضای فامیلم تلخ ساخت . بهانه تراشی هایش ، جنگ وجدال هایش سرسام آور وگیج کننده شده بود. توقع داشت تاهمه سرمایه ام رادر اختیارش بگذارم ومن که دیوانه وار او را می خواستم دربرابرش تسلیم محض بـــودم. تااین که بعداز سپری شدن چهار مـــاه از عروسی ما آه دربساط مـــانه نماند وهمه‌بـه بادفنارفت . وآنکه‌گویند هرچیزی راپایانیست، این‌خوشبختی کاذب من رانیز پایانی‌فراگرفت

من شدیدا احساس می‌کردم که بازن تازه‌ام نمیتوانم زندگی کنم، به توقعاتش نمیتوانم جامهٔ عمل بپوشانیم واوعلاوه برتوقعات‌پولی‌که داشت، جوان بود، ومن دراین میان پیر بودم وفرتوت وبی قدرت !

اکنون ازاین موضوع‌شش ماه سپری‌میشود. شش ماهیکه بسان شش قرن برای من وفامیل من بوده‌است. اکنون مردی تنها وسرشکسته درمیان خانواده، دراین مدت پسر بزرگم ازمن قهرکرد وزندگی مستقلی بـرایش ساخت . زن کوچکم سه هفته قبل منزل پدرش رفت وتاکنون برنگشته است . من دراین میا ن اسیرگردبادی ام‌که حیاتم رامیخواهد به یغما ببرد. اکنون نمیدانم چه باید بکنم، چاره در کجاست، شماچگونه میتوانید به من کمك‌کنید اکنون که این نامه به پایان می رسد مـــن شدیدا به کمك شما نیاز مند م .

ف ـ سرور

برادر !

میگویند، خودساخته‌رانه‌دردیست ونه‌درمان! خود ساختید وبافتید ولی اکنون پیشمان از کار خویش !

اما تاهنوز درهای پیروزی برویتان بسته نشده است، شما میتوانید معقولانه مشکلات خود وخانوادهٔ تانرا بافامیل خانم تازهٔ تـــان درمیان بگذارید وبدین طریق راه حلی بـــر مشکلتان بیابید بنظرما و گروه مشورتـــی ژوندون شاید جداشدن شما ازخانم تـــازه بتواند، زندگی تانرا دوباره سرو سامان دهد.

به امید پیروزی



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

تهیه وترتیب از: د،د

زنان وزندگی نوین

محققین ومورخین جهان به اساس تدقیق وبررسی متواتر بیوگرافی انسان یك سلسله نتایج، شواهد ودستاورد های مثبت کسب وبه اختیار زنان ومردان گیتی گذاشته اندکه نتیجه تلاش آنها در تحقیق، تجزیه وتحلیل صورتبندی های اجتماعی است .

مطالعه وتحقیق جریان تاریخ ثابت میسازد که زنان (دوره ابتدایی) حایز مقام عالی وبا شکوه بوده اند که وظیفه عمدهٔ شان رهبری وانتظام همه شئون اجتماع در دوره معین تاریخی میباشد ابتکار وخلاقیت کەزنان‌در ایفای مسایل وکارهای اجتماعی نشان داده مورد تحسین وتمجید اقشار جامعه واقع شدکه همین نیروی خلاقه آنها باعث شدکه توجه واعتماد اولیای‌اموررابخود جلب‌ورهبری‌کارهای عمده اجتماعی رابدوش گیرند .

علاوه از رهبری سایر وظایف مهم ازقبیل تربیه اولاد ، تدبیر منزل ، پخت وپزوتربیه حیوانات کار روز مره و ابتکارات خردمندانه زنان نو آوری ، اختراعات و اکتشافات روز افزون ببار آورده ودر راه بهروزی وبهسازی حیات اجتماعی از هیچگونه کوشش وتلاش خستگی ناپذیر مضایقه نکرده وروزبروز جامعەرارنگ ورونق جالبی‌می‌بخشد.

ناگهان درجریان تاریخ وضعی پدیدگشت که شرایط ووضع‌جامعه را دیگرگون‌ساخت‌ودر نتیجه سدها وموانع در راه اقدامات مبتکرانه وسیرآمیززنان ایجاد شدکه نه تنها ازوظایف عمده اجتماعی شان سبکدوش شدند بلکه‌برای مدت طولانی از هر گونه حقوق مسلم شا ن محروم وتحت شکنجه وتهدید شدید مردان واقع‌شدند. بعدازین تغییرات زنان‌برای‌مدتی‌از حق مسلم خویش در اجتماع عاجز بودند و پرمشقت ترین وشدید ترین لحظات تلخ حیات آنهادر ساحه چارچوب خانه‌که درحقیقت بمثل اززندان نبود سپری میشد . این دوره پردردترین، اسف‌انگیزترین ومردودترین دوره زندگانی زنان درجریان تاریخ بوده که ازاشتراك وسهمگیری آنهادر کار های جامعه جلوگیری به عمل آمده است .

به اساس گسترش روز افزون علم ودانش درپرتو وپیدایش تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وسیاسی قوانین واحکام نوین ایجاد شدکه‌ازخوشبختی وسعادت‌آینده بشرنمایندگی میکرد باشعه پرفیض وطلایی علم و دانش کناره های تاریك زندگی بشر منور ودرخشان گردیدو این‌فرصت علما فلاسفه‌ودانشمندان‌در جهان ماچشم گشودند که بخاطر رهایی‌بشر ازفقردانش وجهالت خدماتی قابل قدر نمودند اکثر دانشمندان بامفکوره عالی وخیراندیشانه شان کوشیدند تابدبختی و بیعدالتی های اجتماعی رامحو سازند وجهان مارابه دنیا صلح، مساوات، برابری واتحاد مبدل سازند. بدین ملحوظ انسانهای نوعدوست وخیراندیش کوشیدند تاپایه صلح وامنیت ورفاه وسعادت رابه‌اساس برابری، مساوات، همدردی هیونزم (انسان دوستی) مستحکم نمایند جدو جهدو تلاش ایشان وقتی به سرحد پیروزی نزدیك شد که موقف ورول عمده زنان رامورد مطالعه وبررسی جدی قرار دادند وپشآهنگی ، ابتکار وخلاقیت آنهاراکه مدتی زیرپرده جهالت‌مستور بوداحیاء نمودند و نتیجه سهمگیری وکارآنها رادرراه توسعه وانکشاف روزافزون ساینس وتکنالوژی به چشم مشاهده کردند .

زنان سعادت وخوشبختی همنوعان خو یش رادر صلح، امنیت ومساوات واقعی سراغ میکنند. این یك حقیقت انکار ناپذیر است‌که زنان غیور ونامور افغان درطول تاریخ در صحنه های مختلف زندگی همکار ویاور مردان بوده‌اند وبخاطر ترقی، اعتلا، سعادت، حفظ و صیانت میهن شان در مقابل دشمن قربانی های بیشمار داده اند.

بیوگرافی آنها صفحات زرین وپرافتخار تاریخ افغان راتشکیل داده وسرمشق پر بها وارزنده برای زنان افغان است .

پس برای زنان ودختران هموطن لازم است که به وجایب ومسوولیت های خطیر خو یش ژرفانه وعمیقانه نظر اندازند و وجایب وطنپرستانه شان رادرك نموده باحسن نیت ، خلوس پاك، متانت، بردباری، شکیبایی، تفقد ووفاداری بخاطر سعادت و سرفرازی جامعه نوین افغانی بابرادران شجیع ونیك اند یش خود قدم های وسیع بردارند .

زن وفعالیت اجتماعیش

نوشتهٔ: م، موج

برای بسط وگسترش ساحهٔ فرهنگ ملی و هنرهای اصل راهها وشیوه های گوناگونی وجود دارد که یکی ازآن شناخت ، بکارگیری وتشویق استعداد ها درزمینه های موردبحث است .

سلسله نمایشات وپروگرام های جالبی ازطرف شاگردان مکاتب پوهنتون وسایر موسسات عرفانی و کلتوری بەخاطر بزرگداشت سال بین‌المللی زن تحت شعار های سەگانه (انکشاف، مساوات وصلح) به اجرا درآمد یکبار دیگر همه را متیقن ساخت که زنان ودختران این مرز وبوم ازاستعداد های سرشار وسیعی برخوردار ند که قابلیت شگوفایی وپرورش رادارد ومیتواند احیا گرمفاخر ملی ومردمی ما گردد .

درین نمایش گونه هابا جلوه های نواز هنر دراماتیك با شکل های نوبیان، باقالب ها ی تازه هنر وباچهره های تازه زن معاصر روبرو شدیم که همه درمجموع خود قابل قبول بود ومیتوانست به عنوان یك روزن ویك راه‌تازه به پذیرش درآید .

زن درکشور مایعنی زن روشنفکر معاصرما امروز برای داشتن درك واقعی از عینیت زندگی برای حرکت دوش بدوش خود درمیان پدیده های اجتماعی ومدد دهی بەچرخش‌وسیع این پدیده به پر ورش استعداد ها احتیاج دارد .

زن ودختر روشنفکر مابابد درکار تعمیم سواد وتبارز هر استعداد هنری واجتماعی وسیعا خلاق باشد واین میسرنمی گردد مگر آنکه همه زمینه ها، همه شرایط وهمه امکانات درین راه فراهم آید .

سلسله فعالیت هایی‌که در لیسه ها ی دخترانه‌ی مابه اجرا درآمده است پایان راه مانیست وباختم سال بین المللی زن نباید به انجام گراید بلکه این یك آغاز است ، گام های نخستین درراه شناسایی نیروی فعال زن است وروزنی که راه زن معاصر رابیشتر به روشنی می کشد، آرزوداریم در سایه توجه دست اندرکاران این سلسله نمایشات، استعداد های هنری بیشتری به شناخت‌آید، به کار گرفته شود وهنرهای اصیل مابه مرور درمحتوای خود رنگ بهتر گیرد و نزدیکی بیشتری باشرایط زمان پیدا کند .



زنان امروز درپهلوی مادر بودن‌در خدمت اجتماع‌نیزقرار دارندوشاقه‌ترین‌کارهارا
دوش‌به‌دوش مردان انجام‌می‌دهندوآرزودارند باشجاعت وشهامت وصف پذیر شعار
«مساوات» رابه کرسی نشانند.

ژ وندون

روحیات طفل

آن کودکی که روز درکنار گهواره یا در آغوش پر حرارت مادر یاگوشه‌ای ازکودکستان هاویادر دبستان علم‌ومعرفت مصروف‌تحصیل‌اند حرکت، جنبش، سعادت وتمدن آینده ایـــن سرزمین باستانی بدست شان می باشد .

همانطوریکه انسان چه پیرباشد ویاجوان ، چه طفل باشد ویابزرگ به صحت وسلامـت جسمی احتیاج دارد. به همان اندازه‌به‌آرامش روحی وسلامت روانی نیز نیاز مند میباشند.

این موضوع به همه روشن است که‌مسایل روحی وآنهم درحیات اطفال یکی از پروبلـم های بسیار پیچیده نزدعلمای روحی میباشد. زیرا رسیدگی به نیاز مندی های روحی بزرگ سالان تااندازه درکار علما دشوار نیست . ولی درباره مشکل روحی یك طفل چه باید کرد؟ اگر چه فروغ علم ودانش از زوایـای تاریك ومجهول تابیده، وتوسط آن بسیاری از پروبلم های دشوار سهل ترشده اســت . مگر بازهم کیفیت های روحی اطفال غـــور و تعمق بیشتری راایجاب میکند، پیشتر گفتیم که مسایل صحت جسمی وآرامش روحی لازم وملزوم یکدیگر اند .

فلهذا همانطوریکه طب جسمی موضوعـات وقایوی راتوصه میکند کیفیات روحی نیزیك سلسله روش های رابکار دارد که عینا حکم وقایوی رادارد .

لذا متخصصین روانشناسی وعلمای روحی درمورد روحیات اطفال کتابهای زیاد برشتـه تحریر درآورده اند که مطالعات آن بـــرای همه‌کس وخصوصا آن هائیکه به صفت معلم ومربی بااطفال سروکار دارند خیلی لازمـــی است . علما عقیده دارند که روح طفل مثـل آئینه‌یی است که حرکات گفتار وکردار وتمام رویداد های ماحول فامیل درآن منعکس‌میگردد پس اگر خواسته با شیم اطفـال دارای روح سالـم باشند بـایستی از تـوصیـه هـاو اندرز های‌متخصصین اطفال پیروی‌کنیم‌تابتوانیم در این مسئله ازروح کودکان حمایت کـــرده باشیم . یکی ازمسائلیکه بالای روح طفل‌تاثیر منفی میکند همانا تشدد ونامالیمات والدیـن یامربی است که درمورد اطفال رخ میدهـد . بلی بعضی ازوالدین یامربیان اطفال در بسا ازمواقع بعلت خستگی های‌که ناشی از کـار روزانه، یادیگر مسایل باآن مواجه میگردند، بدون اینکه خودشان حس کنند چه میکنند ، ویاچه میگویند . بالای اطفال شدت کـــرده، کوچکترین حرکات بازی ویاتفریح آنهاراتقبیح کرده باکلمات زشت، لت وکوب طفل راتوبیخ می نمایند .

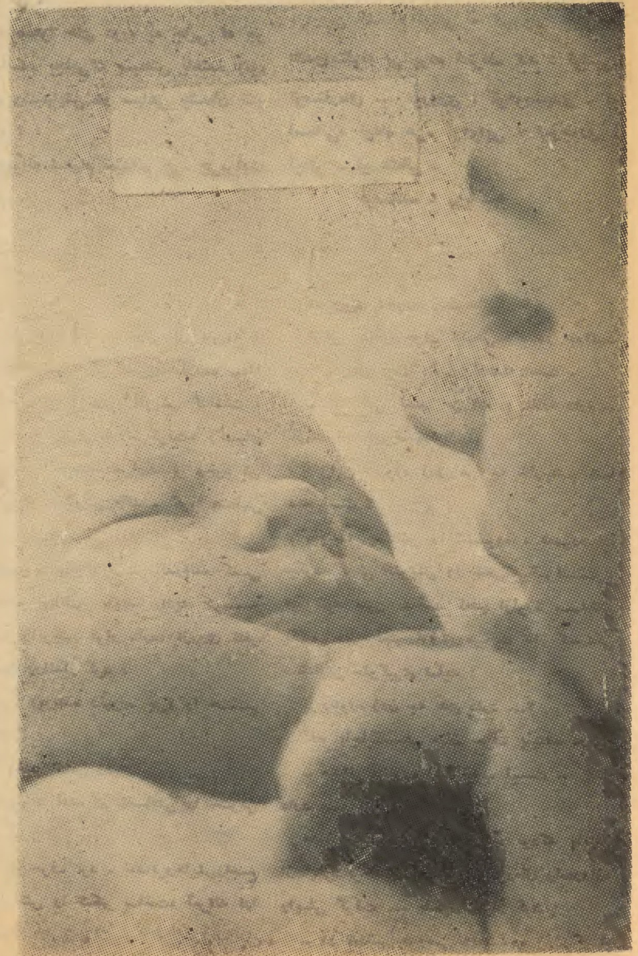
درحالیکه طفل نزدخودهیچیك گنـــاهی را مرتکب نشده واصلا متو جه همچو رویـــه نمیباشد، پس این چنین اوضاع صدمه‌بزرگی است که به روح طفل وارد گردیده وتکرار همچوکردار هاروح طفل را پژمرده ساختـــه رفته رفته طفل، لجوج، ویا برعـــکس خسته مایوس‌وبیچاره به‌نظرمیرسد موضوعی‌دیگریکه درروحیات اطفال تاثیر نادرست‌داردواورا مانع شدن ازخواسته های معقول ویا اعتنا نکـردن به پرسش های طبیعی اومی باشد . که طفل احتیاج مبرم به جواب آنهادارد این گونه‌روش که ازطرف والدین یامربیون درمقابل اطفـال صورت میگیرد طفل را خجول، منزوی وگوشه نشین میسازد که این چنین اطفال در حیا ت آینده به مشکلات بزرگ زند گی مواجـــه میگردند خلاصه عوامل ومسایل دیگریست‌که: درروح طفل تاثیر کرده وروح اورا پژمـرده میسازد .

پس برای این که مااز چنین موضوعات‌آگاهی کم وبیش داشته باشیم لازم است . آثار و نوشته های بزرگان وعلمای روحی اطفـال را عمیقا مطالعه کنیم واز مزایای آن‌درباره‌اطفال خودو اطفال کودکستان ها استفاده نمائیم .

بمناسبت سال زن

زنان مو جود زیبای زمـــانند — دو چشـم روشـن اهل جهانند
زنان شمع وچراغ خانه باشند — بدرد خانمان مر هـــم بپا شند
بیا ای زن‌کنم وصـف نکـویت — جهان تاریـك بی مهتاب رویت
توئی از آفرینش تـا با مـروز — گهی مادر گهی همراز دلسـوز
بدستت پروریدی کـودکـانی — که گردد هر یکی مرد زمـانی
خشا تجلیل این روز خجستـه — به گیتی شادی نسوان بگشتـه
برآید با نوان از بندو عسرت — چرا دیگر پذیرد یاس وحسرت
زن امروز حسرت کـی پذیـرد — چو مردان بهر کاری سهم‌گیرد
چنین روز گـرا میت مـــبارك — سرور و شاد کـامیت مبـارك
عزیزه گو ثنای سال نســوان — بجمله خواهـران نسل افغـان

ولی دښځو عمر دنرانو په نسبت زیات دی؟



دوهمه برخه

که‌چیرې یی په‌سلو کښې یو نفـر پیدا شی نوپه سلو کښې شپږ بـه یی ارومرو ښځې وی.

ولی داسی کیږی ؟ولی دښځـو عمر دنرانو په نسبت زیـا تدی؟ ددغو ټولو پو ښتنو ځواب په‌لاندـ ینیو کر ښو کی ولولی چه دطبـی داکترانودهلو ځلو محصول دی.

ښایی چه‌په لومړی ځل دغـــه موضوع څه‌عجیبه غوندی ښکاره‌شی خو څنګه چه مونږ ددی خبرو سره عادی شوی‌یوچه نارینه جنس‌ته قوی جنس وایی اویا هغه په همدغه ډول سره پیژنو! چه‌په وا قعیت کښې همدغه شان‌ده. اوپه انفاقی تو گـه واقعات هم دنارینه دجنسی قـــو ی نه سر چینه اخلی.

طبعاً قوی غړی لری‌په آسانه‌منډی وهلی شی اوددی قدرت لری چـــه درانده څیزو نه پورته کړ ی داچه زیاته انرژی‌له لاسه ور کوی بد ن یی‌زیات اکسیجن ته هم ضـرو رت پیدا کوی زړه یی بایـــد ټینګ او قوی ټوپونه ووهی اودر گو نو وینه یی‌په یوه زیاته اندازه دګابو لو دـ خوړو څخه ګټه وا خلی چه ددغــه راز فعالیتونو په نتیجه کښې ددوی دبدن غړی ډیرژر له‌کاره لو یـږی اودژر ښت سره مخا مخ کیږی.

احصا یی څرگنده کړیده چـــه نارینه طبقه دښځو په‌نسبت لــږ ناروغه کیږی خوکه کوم یویی‌ناروغ شی نودښځو په‌نسبت ډیر وخـت وروسته خپله پخوانی انرژی اوقوت بیرته تر لاسه کوی اوپه همدغـــه نسبت نارینه طبقه دنارو غیو پـــه نسبت ډیر ژر له‌پښو لو یږی سر بیره پدی داسی بی شمیره ناروغی شته چه‌دمدام دپاره دنارینه طبقـی په لور گامونه او چتوی چه دښځو طبقه ترینه په آمن پاتی کیږی.

دکوچنیوالی په‌دوره کښی‌کوچنی هلکان دنجو نوپه نسبت ډیر ژرپه نارو غیو اخته کیږی اود سړو او تودوخی په مقابل‌کښی هیڅ مقاومت نه‌شی ښودلی یوه بله مسله چـه‌د

(نور بیا)



ازدوستان

شعلهٔ شمع بسوخت پروانهٔ بیچاره را
لحظه هابایادتوای عشق پریشان‌حال‌شدم
تیر مژگان نگار سازد هدف این قلب را
شمع اگر روشن شود شعلهٔ بیرحم او
بیوفای من تو شمعی ومنم پروانه ات
لحظه های انتظار دیوانه میسازد مرا
تاشدم عاشق بروی توگل نسرین من

آه! ای‌عشق‌توچوشمع‌بسوزی دل‌دیوانه‌را
رحم نما بیحال ساختی این دل بیچاره را
عشق میسازد زخمی این دل دیوانه را
باز میسوزد به عشق خود پر پروانه را
سوختی آخر زنور خود دل دیوانه را
بیا دگر مگذار به راحت انتظار دیوانه‌را
شعلهٔ عشق تو میسوزد من بیچاره را

ارسالی : محمد نعیم (وفائی)

تومیدانی؟

(تو) .... تومیدانی عشق برای یك دختر ۱۸ ساله همه‌ی زندگی است ؟

(تو) میدانی که قلعه خاموشی قلبم را تسخیر کرده ای ؟

(تو) میدانی که چون بهار، به باغ قلب بن آمده ای ؟

و چون چراغ درگوشه تنهایی‌ام برافروخته ای ؟

(تو) میدانی که درمن میل به گریز را برانگیخته ای ؟

گریزبه صحرا های دور، به جایی که جز توکس نباشد، بجایی‌که صبحش باخنده (تو) آغاز شود وشبهایش در سیاهی چشمان تو غرق گردد ؟

شاید دیوانه شده‌ام نمیدانم چی، چی‌برایت می نویسم .

میخواهم بگویم که توقدم به‌کعبه تنهایی من گذاشته ای.

عشق شده ای و بر اریکه حکمفرمایی نشسته ای .... می بینی ...

می بینی چه آسانی به پایت افتاده ام ؟ می بینی چه آسان اعتراف میکنم که تو . شاهزادهٔ رویا های من شده ای ؟

قبل ازتو، سینه ام، صدف خالی‌تنهایی بود .

قبل ازتو، قلبم خانه ای غم بود. اماحالا ... نه قبول کن‌که دیوانه شده‌ام .

وگرنه چگونه ممکن است دختری چون من، دردومین جلسه، اینگو نه کنیزوار به‌پای‌تو افتدواینگونه بی پرده اعتراف کند : توشبی، توستاره‌ای ... توروزی ، توخورشیدی . تو آسمانی، توماه هی، توهوایی ، تووجودی ، تومنی ـ تو عشقی .

فرستنده : روناسها

از: مطیع الله (نزهت حسینی)

بلبل شعر

بنازم مستی عشق آفرینت
بنازم بوسه آتش پذیرت
بنازم من بنازت بلبل شعر
بنازم تابنازی آفرینت ، آفرینت
مبارکبا د میگویم
که مقبولی وهم زیبا
به دلداری و طنازی
کجا همتای نازت دیده ام من
به خوبی کی کسی باشد ترا همتا
به وصفت گفته ام اما
نه آنطوریکه زیبائی
بیادت تاابد باشم
برایت شعر میگویم
برایت قصه میخوانم
بگوشت نغمه میریزم
قسم تا زندگی باشد
بزلفت بندگی باشد .

از: آقاحسین تلاش

دنبوره‌نواز نابینا

پاینده، نقل مجلس هابود، در هر محفل عروسی اورا دست گرفته می آوردند، درصدر مجلس می نشاندند .

آمدن پاینده، همهمه ای درمیان مردم برپا میگرد، همه آرزویی شنیدن دنبورهٔ پاینده را داشتند . پاینده پیر دنبوره نواز، بالنگی چرکین، دندانهای زرد، اندام لاغر، دنبوره اش رابه شدت تمام مینواخت . آواز دنبوره وی مجلس راباشکوهتر میساخت ، .

درین محفل عروسی هم، پاینده دنبوره‌اش راازبین پوشش بیرون کرد، یکی دوبارچوبك پائینی رادست زد، باانگشت راستش نالهٔ تار راکشید، سرش رابالا گرفت ، دستش راروی تارها دواند ، آهنگ دنبوره درگوش هاطنین افگند .

محفل درخانه ای برپابود که مردم تنگ نشسته بودند، درین جادوصف به نظرمیرسید صف پیران وموسفیدان دیگر صف جوانان .

ازصف جوانان آواز، خنده وهلهله، بلند بود، ازصف پیران وموسفیدان نگاه های‌عجیب وغریب آمیخته باتنفر وانزجار ....

پاینده ، هیچکس را نمیدید، آهنگ دنبوره پاینده آنقدر دلنشین بودکه مخالفنیشس اورا (جادوگر نابینا) میگفتند .

گوشها راصدایی دنبوره نوازش میداد ، پاینده بامهارت مینواخت، اودر دنیای خودافق های گسترده رامیدید ، گاهی ابرهای سیاه، وتیره روی افق هارا میپوشاند .

دروازه خانه بازبود ، روشنی آفتاب به داخل خانه میتابید . دم دروازه را سایهٔ پوشاند، بدنبال این سایه، مرد سیاه چهره چین دار بالنگی بزرگ وپیراهن کتان نصواری پیش آمد، هردوصف برسم‌احترام برخاستند:

ـ بفرمائید، آغاصاحب ! بفرمائید .

آغا، نظری به مجلس انداخت ، چشمانش راچپ وراست دورداد، گردنش را بلند کرد، دستش را به چین چسپانده ودر صدر مجلس نشست .

پاینده ، آغارا نمیدید، ولی از همهمه و حرکت مردم دانست. کی تشریف آورده ...!!

پاینده، دنبوره‌اش راروی زانویش گذاشت ، رنگش پرید، بدنش رالرزه گرفت، رگهای گردنش برجسته ترشد، حرارت بر وجود ش مستولی گردید، خاموش ماند ، گویا منتظر چیزی بود ......

آغا، مجلس رایکایك ازنظر گذراند، کمی دورتر ازصف جوانان، پاینده رادید که دنبوره روی زانویش قرار دارد، ازروی تنفر سراپای اورا ورانداز کرد :

اوهو .... (پاینده دنبوره چی) را هم آورده اید .

پاینده لبخند تلخی زد :

بلی صاحب . آمده ام تاساعتی را خوش بگذرانیم .

آغا، لحظه ای حرف نزد . بعدابروهایش‌راجمع کرد ، چشمانش را تنگتر ساخت، آمرانه ادا کرد :

ـ پاینده، بس است، دیگرپیر شده ای . در پیری دنبوره زدن ....

توخو، دیگر جوان نیستی ... در جوانیت هرچه کردی، حالا وقتت گذشته است .

ـ آغا! این کسب من است، علاقه دارم... تازنده ام دنبوره مینوازم .

آخراین دنبوره زدن من چه خارچشم شما شده است ؟

پاینده، جملاتش را شمرده ، شمرده ادا میکرد، گاهی گلویش را بغض میگرفت ، میکوشید متین صحبت کند، ازلرزهٔ بدنش بکاهد، مگر کمتر توفیق میبافت تااز گسستگی سخنانش جلوگیری نماید :

ـ دنبوره زدن چه بدی دارد ...؟

آغا، باچابکدستی میان حرف پاینده دوید:

ـ میدانی دنبوره زدن خوب نیست ... گناه دارد .... گناه .

هنوز گفتار آغا تمام نشده بودکه پاینده ازجایش برخاست، کورمال، کورمال راه‌دروازه راپیش گرفت ... باخود تکرار کرد :

ـ در مجلس عروسی دنبوره زدن گناه دارد ...؟!!

روان شناس پیرامون راز موفقیت در زندگی طالب شدیم اینطور ابراز نظریه نمود :

ـ داشتن اعتماد کامل به نفس و عقیده به پیشرفت وارتقاء برای موفق زیستن شرط حتمی شمرده می شودهمچنان انسان باثبات‌واستواری می تواند سنگین ترین دشواری های زندگی را پشت پا زده درافق‌مؤفقیت وپیروزی سیر کند ، از نا کامی ها مایوس نشود و رشته طلائی امید را از دست ندهد و برای نیل به اهداف انسانی و اجتماعی برزمد ومحرومیت ها را نادیده گیرد .

پیغله شاکره لطفا بگوئید که غیر از مصروفیت های رسمی در خانه چه مشغولیتی دارید ؟

ـ غیر از مصرو فیت های رسمی بعضا برای خودمَ شعر می گویم و یا قصه می نویسم ، مطالعه می کنم و مهمتر از همه هیچوقت وظایف‌اصلی خود را که رسیدگی به امور روزمرهٔ یك خانه است فرا موش نمی‌کنم . من هیچوقت وظایف و مسئولیت‌های خود را محدود به وقت رسمی کار ویا فقط در انجام کار رسمی فکر نمی کنم ، وظایف رسمی، شمه ای از مسئولیت های مرا تشکیل‌میدهد، به نظرم و ظایف اصلی من و هردختر وزن روشنفکر رسیدگی کا مل از امور خانه و خانواده ایست که درآن زیست می کنیم صادقانه اعتراف می کنم خستگی های کار روزانه راهنگام ترتیب و تنظیم منزل ، پخت و پز وسایر امور خانه فراموش می‌کنم . با اظهار تشکر سوال دیگرم رااینطور طرح می کنم !

.... ودرین جا میخواهیم نظر فشردهٔ شمارا در باره زن و تجلیل از مقام والای زن درکشور ما بدانم .

ـ خوش هستم که این نظر را در آخرین روز های تجلیل از سال بین المللی زن از من می پرسید ،زیرا د رنظر من هر روز، روز زن است وهر سال ، سال زن ، ما نبایدتجلیل از مقام والای زن را محدود بیك سال ویا زمان معیین بدانیم . زیرا کلمه زن در نزد من مفهوم ازلی وابدی را داراست ، زن سازنده بشریت‌است وجهانی ثمرهٔ تربیت دا مان او، روی این ملحوظ زنان نیز بایست متو جه این نقش حساس وانسانی خودبوده، فراموش نکنند که هر جا معه بهر شکل که وجود دارد ، در حقیقت ثمرهٔ افکار و تربیت زنیست که‌روزی به فرزندش نخستین درسهای‌زندگی را آموخته و او در جوانی به صفت یك خدمتگار وطن درسهائی را که از نخستین دبستان معرفت یعنی دامان پر عطوفت مادر آمو خته جامه عمل می پوشاند و آنها را به کارمی بندد .

باید حقیقتا مؤقف حساس خودرا در قبال جا معه و وطن درك کنیم ودر همه فعالیت های زندگی خرد مندانه سهیم باشیم و باروشن بینی‌وحقیقت نگری کامل نسل های بعدی راچنان تربیت کنیم که در آینده بتوانند باثبات واستواری توقعات معقول جا معه را بر آورده سازند و نسلی مؤفق و پیشتاز باشند .

در پایان صحبت از جانب‌ژوندون ازاو تشکر نمودم وی نیز در حالیکه خواهان مؤفقیت های بیشترکارکنان ژوندون ، این مجله محبوب خانواده ها بود دفتر را ترك نمود .



صادقانه اعتراف می‌نمایم‌که‌خستگی های کارروزانه را هنگام ترتیب وتنظیم‌منزل‌وپخت‌وپز وسایر امور خانه فراموش می کنم.

غوغایی ، تنفر ورضا مجلس رافراگرفت، نگاهای ردوبدل میشدند که چیز های گفتنی وناگفتنی باخود داشتند، این نگا ها آنقدر خصمانه بودکه مجلس رابدو رنگ مخالف تقسیم میکرد .

صدای رسا توجه مجلس را به خود جلب کرد، صاحب این صدا جوانی بود بلند بالا بالب های گوشت آلود، قیافهٔ جدی که باقوت تمام فریاد میزد :

گوش کنید !

این فریاد سکوت ناگهانی را در مجلس برقرار ساخت، انظار رامتوجه نمود، گشهارا تیز کرد ،.

ـ چرا اینقدر ازدنبوره بد میبرید؟ این محفل عروسیه ... درعروسی هامردم خوشی وشادی سرمیدهند .... ناله‌وگریه‌که نمیکنند. هرکس دنبوره راخوش ندارد، ضرورنیست که این ناخرسندی خودرا به دیگران تحمیل کند. ماخوش داریم، دنبورهٔ پاینده رابشنویم ، پاینده دنبوره نواز مشهور است برای‌شنیدن دنبورهٔ وی مردم ازجاهای دور می آیندوحتی میخواهند ازاو یاد بگیرند و...

پاینده دروسط خانه‌ایستاده بود، پسرش به سمت راست او، باچشمان برآمده به‌سوی مجلس میدید، گاهی به آغاوزمانی به آن پسر نظرمی انداخت .

آغا، رنگش به سیاهی گرائید، احساساتش زبانه کشید. سرفهٔ سخت‌کرد، گلویش را صاف نمود، چشمانش رامتوجه حریف ساخت وگفت :

(بچه نوروز) مکتب رفتی ، اینقدر کاکه شدی . چشم سفیدی را ببین، نه کلان میشناسید ونه ریش سفید ....

جوان ازجایش برخاست وایستاد، پاهایش رامحکم کرد، دندانهایش رابه هم فشردزبانش رادرکلام چرخاند :

ـ مکتب خواندن گناه دارد . دنبوره زد ن گناه دارد. پس چیزی‌که گناه ندارد کدام است ؟

شویم ؟ازکتاب ومعلم بترسیم ؟

تاکی ازمکتب بگریزیم ؟ درکنج خانه مخفی

پاینده تااینوقت ساکت بود، سخنان (پسر نوروز) خوشش آمد، دست بچه لش را رهاکرد، یکقدم نزدیك شد ، بامتانت اداکرد:

ـ همه گپ هابه خاطرمن وبه خاطر این دبوره ام است ...

ـ من مروم ... هرگز دست از دنبورخویش برنمیدارم ـ حتی بعداز خود آنرا به پسرم می آموزم .

پاینده این راگفت، پسرش راجلو انداخت، دستش راروی شانه وی گذاشت، خاموشانه مجلس راترك کرد. به دنبال آن چندنفر برسم اعتراض ازخانه برآمدند .

محفل عروسی درسکوت عمیق فرورفت ، سخنان (پاینده) و (پسر نوروز) در مغز ها میجوشید، آوازه آن درقریه پیچید .

پاینده ترك آن دیار کردودیگر کسی او را ندید.



نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی در تهران

یك تیم ۹ نفری از پهلوانان‌افغانی بنابدعوت مقا مات ورزشی ایران‌برای شرکت در مسابقات بین‌ المللی پهلوانی آریا مهر صبح روز یکشنبه عازم آنکشور شد .

نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی آریا مهر روز یازده‌قوس بین یك عده پهلوانان کشور های مختلف جهان و باشرکت پنجاه پهلوان از کشور میزبان آغاز می شود .

در مسابقات دور هشتم بین‌المللی جام آریا مهر پهلوانان کشور های اتحاد شوروی ، بلغاریه ، کوریا ، رومانیه ، مراکش ، آلمان غرب ویك عده تیم های دیگر شرکت نموده بودند. به گمان اغلب در مسابقا ت امسال پهلوانی که در همین هفته آغاز یافت عده ای زیادی ازپهلوانان کشور های اروپای شرقی، آسیا و امریکا شرکت دارند .

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات برای انجام یك سلسله مسابقات دوستانه به خراسان میروند .

ریاست هیأت ورزشی افغانی را شاغلی فرید شایان مدیر اداری‌کمیتهٔ اولمپیك افغانستان به عهده دارد و شاغلی سید داود عضو فنی کمیتهٔ اولمپیك به حیث حکم باتیم افغانی همراه میباشد .

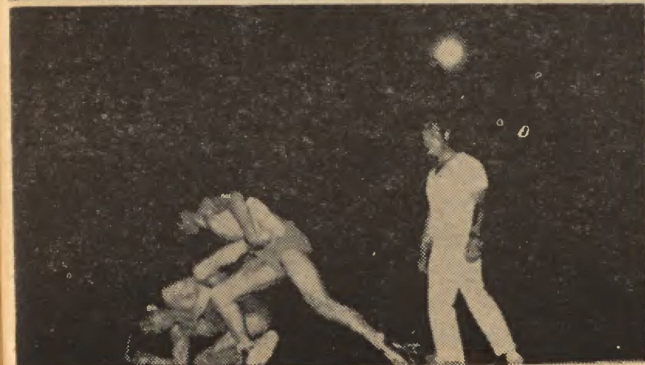
تیم منتخب پهلوانان افغانی که درین مسابقات شرکت دارند چندی قبل با انجام دادن یك سلسله مسابقات پهلوانی که باشرکت سی پهلوان ازطرف کمیته او لمپیك دایر شده بود انتخاب شدند .

پهلوانانیکه عضویت تیم افغانی را حاصل نمودند بدین شرح معرفی میشوند . درکلاس اول وزن ۴۸کیلو پهلوان خادم شاه ، کلاس دوم وزن ۵۲کیلو پهلوان حبیب شاه ، کلاس سوم وزن۷۵کیلو پهلوان محمدضمیر کلاس چهارم وزن ۶۲ کیلو پهلوا ن غلام صدیق ، کلاس پنجم وزن ۶۸ کیلو پهلوان محمد ناصر علی ،کلاس ششم وزن ۷۴ کیلو پهلوان‌غلام‌سخی وکلاس هفتم وزن ۸۲ کیلو پهلوان شجاع الدین .

بی مورد نخواهد بود مطالب چند پیرامون این مسابقات ا زنظر شما دوست داران بگذاریم :

طوریکه دربالا تذکر رفت نهمین دور مسابقات بین المللی پهلوانی آزاد جام آریا مهر بعد از ظهر روز سه شنبه یازده قوس طی مراسم خاص گشایش می یابدتوجه پهلوانان جهان را درین دور جام اشتراك پهلوانان زیاد نسبت به مسابقات جام سال های قبل یعنی ۹ سال گذشته که برگزار می یابد جلب نموده است تا مسابقات خیلی جالب ودیدنی تر بر گذار شود .





اشتراك تیم های اتحاد شوروی بلغاریه ، ترکیه ، لهستان، رومانیه، افغانستان و عراق علاوه بر اینکه از نقطه نظر کیفیت ور زشی این جام را بالا میبرد کمیت قابل توجه بیاد گار خواهد گذارد زیرا که سال گذشته صرف۲۷ تیم از هر کشور خارجی برای نبرد ودست یابی به‌جام آریا مهر به تهران آمده بودند . به این ترتیب‌پیش بینی میشودکه دراین دور نسبت به گذشته فرق زیاد دیده میشود حتی انجام این مسابقات سر گذشت قهرمانان کشور میزبا ن را که در اکثر مسابقات پیروزی از خود نموده بودند تغییر خواهد داد.

در طول بر گذاری این مسابقا ت ایران واتحاد شوروی درفاصله چند قدمی مقام قهرمانی قرار داشتند و تیم ایران همزمان باشرکت دادن تعداد زیاد پهلوانان خود از اتحاد شوروی سبقت جسته تیم اتحاد شوروی د رمقام بعد تر قرار گر فت.

کرویئف فتبالیست پرقدرت هلندی برای بارسوم توپ طلایی را گرفت

د راستدیوم ورزشی نیوکا مپا قبل از مسابقه دوتیم هریك بارسلن وهرکولس ماکس اوربنی مفسر وریئس هیأت تحریر مجله فرانس فتبال توپ طلایی مجله را برای بار سوم به کرویئف ستاره فتبال تیم هلندی اهدا کرد .

این سومین باریست که توپ طلایی را کرویئف به عنوان بهترین بازیکن بدست میاورد فتبالیست خوب و برازنده هلند در سالهای ۱۹۷۳،۱۹۷۱ و۱۹۷٤ به عنوان مرد سال فتبال اروپا به این جایزه دست یافته است . در تاریخ بیست ساله این توپ کرویئف سربار و دی استفانو دو بار به موفقیت رسیدند توپ طلایی در سال ۱۹۵٦ برای نخستین بار از طرف مجله فرانس فتبال به استانلی ماتیوس بازیکن نامور انگلیسی داده شد و به تعقیب آن همساله پس از یك رای گیری از طرف مفسران فتبال اروپا به یك بازیکن به عنوان مرد سال فتبال‌اروپا هدیه میشود .

فتبال اروپا اینك که در آستانه‌پایان سال ۱۹۷۵ قرار دارد انتظارانتخاب دو سال خود را می کشد از همین اکنون چند بازیکن مثل بلوخین بازیگر اتحاد شوروی ، بکن بویر کپتان نامدار تیم آلمان فدرال ، کونتر نترز و برایتنر دو ستاره‌آلمانی رئال مادرید، اد مستر دم بازیگران محبوب سویدنی و ایندهون هلندی به عنوان امید های اصلی برای‌جایزه پیش بینی شده اند دیده شود کدام یك ازین فتبالست یکه تاز میدان‌های فتبال اروپا بهٔ این توپ طلایی دست می یابند .

کمیته تشکیلات فدراسیو نفتبال جهانی (فیفا) هفته یی گذشته قرعه کشی مسابقات مقد ماتی فتبال جام جهانی ۱۹۷۸ را انجام داده اعلام داشت .

کمیته بررسی فتبال جهانی(فیفا) درکشور ارژنتاین که میزبا ن این مسابقات درسال ۱۹۷۸ است برای آماده شدن این مسابقات از چندی‌به این طرف است که با مقامات ورزشی کشور آرژانتین روی تدویر این مسابقات مفاهمه و مذاکره دارد .

تاکنون ۹۹کشور آمادگی شانرابرای شرکت درین مسابقات اعلام **داشته** است .

اروپا با بیست و دوتیم بزرگترین شماره را در مسابقات مقد ماتی‌دارد. افریقای شمالی وجنو بی و امریکای مرکزی نیز هر کدام بیست وچهار شرکت کننده دارند و قاره آسیا با هفده تیم درین مسابقات شرکت میکند صرف دو شرکت کننده دیگر در جمله تیم های که تذکر رفته‌است افزود شده که این ها تیم های‌کشور های استرالیا و زلاند نو میباشد.

باوجود اختلاف نظرهاودرخواست های مکرر فدراسیون های افریقایی در باره افزایش شماره تیم ها در مرحله پایان قرعه کشی ، (فیفا) تصمیم گرفته که مسابقات را باهمان شانزده تیم برگذارکند که تیم‌آلمان غرب درین مسابقات بحیث مدافع لقب قهرمانی خود شرکت نخواهد کرد .

فدراسیون فتبال جهانی (فیفا) اعلام نموده است که تیم قهرمان گروپ نهم مسابقات اروپا بابرگزیده های گروپ سوم امریکای لاتین مسابقه کنند تایکی از آنها روانه مسابقات جام جهانی شود .

اروپایی ها ، کشور های لهستان، اسپانیه ، آلمان شرق ، هلند،بلغاریه سوریه ، اسکاتلیند ، یوگو سلاویا واتحاد شوروی به حیث تیم های خوب در صدر جدول قرار داده شده است و متباقی تیم های را که در ۹ گروپ یکی مقابل دیگر قرار گرفتند بدین شرح معرفی داشت .

گروپ اول ، تیم های کشورهای، لهستان ، پرتقال ، دنمار ك و قبرس .

گروپ دوم تیم های کشور های ایتالیا ، انگلستان ، فنلاند و لوکزامبورك .

گروپ سوم تیم های آلمان‌شرق، اطریش، ترکیه وسالت .

گروپ چهارم تیم های هلند، بلژیك، ایرلند شمالی و اسکا تلند.

گروپ پنجم . بلغاریه ، فرانسه وایرلند جنوبی .

گروپ‌ششم تیم‌های سود،سویس وناروی .

گروپ هفتم . تیم های اسکا تلند چکو سلواکیا، و لوکزامبور ك .

گروپ‌هشتم، تیم های‌یوگوسلاویا اسپانیه وورومانی .

گروپ نهم . تیم های اتحاد شوروی ، مجارستان و یو نا ن .

گروپ بندی تیم های امریکای جنوبی بدین شرح میباشد . گروپ اول برازیل ، پار کوئه و کلمبیا، گروپ دوم باراگوئه ، بولیوی‌ونزویلا وگروپ سوم چلی ، پیرو وآلوادور .

بنا برین از جمله تیم هائیکه از گروپ اول الی نهم یکی مقابل دیگر مسابقه میکنند بر گزیده ترین آنان تیم های گروپ اتحاد شوروی و مجارستان خواهد بود که ازجمله تیم های چیلی وپیرووا‌کوادور بایکی از آنان در همین گروپ‌مسابقه کند .

سخت ترین مسابقه را درگروپ هشتم اروپا تیم های یوگو سلا ویا، اسپانیه وورومانی درپیش دارند .

مسابقه مجدد تیم های بلژيك و هلند دو رقیب مسابقات مقد ماتی‌جام جهانی ۱۹٦٤ یکباردیگر توجه‌دوست داران فتبال اروپا را جلب نموده است در گروپ دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و انگلستان یکی از مسابقات خوب ودیدنی خواهد بود .

در نزد آلمانی‌ها قبل ازقرعه‌کشی این مسابقات اختلاف‌نظرهادرمورد شرکت نمودن تیم های تایوان و اسرائیل داغترین مو ضوع بود بالاخره کمیته فدراسیون فتبال(فیفا) باوجود اختلاف نظر ها گروپ بندی تیم های آسیا را اینطور نشان داده است .

گروپ اول تیم های هنگ کانگ، مالزی، سنگاپور ، سیری‌لانکا و تایلند .

گروپ دوم تیم های جاپان،اسرائیل کوریای جنوبی و کوریای شمالی.

گروپ سوم . ایران ، عراق، سوریه و عربستان سعودی .

گروپ چهارم. استرالیا ،نیوزلیند وتایوان میباشند .

درین گروپ بندی به یقین کامل در گروپ دوم مسابقات خوبی را سراغ کرده میتوانیم که مسابقه بین تیم های کوریای جنوبی ، کوریای شمالی واسرائیل دو حریف حذف شده خواهد بود .



په پښتو ادب کښې

داسې پر مخ ځي.
ننګیا لو لره قید مړ ینـــه ده ځکه
سه یی وا لو تله هسـك ته پز دی لار
اوپه دی تو ګه پای ته رسیږی. هم
مړ شوی نه پرننګه وی ولاړ پـه ننګ کی
هم مړ شوی پرننګه دی په ننګه کاندی ځان جار
که سو ری دی په تګ ویر کاندی ویرمن شول
هم به ویا ړی ستا په نو م ستا په تبار
په جنت کښې دی وه تو نزمونږ وا کـمنـه
هم په تا دی وی ډیر لـــور دغفار

سوری کورنی اولودی کور نـی دغور شا هان اونور شا هان سـره ددی چه د اسلام مسلمان باد شا هان وومګر دبل مسلمان سلطان سلطـه یی نه منله نواول یی دهغو چاره وکړه او په پښتو نخوا کښې یی خپـل قوت تثبیت کړ بیایی دپښتنو مسلمانانو داسلامی احسا ساتو نه دکاراخستو په تو ګه دافغا نستان دولسو نو او قبایلو نه ستر لښکر جوړ او پـه هند یی یر غلو نه وکړل.

دهند په ډیرو بر خو یی داسلام جنډه ښخه کړه.
بت تو نونه یی وران اوبتان یـــی مات کړل.

ددغو خبرو یوه بله لازمـــی او طبیعی نتیجه داشوه چه په افغا نـی خاوره کښې ملوك الطوا یفی له منځه ولاړه اود هند دخاوری ډیری برخی په ضمیمه غزنی امپرا توری جوړه شوه.

په غور کې دغوری شا ها نـو او په ختیځه پښتو نخوا او ملتان کی دـ لودی کور نی اقتدار پای ته ورسید. مګر غوریان هم پښتا نه واوباید توره یی چلـو لـــی وا ی دو ی هم شهزاد ګان وواو باید دربارو نه یی لرلی وای دوی هم مسلما نا نوو اوباید اسلام ته یی خد مت کړی وای ددغورنګو جذباتو اواحسا سا تـواو ضرور تونو پر بناء دوی هـم د هند پرخوا سیمو ته مخه وکړه.

دپټې خزانی مو لف د(لر غو نی پښتانه) له کتابه چه هغه دتاریـخ سوری نه روایت کوی لیکي.

پلار یی احمد نو میده او کوټوال وو.

ښکار ندوی دسلطا ن شهـاب ـ الدین والدین محمد سام شنسبا نی په پادشا هی کښې مخوراود درناوی خاوندو واو هغه وخـت چـه هـغه سلـطـا ن پـر هـنـد یـر غـل کاوه ښکار ندوی چه شا عر او عالم سړی و هم د هغه سلطان په لښکرو کښې ؤ او هسی وایی چه ښکارندوی په مدح کښې دسلطان محمد سام او سلطان غیاث الدین غـــوری د ستاینی قصیدی لری چه بوللی دی محمد ابن علی وایی چه په بست کی مادده دبوللو غټ کتاب ولیده او له هغـه ځخه می دغه بولله چـه محمد سام علیه الرحمه ستاینه ده وکښله. دابولله هم دتثبیت په ډول دـ پسرلی په ستاینه پیلیږی اوبیـــادممدوح ستاینی ته اوړی او حما سه غږوی.

دشا عر ممدوح معز الدین سام د۵۶۹ هـ نه تر ۶۰۲ هـ پوری حکو مت کړیدی اود سلطان غیاث الدیـــن غوری ورور دی.

بولله ۴۵ بیتو نه او سر یی دادی

دپسر لی ښکلو ونکی بیا کـړه سینګا رونه
بیایی ولونل په غرو نو کښې لا لو نه
کسر یی داسی دی.
ستا په زیر مه دی خاونده لوی ښتن وی
مونږ خو ستا په مرسته یو نه ځوچه یونه

مونږ سره دشیخ ملکیار غر شین یوه سندره هم شته دنعمت اللـــه هروی دمخزن افغا نی اود سلیمان ماکود تذکره الاولیا په استناد پـه هغو جګړو او حملو کښې چـــه سلطان شهاب الدین غوری پر هند کړیدی شیخ ملکیار پخپله هـــم شا مل واود هغو په باره کښې یـــی شعرو نه هم ویلی دی چه یوه سندره یی دسلطان ماکو په ذریعه مو نږ ته رارسیدلی ده داسنـــدره د۵۷۱ هـ پوری اړه لری.

ددغی زمانی بل شا عر مو نـږ دتا یمنی په نامه چـــه دسلطان غیاث الدین غوری په صفت غږیدلی دی.

نن زه غږیږم په صفت دسلـــطان
چه دی با ندار غا زی ملـــك د جهان

لنډه داکله چه په غوری شا هانو دغزنوی سلطنت له خوا خپله زمکه تنګه شوه نو هغه خوا ته یی مخـــه وکړه هلته یی فتو حات وکـړل اود هجری دشپږ می پیړی تر وروستیو کلونو یی سلطنت کاوه.

داومی پیړی په لو مړنیو مدهشو تاړا کونو کښې زیات په زړه پوری ادبی او علمی آثار له منځه تللی دی نو ځکه دډیرو محدودو شا عرا نو محدود آثار مو نږ پوری رسید لـی دی.

(نوربیا)

چهره‌های پر نبوغ

اویکی ازعلت اساسی رشد هنرمندان جوان راگسترش نمایش هادر ایالات مختلف میداند. (برای موسیقی بازاروسیع وگسترنده ای در سراسر امریکا وجود دارد . ومردم هر روز بیش ازپیش به هنر روی می آورند .)

ماکس کرافورد :

باآنکه نام ماکس کرافورد هنوز روی زبان هرامریکایی قرار ندارد . منتقدان عقیده دارند که اویکی ازغول های بزرگ ادبیات درآینده خواهد شد .

یکی ازمبصران کتاب اخیر اوکه : (رقص



ریچارد تلسن توماس

درتکساس) نام دارد در واشنگتن پوســـت می نویسد :

(این اولین وبهترین ناولست که من طـی سال های اخیرخوانده ام . وبرایم آغاز یـك شهرت بزرگ بحساب می آید.)

این داستان که آمیزه ای ازدرامه سحرآمیز وروانی است شامل قصه های سیاسی، مالی وجنایات می باشد .

اودرسال ۱۹۳۸ درتکساس تولد یافته ودر صحرای سوزان آنجا بزرگ شـده اسـت . اقتصاد رادر پوهنتون تکساس خوانده و دو سال رابحیث راننده دراردوی امریکا کارکرده است .

(درطفلی می خواستم شاعر شوم ولی تـا سن ۲۶ سالګي چیز درستی ننوشتم .)

طی سال های زیاد درسانفرانسیسکو بحیث نویسنده (زیرزمینی) کار کرده ومخالف جنګ ویتنام بود .

(دراول به سیاست علاقه نداشتم . وبعدبه آن سخت دلبسته شدم .)

کرافورد عقیده داردکه نسل نویسندګـا ن جدید امریکا که عمیقاازحوادث دهه های اخیر اثرپذیرشده اند، بخش زیاد ادبیات را بـه سیاست اختصاص خواهند داد .

دیگر مسأله هنربرای هنر بدرد نمی خورد واین خودبرزندگی روشنفکرانه کشور اثــر می گذارد .)

مارګرت هارریس :

مارګرت هارریس ، بنظر بسیاری از هـم قطارا انش یکی ازدرخشان ترین چهره ها ی هنری می باشد .

اودر حالیکه رهبری آرکسترای برودوی را بدوش دارد توانسته تادوآهنګ معروف رادر پیانو کنسرتو بسازد . اوبه‌سمفونی شیکاګو آرکسترای مینیسوتا وآرکستر فلارمو نیــك لوس آنجلس شرکت می‌کند.

درحالیکه رهبری نمایش نامه آهنګـــدار (موی) رارهبری می کرد توانست جای خواننده زنی راکه آنشب نیامده بود پرکند .

خودش می ګوید :

(به آرکسترا نګفتم که این کاررا می کنم ولی هنګامیکه چشم شان بمن‌افتاد که‌میسرایم شګفت زده شدند ونزدیك بودنمایش راتوقف دهند .)

مارریس ۳۱ ساله بوده وهنوزکودك بود که در ۲۶ شهرکنسرت داد:

خودش می ګوید :

(دریافتم باوجود یکه زن سیاه پوســـت هستم میتوانم به‌ساحه‌ای‌که همیشه انحصـــار مردان سپید پوست بود، ګام بردارم، وقتیکه آنان باراول مرادیدند خپ‌وچپ اشپلاق‌کردند.)

اودرساحه موسیقی پاپ وکلاسیك کــا ر می‌کند. وتوانسته است تاخلابین ایندوساحه راتا اندازه پر کند .

پایان

فرار یکه دو سال پولیس را فریب داد



هجوم پولیس درلوس آنجلس که‌طی‌آن‌شش نفر کشته شد.

رابه شدت زده بودند اختطاف شد. خانوادهٔ هرشب برای اینکه به تقاضای ا۰ا۰د پاسخ میخواست در رشتهٔ تعلیمات شهـــری در پو هنتون اندیانا درجهٔ ماستری بگیـــرد اشنا شد ۰در سال ۱۹۷۱ از دواج کردندو به کا لیفرنیا رفتند ۰

امیلی نیز در اول دختر سر براهی‌بود و در کلارندون هیل شیکا گو تولد یافت پدرش مشاورانجنیری است او درپوهنتون اندیانا دختر خوش مشربی بود ۰وقتیکـــه هردو به برکلی رفتند به مسایل اصلاح زندان ها علاقه پیدا کردند ۰در جنـــوری سال ۱۹۷٤ امیلی به پدر و مادرش گفت که ((روابطمن‌وبیل تغییر کرده و من‌بامـرد های دیگر سروکار دارم)) خودش مـــــی نو یسد((من عاشق مرد سیاه پوستی شدم که برایم مجسمهٔ رنج سیاها نسبت کـه‌در این کشور زندگی‌کرده اند)) .

پاتی نیز تغییر اندیشه داد ۰بتاریـــخ ۷ جون ۱۹۷٤ استیشن رادیوی محلی فیتهٔ ثبت شده ای از آواز پاتی دریافت کردکه دران ازمرگ ویلیام ولف ستایش نمـوده و گفته بود((عشق اوبه مردم انقدر عمیـق بودکه اوبا اراده‌اش درراه انان قربانـــی داد)) وبه این ترتیب پاتی هرشت اوطلبانه جزو این گروه شد ۰

چرا دختر یك سلطان موسسات نشراتی چون ولیبام راید ولف هرست عصیانگــر شد ؟چگونه دختری با گذشتهٔ پر امتیاز و آیده در خشان اینگونه تغییر کرد؟ علـت اصلی ممکن همیشه درکفن بماند مانندقصهٔ ((روزبد)) که در فلم «همشهری کان» در اسرار ماند ۰

ولی روا نشنا سانیکه در این رشتـــه مطا لعه دارند نظریه های در مورد رفتــار پاتی دارند .عده ای عقیده دارند که‌انگیزه های عصیا نگر پاتی خیلی پیچیده بـود و فقط انگیزه اصلاح طلبی منجر به اینکـــار نشده است ۰آنان اورا سمبولی از پدیده دختران سپد پوست طبقهٔ متوسط ویادارامی دانند که میخوا هند جامعه را با خشونـت درهم بکوبند ۰در اغاز سال های شصت دسته ای ازاین دختران به گـروه هـــای انار شیستی چون ((و بدر من)) ـ«نهلیزم» و «خا نواده» چارلـز ما نســون و ا۰ا۰د پیو ستند ۰

با تحقیقا تی که تایم از روا نشناسان مختلف نمود به‌این نتیجه رسید که بیـــن پاتی هرست و فروممسی وابسته به گروه مانسون که چندی پیش تفنگچه پررابروی فورد کشید شبا هت نز دیك وجود دارد۰

کویس با سلونو مسکی جامعه شناس در پو هنتون دولتی کا لیفرنیا عقیده دارد که پاتی و فروممی مانند آدم های میکانیکی بود ((خورا کاملا ر اختیار دیگران قـــرار داد و اوامر انها رااجرا میکنند این حقیقت را میتوان ازاین مطلب در یافت که‌ایشان حتی بجان خود ارامش نمیخواهند ۰

ڈاکتر روبرت هارد ینگتون طبیب‌امراض روانی که روی عدهٔزیاد اینگونه جـوانان تحقیق کرده است می‌گرید :((زندگی درونی شان تکامل نیافته است و هرچیز بـــرای انان در بیرون وجود دارد ۰هیچگاه بدرون خود نمی بینند۰ آنان فقط میخواهند جامعه راتکان بدهد. ومن فکر میکنم این‌مفر جنسی و خشو نت است زیرا اینگونه جـوانان وقتیکه از زندگی آرام ،سر براه ویکنواخت بخود بزندگی آرام ،سر براه ویکنواخـت انار شیستی می پیوندند زندگی دومـــی برا ایشان لذت کاذب میدهد۰))

باتمام تشخیص های که روا نشناسان میکنند نمیتوا نند تمام عوامل را تشریـح کنند. ممـکن وضع روانی واحساس پـاتـی هرشـت کثر وپیچ های قانونی بیشتری را بمیان آورد ۰ا۰تهام محلی و فدرالی که به هرشت وارد شده قضیه را تاسال های‌زیاد کش بدهد ۰او محکوم به پنج حادثهٔ حمله ٤ دزدی پنج حملهٔ مسلحانه ،سه قضیـهٔ موتر دزدی و دو اختطاف می باشد وبـه این ترتیب به زندان ابد محکوم خواهـــد شد ۰همچنان او را دونفریکه در حادثهٔ‌بانك محکمه خواهند کشاند۰گرچه دراین دوقضیه دزدی سان فرانسیسکو مجروح شده اند به گروه شامل بود و بچشم قانون مجـــرم خودش تفنگ را بکار نبرد ولی در همان میباشد .

در محکمهٔ ابتدایی وکیل مدافع هرشت بیان کرد که هیچ اتهام بر هرشـــت وارد نست زیرا وفقط الهٔ دست گروه‌اناشیستی بوه است ۰پدر و مادرش میگوید:((اوفقط ۱۹ سال داشت که دستش رابه تفنـگ اشنا کردند و ازهمه مهمتر اینکه خـــود هرشت در حالت اختطاف بسر می بـــرد۰ گرچه راه دشواخی در پیشرو ست ولـــی مابه آزادی او ایمان داریم))

به این ترتیب وکیلش ادعا خواهدکرد که هرشت بیگناه است و اوفقط زیر تاثیر دیگران عمل کرده والهٔ دست دیگران بوده است ولی قاضی اولیور گفته است کـــه ((این‌زن به ارادهٔ خودش علیه نظام‌اجتماعی موجود اعلان جنگ کرده است و بعد این جنگ رابه وسیلهٔ‌تفنگ عملی نموه است))

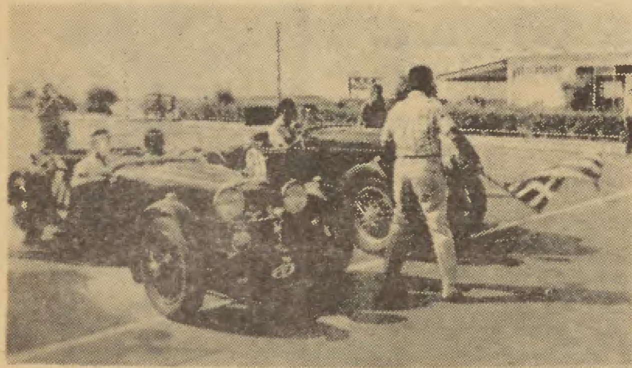
اگر مسالهٔ تضمین قبول شود ۰راندولف هرشت پدرش حاضر است که ۱٫۵ میلیون دالر تضمین بدهد ویك بارکه از زنـدان ازاد شدبه مشکل دوباره بان خواهدرفت۰ حتی اگر اوگناه کار قلمداد شود قضیـــه اش را تا جاییکه امکان دارد به تعـویـق خواهند انداخت ۰درپایان پاتی هرشـــت عصیانگر ،برای آزادیش به ثروت خانواده ای متکی است که در جامعه ای که اومی خواست ان راسر نگون نماید اعطا کـرده است ۰

بخاطر خوشنودی معشوق

بگیرد ومو تر های شا مل مسابقه بایست مو تر های کهنه بوده و مودل آن از ۱۹۱۹ ـ۱۹۳۹ باشد، این مسابقه در یونا ن به اشترا ك رانندگان ارو پایی و اضلاع متحده امریکا صور ت گر فت و در یـــن مسابقه رانندگا ن آتن بدرجه ا ول حایز گردیدند گیور گیو س برادر الکنسد روس بامو تر مود ل۱۹۳۸ خویش مقا م دو م را کما یـــــی کرد.

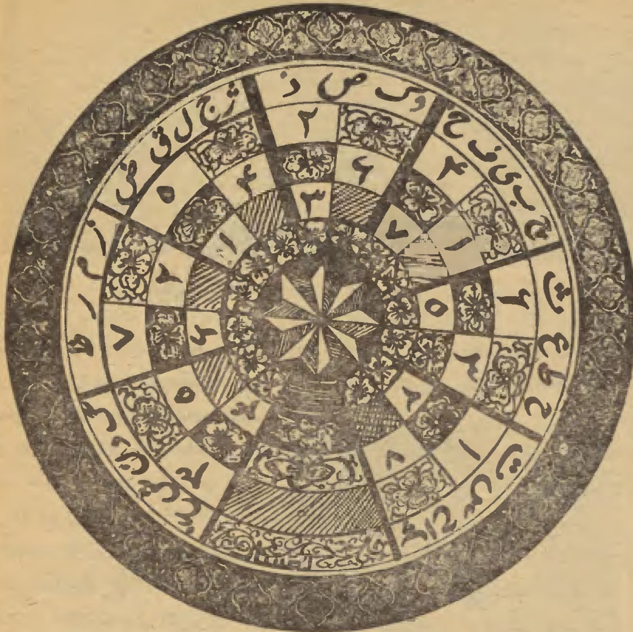
در حین اجرای مسا بقه چشـم رانندگان به زن خوش ترکیب‌وزیبا صور تی که معلو م میشد بار دار است افتید، این زن کسی جـــز کریستان انا سیس نبود که برای مشاهده مو تر رانی آمده بود ـ کریستان انا سیس مانند شوهرش عاشق مو تر بوده و همین عشـق بود که کریستا ن ا نا سیس ۲٤ ساله رابا الکسند روس ۲۱ ساله پیوند داد وپس از آشنایی‌مختصر ازدواج کردند و اکنو ن‌کریستـان این میلیا رد معرو ف از شو هـر میلیو نر ش بار دارد و آرزو دارد پسر بدنیا بیاورد .

خبر نویسا ن گز ار ش میدهند که‌دو لت یونا ن خواست از بـــاز ماندگان وو ار ثین انـا سیـس در مورد اینکه چرا(پاپادو پو لـوز) امتیاز معادن تیل رابه انا سیس داده بود ورو ی چه انگیزه‌ای‌معامله داران و صاحبا ن فابر یکا ت باوی تجارت میکردند یکسلسله تحقیقا ت وباز پرس هایی بعمل آورد امـــا الکسندروس بخا طر خو شنـو دی محبو بش کر یستا ن ا نا سیس دست به یك سلسله فعالیت هایی زدوبه اساس تدابیر او فعلا جلو تحقیقا ت ها گر فته شده‌است.



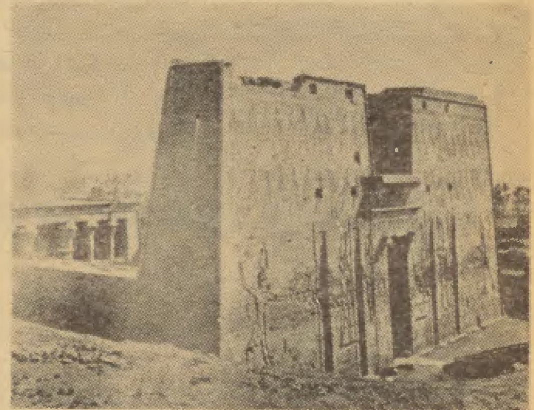
در مسابقه مو تر رانی که‌درشهرآتن بر گزار شد کهنه ترین مودل موتر ها مسابقه کردند .

فال حافظ



درهر روزاز هفته که میخواهد فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یکحرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ بزرگ پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشد یادوم باشد یامثلا پنجم) درزیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل خانه‌های سفید آن سه عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه به همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خودراکه سم است انتخاب واز جمله سه عددی که در برقوس مربوطه به این حرف دیده میشودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحهٔ مقابل مراجعه کنید وبخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید !



پنجم :- ایدوفا- معبد پاروس - از ۲۳۷ تا ۲۱۲ ق .م .

هنر در لابلای قرن‌ها



یك قسمت از بقا یای سنگی که بروی آن خط اوروغلیف (با خط تصویری) حك شده است . موزیم قاهره .

مصریان قدیم اشیای راکه بدان علاقه داشتند درمقبره هایشان می گذاشتند . بدین ترتیب مقبره های مصری شکل منزلگاه جاویدان روح رابخود گرفت . بدن انسان که منزل گا ه اساسی روح بود نیزباید بدرستی نگهداری میشد، پس مصریان قدیم خواستند تابامومیایی کردن کالبد، بدن رابشکل محفوظی در اختیار روح بگذارند تاهرگاهیکه خواسته باشد درآن رفت وآمد نماید .

نقش فرمان روابالای طرز تفکروهنرمصریان باستان تاثیر بیش ازحدی داشته است چه بقرار عقاید جامعه مصر فرمانروانه تنهاممثل قدرت دنیایی ودارنده قدرت عالی روحی بوده بلکه باظهورسلسله پرنفوذ فراعنه، فرمانروا بمقام الوهیت رسید این طرزتفکر بالای هنر مهندسی، مجسمه سازی ونقاشی مدنیت مصر تاثیر عمیقی بجاگذاشت که به هنر مصر خصوصیت بخشید مجرد، ومجزا از مدنیت‌های اطراف آن .

یکی ازخصایص عمده هنرمصر امتزاج یافتن هنرمهندسی مجسمه سازی ونقاشی از نگاه فرم، روش ومحتوای است . چنانچه ساختمان های‌که در بنی هاشم وسیفینکس بزرگ در غزنه واقعیت دارد معابدی اند که درآن ظرافت کاری ونفاست کمتر بکار برده شده ودرعوض مجسمه های بزرگ ونقاشی ها طوری ترتیب یافته اندکه جزو ساختمان معبد بشمارمیروند. عین خصوصیت درمعبد اوزیرش ورایوسمیل بچشم میخورد چه نقاشیهاومجسمه های ریلیف (نیم برجسته) بغرض تزئین معبد بکار رفته است نه منحیث یك پدیده مستقل هنری از جانب دیگر بکاربردن فن مهندسی نیز برای امتزاج دادن آن بامجسمه ها ونقاشی ها بوده است . بعباره دیگر هنر مندان مصر باستان باامتزاج دادن این سه هنر بیشتر متوجه شکل واحد هنری بوده اند .

خصوصیت دومی هنر مصر بز رگی پدیده های هنری ازنگاه جماعت است باوجود آنکه ریزه کاریهای دقیقی رادر هنر مصر دیده میتوانیم . گمان میرود که بزرگی پدیده های هنری مخصوصا معابد زادهٔ طرز تفکر ی باشد مبنی بر شکوه مندی وعظمت مدنیت مصر نظر بعظمت مدنیت های همجوار آن که دربین عموم مردم مصر متداول بوده است این خصوصیت نشان دهنده پرستیژ سیاسی غنای مالی وفراوان مواداولیه درمصرباستان‌میباشد.

(باقیدارد)



اطلا عات وكلتور
رئیس تحریر: محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون :پیغله راحله راسخ
متهمم: علی محمد عثمان زاده
تیلفون دفتر رئیس‌تحریر۲۶۹۴۵
تیلفون منزلر ئیس نحریر۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
سو چبورد ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۵۹
آدرس: انصا ری وا ټ
وجه اشتراك:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

فال حافظ

شنبه

۱- خلوت گزیده رابه تماشاچه حا جتست
چون‌کوی دوست هست به‌صحراچه‌حاجتست
۲- خدا چو صورت ابروی دلکشای توبست
گشاد کارمن اندر کرشمه هـای بست
۳- مراو سرو چمن را بخاك راه نشا نـد

زمانه تـا قصب نـرگس قبـای تسـت
٤- رواق منظر چشم من آشیانـهٔ تست
کرم نما و فرود آکه خانه خانـهٔ تسـت
٥- به لطف خال وخط ازعارفان ربودی دل

لطیف های عجب زیر دام ودانـه تسـت
٦- دلت بوصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گلبانـگ عاشقانهٔ تسـت
۷- زکار ماودل غنچه صـد گـره بگشـود
نسیم گل چو دل اندرپی هوای تـوسـت

یکشنبه

۱- خمی‌که ابروی شوخ تودرکمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخـت
۲- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بـود
زمـانـه طرح محبت نه این زمـان انداخت
۳- بیك کرشمه که نرگس بخود فروشی‌کرد

فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
٤- شراب خورده وخوی کرده میروی به‌چمن
که آب روی توآتش در ارغوان انـداخـت
٥- بنفشه طـرهٔ مقبـو ل خود گره میزد

صبا حکـایت زلف تو در میان انـداخـت
٦- زشرم آنکه بروی تو نسبتش کـردم
سمن بدسـت صبا خاك دردهان انداخـت
۷- سینه از آتش دل درغم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که کـاشانه بسوخت

دوشنبه

۱- تنم ازواسطه دوری دلبر بگـداخت
جانم از آتش مهر رخ جـانانه بسوخـت
۲- سوز دل بین که زبس آتش‌اشکم‌دل‌شمع
دوش بر من زسر مهر چو پروانه بسوخت
۳- چون پیاله دلم ازتوبه‌که‌کردم بشکست

همچو لاله جگرم بی می وخمخـانه بسوخت
٤- ماجرا کم کن وباز آ که مرامردم چشم
خرقه از سر بدر آوردو بشکرانه بسوخت
٥- دل دونیـم شد ودلبربه ملامت برخاست

گفت باما منشین کز تو سلامت برخاسـت
٦- در چمن باد بهاری زکنار گـل وسـرو
به هوا داری آن عارض وقامت برخاسـت
۷- مست بگـذشتی واز خلوتیان ملکـوت
به تماشای تو آشوب قیـامت بر خـاسـت

سه‌شنبه

۱- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گـل بی خـار کجـاسـت
۲- ساقی ومطرب ومی جمله مهیاست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجـا سـت
۳- باز پرسید ز گیسوی شکن درشکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجـاست
٤- هر سرو‌موی مرا باتو هزاران کاراست
ما کجائیم و ملامتگر بیکـار کجـا سـت
٥- چوبشنوی سخن‌اهل دل مگوکه خطاست

سخن شناس نه‌ای جان من خطا اینجاسـت
٦- به‌هست‌ونیست مرنجان‌ضمیروخوش‌میباش
که نیستی است سرانجام هرکمال‌که هست
۷- زلف آشفته‌وخوی‌کرده وخندان‌لب‌ومست
پیرهن چاك وغزلخوان وصراحی در دسـت

چهارشنبه

۱- نرگسش عربده جوی ولبش‌افسوس‌کنان
نیم شب دوش ببالین من آمد بنشسـت
۲- عاشقی راکه چنین باده شبگیـر دهند
کافرعشق بـود گر نشـو باده پـرسـت
۳- بروای زاهد وبردرد کشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه بما روز السـت
٤- آنچه او ریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است واگر بادهٔ مست
٥- خندهٔ جام می وزلف گره‌گیر نگـا ر

ای بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست
٦- در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
مست ازمی ومیخوران ازنرگس مستش‌مست
۷- باز آی که بازآید عمر شدهٔ حـافـظ
هر چند که ناید بازتیر یکه بشد ازشست

پنجشنبه

۱- دست در حلقهٔ آن زلف دوتانتوان کرد
تکیه بر عهد توو باد صبـا نتـوان کـرد
۲- مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش‌ماست
حل این نکته بدین فکرخطا نتـوان کـرد
۳- غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکـن

روز وشب عربده با خلق خدا نتوان کـرد
٤- دل ازمن برد وروی از من نهان کـرد
خدارا باکه ایـن بـازی تـوان کـر د
٥- میان مهربانان کـی تـوان گفـت

که یار ما چنین گفـت و چنا ن کـرد
٦- دیدی ای دل که غم عشق دگربارچکرد
چون بشد دلبرو با یار وفا دار چکـرد
۷- آه ازآن نرگس جادوکه بازی انگیخـت
آه از آن مست که بامردم هشیار چه کرد

جمعه

۱- برقی ازمنزل لیلی بدرخشید سحـر
وه که با خرمن مجنون دل افگـار چه‌کرد
۲- یاری اندرکس نمی بینم یاران راچه‌شد
دوستی کی آخر آمد دوستدار چـه شـد
۳- لعلی ازکان مروت برنـاید سالها ست

تابش خورشید وسعی باد وبا رانراچه شد
٤- صدهزاران‌گل‌شگفت‌وبانگ‌مرغی‌برنخاست
عندلیبان راچه پیش آمد هزاران را چه شـد
٥- ازچشم شوخش ایدل ایمان خودنگه دار

کان جادوی کمانکش بر عزم غـارت آمد
٦- درنمازم خم ابـروی تودر یـاد آمـد
حالتی رفت که محراب بفـر یـا د آمـد
۷- زیر بارند درختان کـه تعلق دارند
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمـد

فرهنگ آریایی

(۴)

گفته شود مبنی برحدس وگمان بی اساس وبی پایه خواهد بود. واوستا موجوده که در دست است قرن ها بعداز مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری شد وآنهم از اشخاصیکه حافظ اوستا بودند، زیرااسناد کتبی آن یک قلم مضمحل شده بود نخستین کسیکه اقدام جدی درگردآوری اوستا کرد (ولکس اول یا واخش اول) پارتی بودکه در نیمه دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت . پس اردشیر (رادشیر) موسس دودمان ساسانی و پسرش

(۲) تاریخ شهنشا هان ایران ص تالیف ابومنصور ثعالبی ترجمه محمود هدایت .

شاه پور اول بود (۱) . واین اوستا که بعد هاتلفیق گردید ممکن است ازلحاظ کمیت وکیفیت بااوستای اصلی فرق داشته باشد زیرانمی توان به کسانیکه اوستا را حفظ کرده بودند وهم کسانیکه آنرادر اسناد کتبی گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید گفته آیدکه اوستا موجوده اگر باصل تطابق داشته باشد ویانداشته باشد آنقدر ازموضوع اصلی بعید تصور نشده وبا اوستای باختری ممکن فاصله اندك داشته باشد .

اوستای موجوده (اوستای نو) مشتمل بردو حصه است . حصه اول برسه قسمت دیده میشود که عبارت انداز بستا ویسبردووندیداد وحصه دوم شامل دوقسمت می باشد یشت ها یاسرود ستایش وخورده اوستا که بصورت مجموعه آنرامی توان به پنج بخش بررسی‌کرد (بستا- ویسبرد- وندیداد- یشت و خورده اوستا) (۲). که درذیل هرکدام آنرا جداگانه ارزیابی می کنیم .

۱- بستا یاقسمت مخصوص آداب نیایش وپرستش پروردگار مشتمل برسرود های که باحترام عناصر مقدس ویزدان خوانده میشود ومرکب ازهفتادو دوفصل می باشد که هفده فصل آنرا (گاتها) احتوا می کند واین قسمت **(گاتها) قدیمترین قسمت های اوستا بوده** ومنظومه ایست‌که ازنظر تشابه لسانی با زبان ویدا قرابت دارد واین قسمت یستا از حیث لهجه وزبان ومطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته وقدامت دارد .

(۲) ویسپرد مجموعه‌ایست که سرود های آن درایام اعیاد مذهبی برگذاری رسومات احتماعی خوانده میشود وبا (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (کرده) نامند وبنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می‌گوید که‌ازلحاظ ارتباط مطالب بایك دیگر وکلیه آنچه باید دریك کتاب گنجا نیده شود کتاب مستقلی

---

(۱) ص ۱۸۶– ۱۹۶و۱۹۸ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کهزاد .

(۲) ص ۱۹۴–۲۰۰ ج ۱ تاریخ قد یم افغانستان احمد علی کهزاد .

نیست (۱) .

۳- وندیداد - یا احکام ضد دیوها وبنا به گفته پرو فیسور براون(۲) که از قول (گلدنر) اقتباس کرده است این قسمت اوستا از لحاظ ماهیت مطا لب شبا هت نزدیکی به (سفر سوم تورات) دارد .و مشتمل است بر ۲۲ باب که‌آنرا فر گارد میگویند که هرفرگارد تقریبا موضوع معینی را ارائه میکند مانند -فر گارد اول که‌دران (۱۶) قطعه زمین اوستا) (۳).با خصایص ساکینین آنها یاد اوری شد و در حقیقت باب اول و ندیداد اساس عمده و مبنای کلیه مباحثات مربوط به نقاطی راکه پیروان اوستا ازان علم و اطلاع داشته اند ویا وارث بوده اند - تشکیل میدهد .

٤- پیشنهاد این قسمت او ستا پیشتر از همه صبغه شعری داشته و مشتمل بر۲۱ فقره می باشد و هریك یك چیزمخصوص را توضیح میدهد .

٥- خرده اوستا . این قسمت اوستادر عبارات روزانه مورد استعمال داشته و از انرو موبدان و غیره پیروان کیش روستایی مکلف بودند که این قسمت را در حافظه خود داشته باشند .

اگر بگفتهٔ (دبنکر یت) یك‌تن از محقیقین اوستا اذعان نماییم باید اضهار کنیم که او ستا حاوی ۲۱ نسك است ودر ان نام هریك ازین ۲۱ پخش جدا گانه امده و خلاصه مند رجات آنها تشر یح واز برخی نسك ها مفصلتر بحث‌شده است.(۱) و کهن ترین قسمت اوستا گاتها می باشد که برخی از دانشمندان انرا از بقایای او ستای باختری میدانند - توسط خود زر دشت تالیف شده‌است (۲) .گاتهامرکب از پنج منظومه است که هر منظومه دارای

---

(۱) و(۲) ص ۱۵۱ - ۱۵۲ ج ۱تاریخ ادبیات ایران -براون ترجمه علی پاشاه صالح.

(۳) -ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ‌قدیم افغا نستان -احمد علی کهزاد .

فصو لست که‌آنها را (ها)مینامند و هر(ها) به قطعات و مصرع های منقسم است که هر قطعه را (حبسی تشتی) و هر مصرع را (افسمنی) گویند. و (حبس تشتی) را می توان پارچهٔ سخن ترجمه کرد و قطعه بهترین کلمه ایست که این مفهوم راافاده می تواند (افسمنی) به معنی‌اندازه ومقیاس است و به مفهوم ادبی هم‌بیك مقیاس معین چند کلمه را در برمی گرفت (۳). کلمه گاتها ازنظر معنی لغوی سرود ترجمه شده این کلمه در صبغه خود (گات) است‌که بزبان پهلوی آنرا (گاس) و درلسان دری (گا) گفته اند. که هم ظرف زمان هم ظرف مکان و هم‌به معنی اهنگ‌موسیقی موارد استعمال دارد و (ملك الشعرا بهار) با ستناد قدامت گات ها عقیده دارد که قدیمترین کلام که از آریایی ها بدست ما رسیده همانا سخنان زردشت است که درسرود های دینی گات ها مندرج ومندمج می باشد (٤) .

طوریکه در صفحات گذشته تذ کاریافت که اوستا باختری در اثر حوادث ورو یداد های تاریخی بسر نوشت نابودی و فقدان مساب گر د ید و قر ن ها پس از ان روحا نیون زرد شتی به تشویق (ولخش اول) موسس دود مان اشکانی فارس برای فراهم آوری اوستا دست بکار شدند وتا اندازه ای به پیروزی نایل آمدند. که اوستای موجوده شا هد تلاش های پیگیر ایشان است.

اما گرد آوری اوستا دریك قرن یایك‌زمان معین صورت نگرفته بلکه از بدو اقدام

---

(۱) -ص ۱۲۵ مزد سنا و تاثیران در ادبیات فارسی -تالیف داکتر محمدمعین.

(۲) -ص ۹۹ تاریخ ادبیات ایران جلال الدین همایی .

(۳) - ص ٤٦ افغانستان در پرتوی تشریح - تالیف احمدعلی کهزاد.

(٤) - ص ۳۰ج۱ سبك شناسی ملك الشعراء ابهار.

تازمان شاپور اول و یادوم ساسانی این کار متداوم جریان داشت که اکنون قطعات مختلف اوستا را توام با ازمنه گرد اوری آن در ذیل تذکر می دهیم.

۱- ۱۷ فصل گاتها از مجموع بسناقبل از هخا منشی بوده و تاریخ تدوین ان‌بین قرن ۱۱ و قرن ٦ ق.م. می باشد

۲- یشت ۱۰ -یشت ۳۳ -یشت ۱۹که تاریخ تدوین آنهاعهد ماقبل هخا منشی یا عهد اول هخا منشی است .

۳- یشت ٥ «پیش از ٤۰٤ق.م» ویشت ۱۷الی‌یشت ۸- یشت ۱٤-یشت ۹و۱۱-یشت ٥۷- یشت - ۱٥ بند های ٦- ۳۷که تاریخ تدوین اینها عهد هخا منشی محتملا قرن چهارم ..ق‌م. است.

٤- وندیدا - در حدود ۱٤۷ ق.م‌و یشت ۹ درحدود قرن اول میلادی در عهد اشکانیا ن.

٥- یشت ۱٦ درعهد اشکانی یا متاخر از ان تدوین شده است .

٦-خرده اوستا .در عهد شاپور دوم ۳۰۹- ۳۷۰ میلادی (۱).

اما احمد علی کهزاد در گرد اری اوستا از شاهان ساسانی علی الرغم (ار دشیر) تنها از شاپور اول (۲٤۱ - ۲۷۲ ق) نام برده است و معتقد است که به اثردستور موصوف علما از آثار فلسفی و نجومی یونان قدیم تراجمی را آماده کرده داخل اوستا کرده اند (۲) بنابرین باید گفت که اوستای مو جوده اصالت خودرا دراثر تثبیت بعضی از رو حانیون تا اندازه از دست داده است ازآنروست که به قسمت گاتها علما ومحقیقین بیشتر نسبت به‌سایر بخش های آن بذل توجه کرده وآنرا مورد پژو هش خود قرارمی دهند .

گرچه نسبت به روحیه این رساله که اساس ان مبنی بر موجز نگاری گذاشته شده است لازم نبود که اینقدر در پیرامون اوستا مفصل صحبت نماییم -اما ارتباط اوستا به تاریخ وفرهنگ کشور ما زمینه‌را بیشتر دراین مورد مساعد کرده- زیرا اوستا علی الرغم آنکه بعضی اصالت بلخی بودن آنرا انکار کرده اند بازهم از مفاخر تاریخی وسنن باستانی کشور عزیز ونهایت شکو همند ما(افغانستان) محسوب میشود و این یك حقیقت مبرهن و اشکارا است کسا نیکه می خواهند این واقعیت روشن را انکار کنند تلاش مذبوحانه کرده وخودرا در زباله دان تاریخ پرتاب می نمایند.

(باقیدارد)

---

(۱) ص ۱٤۸ -مزد یسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی تالیف داکتر محمد معین .

(۲) ص ۱۹۸ -تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کهزاد .

بجواب نامه های شما

سلام دوستان:

این هفته نامه های زیادی از دوستان وعلاقمندان ژوندون دریافت کرده ایم.. نامه ها بیکه برای کارکنان ژوندون مایه تشویق است و دلگرمی درکارها، زیرا هر قدر به تعداد نامه های‌شما خوانندگان افزود میگردد دال‌بر این است که ژوندون خوانندگان وعلاقمند زیاد دارد .

خوب حالا سر مکاتیب رسیده رامیگشایم تا ببینم دوستان چه نظریاتی برای مجله شان دارندو چه‌سوالهای ازما پرسیده اند.

بناغلی مخروش ازاند خوی :

پس از سلام و اظهار امتنان ولطف بیکران می نویسند: مجله محبوب خانواده ها دراین آواخر با نشر مضامین و مطالب مفید به‌خوانندگان خود افزوده است بخصوص که‌ازچندی به اینطرف صفحه بجواب نامه های شما درین مجله باز گردید که عده‌زیاد آرزو داشتند چنین صفحه درمجله داشته باشند . حالا چند پیشنهادی دارم امیدکه‌در صورت امکان عملی گردد.

۱ـ اگر چه مقالاتی در صفحه اختصاصی زن به مناسبت سال بین المللی زن نشر میشود اگر در پهلوی آن صفحه‌ای‌دیگری درخصوص معرفی‌چهره های‌درخشان زنان معاصر کشور و جهان باز گردد خوب است .

۲ـ آیا بغیر از سوالات مربوط به مجله بسایر سوالات نیزپاسخ ارایه می گردد .

۳ـاگر امکان داشته باشد ـ متصدی صفحه های اختصاصی ژوندون را معرفی وعکس هایشانرا چاپ کنید چه بسیاری از خوانندگان علاقه دارد تا آنها را بشناسند .

دوست‌عزیز بناغلی مخروش

باید خدمت شما عرض کنیم‌که مجله ژوندون سه صفحه‌اخصاصی برای زنان دارد که یك صفحه آن مربوط می‌شود به سال بین المللی زن، درین صفحه تابحال سعی شده است تمام فعالیت های‌زنان که‌به مناسبت سال بین المللی زن‌در داخل وخارج انجام یافته نشر گردد. بهمین ترتیب در دو صفحه اختصاصی «شخصیت زن در آیینه مطبوعات» همانطوریکه شما پیشنهاد کرده اید چهره از زنان معاصر وگذشته کشور و جهان ـ معرفی گردیده است که باز شدن صفحه اختصاصی دیگر برای این مامول اضافی بر نظر میرسد .

ـمادر نخستین هفته ایکه‌صفحه بجواب نامه های شما در مجله گشایش یافت بحیث مقدمه نوشتیم که‌به هر گونه سوالات جواب ـ گفته می شود .

ـدرحال حاضر تصمیم نداریم متصدی صفحات اختصاصی ژوندون را معرفی‌کنیم‌زیراعکس های کارکنان ژوندون‌که اکثرا صفحات اختصاصی مجله را کار میکنندبه طور جسته و گریخته در لا بلای راپور هاونوشته هایشان چاپ شده است. باامید همکاری و ـ موفقیت شما .

بناغلی محمد قاسم کبیر

ازمکتب حبیبیه می پرسند که ژوندون در کدام سال تاسیس شده است ؟

دوست ارجمند همان ضرب المثل مشهور در مورد سوال‌شما خوب صدق میکند که (آب در کوزه و من گردجهان‌میگردم) ـ

پیغله فهمیه پ از شهر نو:

نوشته اند که زمانی در مجله ژوندون پیرامون مشکلات‌خانواده هاوپرابلمهای جوانان صفحات‌به نشر میرسید ومیز های مدوردایر میشد ، که این صفحات‌به سوال هاخواسته ها درد ها و مشکلات بسیاری از مردم جواب میگفت. حالا من مشکلی دارم از همین مشکلاتی که دامنگیر بسیاری جوانان به سن وسال من میشود. اگر من این مشکل ودردخودرابامجله ژوندون‌بمیان بگذارم ، شما مرا رهنمایی خواهید کرد ؟

بجواب خواهر مان پیغله پ‌باید گفته آید که هم اکنون در مجله ژوندون صفحه داریم که‌به سوالات جوانان و مشکلات آنها جواب می گوید واین صفحه« قصه از غصه ها » است . شما قصه تانرابا مان در میان بگذارید واز متصدی این صفحه جواب بخواهید . جوابیکه شاید به درد بخور و مفید باشد.

بناغلی نیاز محمد :

یکی از دوستان دیگر ما هستند این رفیق بنابه گفته خودش‌بر سر دو راهی گیر کرده است.او طی‌نامه بلند بالایی از ما خواسته است که کدام راه را انتخاب کند.

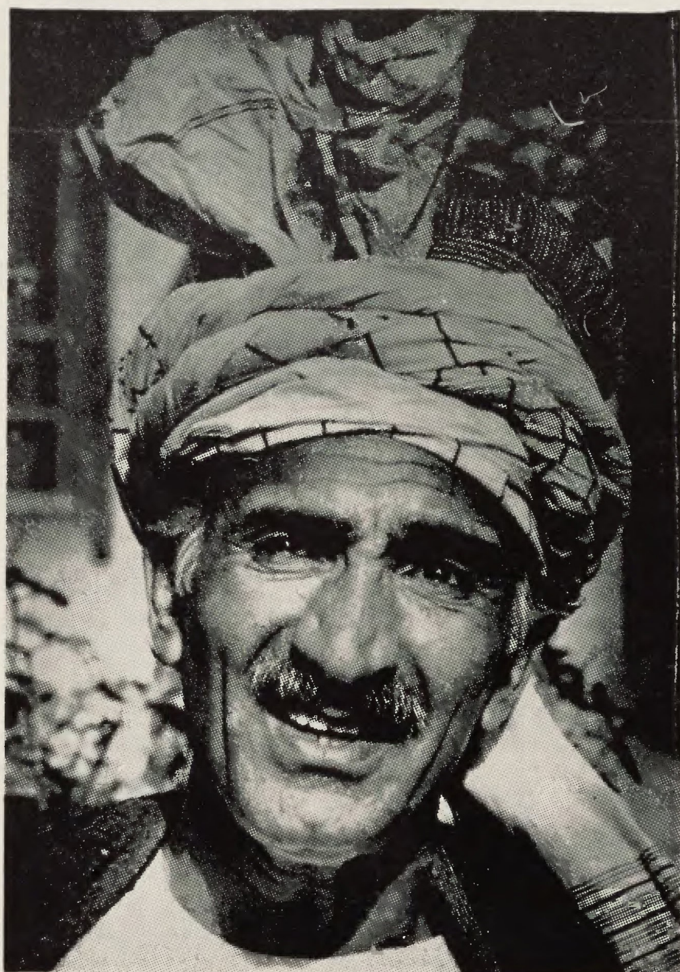
نظر ماابنست‌که این رفیق‌برهردوراه نگاه کند و خوب عمیق نگاه کند که در برابرش سراب می بیندویاراه روشن . اگر راهی را روشن یافت همان راه برود واگر متوجه‌شدکه سراب است . خیالاتی شده‌است ودر بند فریب وهوس است .که درینصورت خوب است به عقب بر گردد وهمان زندگی‌گذشته‌را ترجیح دهد .

بناغلی همایون شادمان:

طی نامه می نویسند که برای بهتر شدن مجله از آرتیست‌هاو نقاشان در خواست کنیدکه‌درقسمت تزیین وصفحات ژوندون همکاری کنند.

دوست‌عزیز آقای شادمان :

البته این آرزومندی ماست‌تا هنرمندان و بخصوص کسانیکه در رشته دیزاین مجله دسترس داشته باشد باما همکاری کند.در حال حاضر یکی از آرتیست های خوب، با ما همکاری دارد ولی این همکاری دایمی نیست . عرض شود که اصولا هر مجله باید یکنفر آرتیست یا مدیر آرت داشته‌باشد که‌فعلا مجله با همچو یك کمبود مواجه است . شادمان باشید.



بناغلی محمد ابراهیم نسیم‌خواننده‌وهنرمند سابقه دار کشور

دولتی مطبعه